

سپا وین

شماره پانزدهم، سال ۱۳۶۷، مطابق صبح پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و یکم



Ketabton.com

داکتور عالی مشتری
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان

لکی فایف رستوران
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF
ACKU
S 803

لکی فایف

5 5 5

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را
 به حسن صورت برگزاردانی نمایند . سالون لکی فایف
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین
 اجناس از کمپنی های
 معروف جهان .
 آدرس : زغونه میدان
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای
 هر فصل سال
 از وسایلی که جدیداً
 وارد گردیده دیدن
 نمایند .

گروه هنری شام قرطاسیه فروشی شمیریز

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما
 گهر سرا: قرطاسیه فروشی شمیریز، له‌لله‌نایی سعید
 همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی
 خریدارانی نمید

نشریات کودک و نوجوان : سپاهوش ، جودانم امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی

آدرس : متصل بازار امید

تابش ویدیوکست

فروشگاه

هارون

وسایل واجناس مورد
ضرورت خانواده ها
را تازه وارد نموده
است.

آدرس: چهارراه
انصاری متمم
نماینده می بشتی
تجارتی بانک

فروشگاه

حبیب زاده

تمثل مسجد جامع شیرپور



کتابهای آموزشی وکتبهای ویدیویی درخواه تا از
از تابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قریه فروشی تابش
مجره نجان دات

شریفی

ویدیوکست

محافل خوشی و
سرور شمساراد ر
کست های با کیفیت
ویدیویی فلبرداري

مینمایند
آدرس: شهرنو
تمثل رستوران کست
لکس نایف

شیرینی

خوراکی فرو

عبدالخالق

تمثل رستوران لکس نایف

بفازید

به نهاد شما و خانواده های
شماست

سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لوله در شمال پندیده
آدرس: جاده اندرابی

رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه وموتور
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور
تلفونهای دفتر و منزل: ۲۰۲۸۲-۲۲۰۲۹

قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارتهای
تبریکی ارزان و خوب
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

حسن‌زبان

قرطاسیه ومجلات مورد
نظر تا نرا عرضه
میکند

آدرس: مقابل دروازه
حنوی روضه مبارک شهر
مزار شریف ومقابل
هوتل بلازادر
کابل

رهنمای معاملات بسم الله یادگار

خرید و فروش خانه واپارتمان
آدرس: بین چهارراهی
شیرپور وچهارراهی
انصاری
تلفون: ۲۲۴۶۸

فروشگاه

فقیرزی

وسایل آرایش راجدیند
وارد نموده است. همچنان
فلبرداري محافل خوشی وکتبهای ویدیویی
پذیرفته میشود.
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

فردین

موزیک

انواع مختلف کست های
موسیقی افغانی، هندي و فرسی را
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند
آدرس: مارکیست جمهوریت

علی کریمز

قرطاسیه ومجلات
سود نیار شما
راه قیمت مناسب
عرضه
مینمایند
آدرس: متمم
کلینیک
مرکزی

تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشو، اجمده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر، کله موایه اکر دیو...
دل مبارک عقیقه نوزاد، بیعت کارگزار مطبوعه، تصیم گرفتن شماره آیام و روزم مجور...
در کاغذ بنابر چاپ و غیره، اجمده مسباودن نسبت نبودن کاغذ مورد نظر، کله موایه اکر دیو...



دریک
پارچه آرشیف
شخصی

صفحه (۲۶)

XXXXX

پارچه آرشیف
شخصی

صفحه (۲۶)



گل هایی که نباید فراموش شوند

صفحه (۲۴)

شریه اتحادیه روزنامه نگاران
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

- بارق شفیعی
- محمود حبیبی
- عبدالله شادان
- لطیف ناظمی
- رهنورد زریاب
- شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقیعی
صحیح سعید رحید
خطاطی : کبیر امیر جمی نانی
تایپ : محمد احق جلیلی
واحد شاه نصیری
مخترم : محمد گل
عناسی : شیراز اوی، تریب
نایب و معاون

تبت پک شماره ۳۰ افغانستان
ادرس: مکزور یون سم بلاک ۱۰۶
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۸۰۰۰۲۲۲) افغانستان
بانک

تیراز ۳۰۰۰
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مخاطبینی که به اداره مجله مواصلت
میطلبند در صورتی که نشر یا عدم نشر و ایمی به نویسنده مسترد نمیگردد. نظریات اراپه شده
صرفاً نظر نویسنده میباشد.

گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه (۱۶)



ناست
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه (۱۰)

مستری ماد هو با

صفحه (۲۶)

صفحه (۵۶)

پایان مسائل اوکی پول داکتر علی به امید وصال

هدای



دلی سلطان قبال جمهو احمد ظاهر

کاندید
جمهو

پایان مسائل اوکی پول داکتر علی به امید وصال

هدای



سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق ربیع المرجب ۱۴۰۴
نبروی ۱۹۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده یک معلم

گنگوی با مینه بکاش
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه (۱۴)

تلفون شماره ۱۵

صفحه (۱۲)

بنح نارینا او شلم پیری

صفحه (۸)

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

صفحه (۴۰)

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد

صفحه (۵۸)

توسلاد تست شواری

صفحه (۱۱)

سید اعظم کورکب پنج ساله رفقای که در فاکولته
در مینزلند با رسته ک و شروع و در کاشنا
شویر.



استعداد ها

صفحه (۲۰)

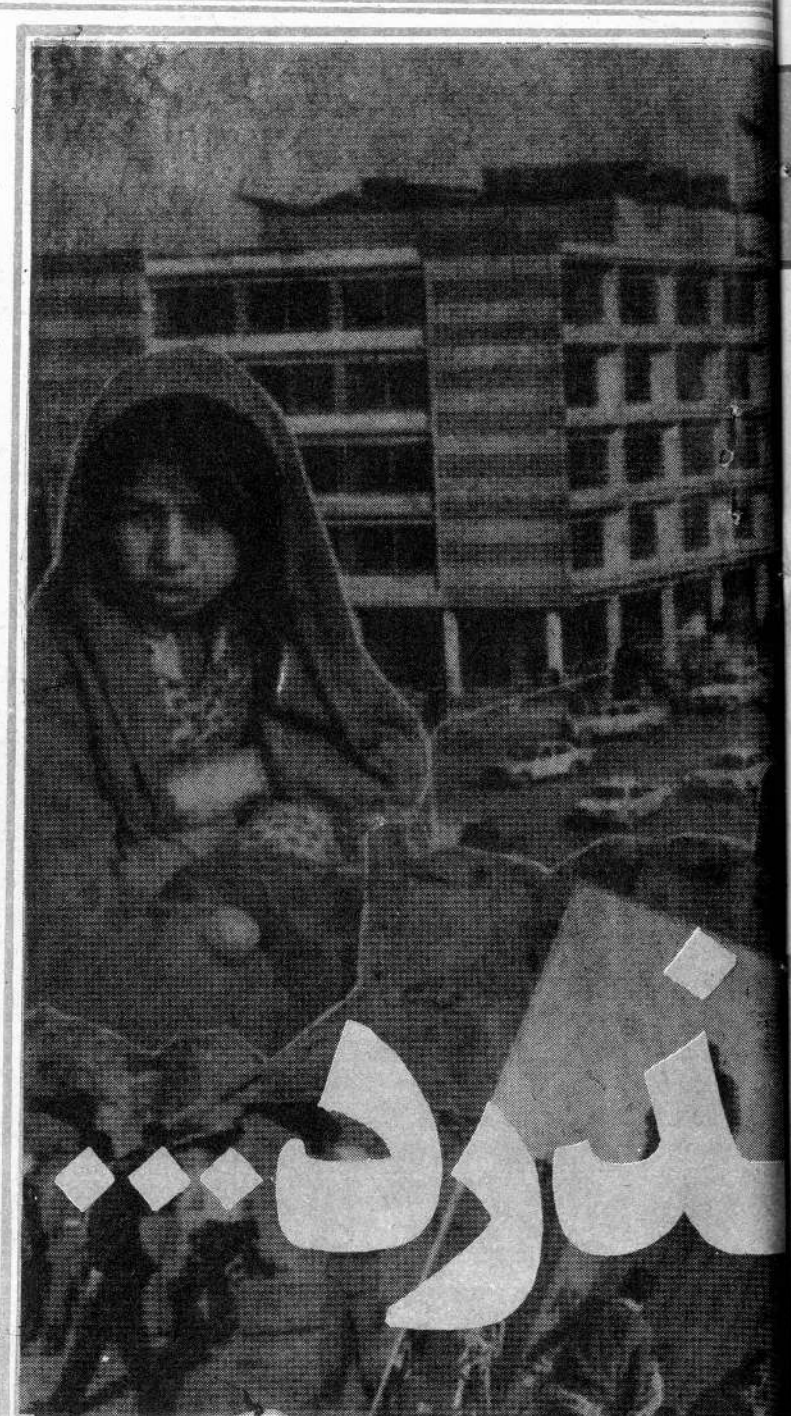
دایره روزگار



ملتی که از خود ایستاده گی نشان داد

داستان در کابل... مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگرددانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کابل ملتید ما ست تصویر کرد؟

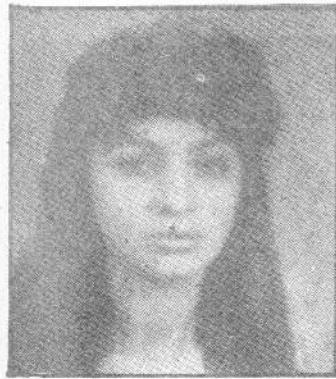
زمستان میگذرد...



می بینند هزارها سوال از دهنش میگذرد ولی خیلی زود انتظار او به پایان میرسد. ناگاه در روز به روی لیدک میچرخد نخست بد و عروس و بعد چند تن دیگر که همه چهره های ماتزده دارند به داخل می آیند و عروس از عقب شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی رامس بیند که آنها به درون می آوند و این جنازه غرقه به خون داماد است که در آنجا ریا میسند شهید گردیده است.

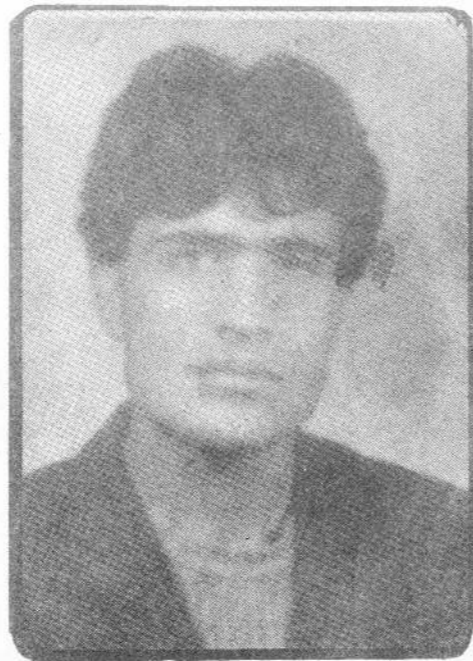
تایپ اسانها را به کوزه می اندازد و مکرر فریاد میزند چرا او را زنده نگذاشتی که ریشه های شهر در کوزه از کوزه های شاه شهید عروس بریاست عروس بی تابانه منتظر داماد است از اتاق پهلوی که او را همانا ن با افعال اطفال وطنین ساز گد خورده است به گوش میزند در نگاه عروس در باری از انتظار منج میزند اول لحظات در بریا به طرف پیراهن سفید عروس و در پشی سیاه داماد که هر دو کنار هم بالای کوبند او ریخته شده اند مادری بیگناهیست و پدر در راند رون

خود اشک میریخت و از کود که سخت میسر مید و آنگاه که چشمان کود که بسته میشد لبان سرد و خون بسته اش را بر پیشانی تب کرده بود که کودک آرزو کرد درشته نارام نگاه هایش از هم گسست و در حسرت بر قلب مادری جاودانه نقش شد. اما آن سیاه دلان و اسد اران سیاهی هاد را نسوی با چشمان مکارشان میخندیدند تمام رفته نشانرا احساس میکرد که به آسمان میرفت. مادر از اعناق قلبش میگریست و کود که مرده را در آغوش میفشرد. ولی مردم ماییدانند که بخاطر رسیدن به آرامش باید از میان راه های دشوار و پرگرما عبور کرد. لذا هرگز شهادت خوش را از دست ندادند و ضرر خود را با مال نکردند. مردم میدانند که بیروزی زیبا و بیگناهی شرافتمندانه بخاطر رسیدن به بیروزی زیبا تر است. بیمارخانه ها سوختند. بیمارستانی ها بریاد رفتند. بیمارانسانها از زنده گی بریادند. بیمار قلب ها خاموش شدند و اما شعلیه بی راکه قلوب مردم ما را به خاطر رسیدن به زنده گی واقعی گرم نگه میدارد هرگز نتوانستند خاموش کنند. چه اشکهایی که در صاف طویل نانوائی ها و تانک تیل در لایبای گریبان هان ریخت چه بیگناهی نهی و زنجیره که از میان نلرزید. ولی ایام مردم ما فراموش خواهند کرد. نه هرگز این داستان به هم میرسد محکم و محکمتر گره میخورند. ولی ایها بی که مرگ بسته اریغان می آوند باید کدام خا - طره بی باری را که بدوش وجود آنها سنگینی میکند سبک خواهند کرد. نگاه ناباورانه چگونه بروی مردم خواهد نشست. ای بابا این سر بریدن ها شکم - دریدن ها و ریختن خون چون آب و بالاخره با تحمیل گرسنگی و سرما میتوان مردم را به زانو در آورند نه هرگز! اما تاریخ را به خاطر دارم. جنگ با یان خواهد یافت. صلح حتماً بخانه ما خواهد آمد. زمستان خواهد گذشت. اما کاش جنگ طلبان زود به صلح باور میکردند تا بیشتر از این خسون ریخته نمی شد.



عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

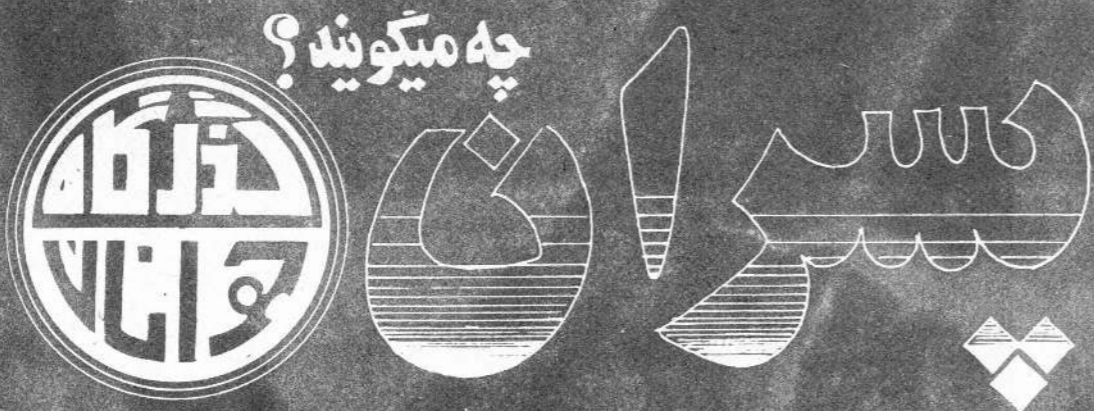
- نظران درباره عشق از ازدواج چگونه است؟
 - گرچه عده بی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. اما باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای یک زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی. به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آشنایی است که قاشق های اول آن انسان را می سازند ولی آرام آرام به سردی میگراید. و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر، باید ابر تسرو جاودانه تریاتی می ماند. به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند. در انتخاب همسر قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد.



حشمت کارمند روزنامه پیام:

اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی:
 زنده گی مشترک اگر به اساس عشق و دل بستگی آغاز یابد، سعادت و خوشبختی را در قبال دارد. ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند. من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاقی پسندیده بوده و همتراز همسره و قتی که زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر واد این نباشد. و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم. به نظرم نمود عروس خسران او است.



عاشق که نباشی دنیا گورستان است

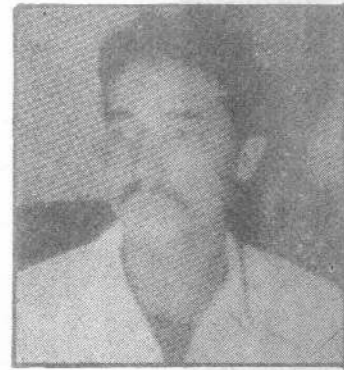
عبدالله (صادق مل) ((
 عشق را چگونه شناخته اید؟
 عشق به معنی شگفتی و دل بستگی است.
 عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که برای نزدیکترین دوست، مقدسترین هدف استعمال میشود.
 شما تا کون عاشق شده اید؟
 بلی.
 عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟
 مشخص بگویم؟
 بلی مشخص بگویید؟
 میگویم، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت نامطمئن است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



عشق يك كلمه مسخره است!

ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان

- عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد. اما عشق بعد از ازدواج واقعی است.
 - زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مثل بازی فوتبال است که انسان باید عقب امیدها و هدف هایش همیشه بدود و نگاه های درین بازی انسان مثل توپ فوتبال لگد میخورد. و با انهم زنده گی را با همه زنجها، نغمه ها و خوشی هایش دوست میدارم.
 - بزرگترین آرزوی تان چیست؟
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده و صفت عنصر نباشد. مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاق اجتماعی، بدنگان و مشروب خور نباشد. اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد.



عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی:
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید؟
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار می کنم دیده ام. وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش می کنم. لذت میگویم برای دیگران بفرید تمام شرم زرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.



بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان:

ازدواج به اساس عشق و دوستی دو جانبه اخلاق، مقبول و همترازینکه پولدار باشد، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم.
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید؟
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم. اگر بگویم فامیل خبر میشود. و من جانم را دوست دارم...
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم.



- و عشق از نظر شما چیست؟
 - عشق یکی را از تعدد دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتم ام وطن و مردم بوده است.
 - و دختر را چگونه؟
 - تا کون هیچ دختری تارهای قلبم را به اهتزاز نیاورده است.
 - ازدواج را چگونه رتبه می دانی؟
 - ازدواج رتبه ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد. من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم گره بزنم. و زمین از هم گستن آنرا هرگز فراموش نمانم.



همسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوستی یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد رفزندگی نماید و خواهرزیزش را محبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خونش را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده بکنیم.

مجله سپا وین از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپا وین باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر برآه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود و وقتی ششم هنوز همچنان در راه بود احمد ظاهر سراینده بی همتای ماسروده بود.

اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموش بر بگیرم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و شبنم به خواب رفته اینک رشاد احمد ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

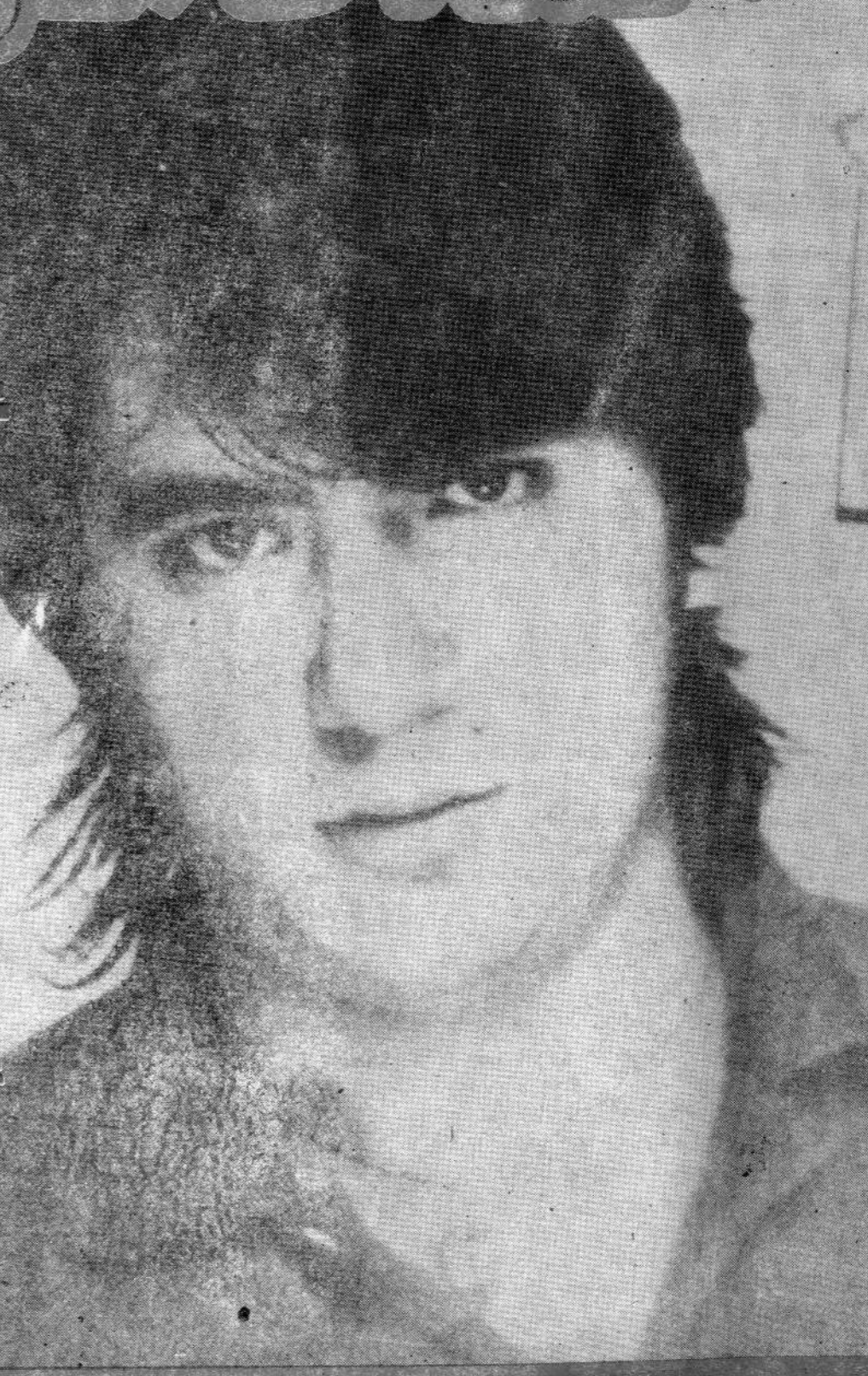
احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

احمد ظاهر باز زند

احمد ظاهر پسر احمد رشاد ظاهر

طاهر احمد

راه پدر را در پیش گرفته است



یک مادریک گوینده

یک معلم



گفتگویی با هیمنه بکتاش

نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپوک مادرم، با تمام تقدسش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یسک استاد و معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی میسببی برای پیروی داشته اید؟

— مدعی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگان... میدانستم ویدانم صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، ایگانه بود، نمیشود یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوش نمیشود. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکام هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش ویا هر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد.

مثلاً حریف باشکرد های آشپزی آشنایی کاملی یافته ویا هر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد ی پیدانموده است.

— برنامه های هنری- ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکنم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکنم و بیشتر از همه اینکه زود در من پیام که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکترا اخذ نمایم.

خواتین کتابهای سلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد.

قفه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکست من وسط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادریک فضای با همی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بین من شمانیست؟

— زنده گی آبیژه می از خواستی ها و تا خواستی هاست بعضاً.

ممکست هر کومگی زمینه می باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهایم در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد.

(انیتونسین) یا فراز و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر میکنم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه میکنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه میکنم. از شعر نهاد خوش می آید، با مولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده می محصل می ایستم. تصویر اینک نخوانم، حتی برایم وجود ندارد.

گوینده در میماند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه نمیدانم واژه (تعی) را با کسر، ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگوید، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرز فن بگذرد، هنر میشود. سبک کوتیک رادری معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. به یک عطش از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده می در مواجهه با واژه ها و تا همواره با مشکلاتی رو بروست. من خود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکنیم در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشتید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او ان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دیپارتمنت ساختمان دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به مهمان نوازی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

— میپرسم، چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد، فقط همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

هیمنه را با قرار قبلی در منزل ملاقات میکنم، شوهرش حنیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) ویا هر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میسازد. گاهی که ذهن بجای دیگری میسوزد، دارد، تصویر میکنم به رادیو گوش داده ام.

فضای خانه انباشته است از صمیمیت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه

فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی ووفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.
سوال: ((اولیور روبرو ها که از پرتگال)) برای تمام دوست داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا زدیم. به نتایج جدید، مبارزه کردیم. زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون ((جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو)) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی را به خانه خویش آوردیم.

سوال: ((با تویک برانسون از فرانسه)) بجزاز کلوب ((کاسمو-س نثوبارک)) آیا شما با پیشنهادات دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندارید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه فاینل جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟

جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم (پلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).

سوال: ((اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر)) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان مسن بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.
سوال: ((فرانک بودون-فرانسه)) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول ان برای ما حکایت کنید.

جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.

سوال: ((ژان بائیست-ماسو-فرانسه)) آیا شما خود را

والکی سلطان



سوال: ((الساندر روسیوی تبعه ایتالیا)) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟

جواب: در این جایول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب (آی ایتالوی صورت می گیرد). آنزمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو زیوازیل برای همیشه دوست داشتنی باقی ماند.

پلی فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، بازم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمود. اینبار سلطان پلی با استیسه انبوه، حدود ده هزار سوال مطروحه دوست داران ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه سرورتی مجلسه ((ماندیال)) صورت گرفته بود. مادرزیر گردید می از سر-شعهای جالب پلی را برای علا-قندانش به نشر می سازیم:

قهرمان حریف

نابند پیر فوتبال جهان طی مصاحبه پی به اسوال پاسخ میدهد و اینک برگزیده آن به نشر میرسد...

لاتین است، آیا با او هم عقیده استید؟
جواب: نه، زیرا آینده فوتبال در پیوند تنگاتنگ بانو آری و مهارت بازیکنان یک کشور است و هر تیم که از آن برخوردار باشد، آینده هم به او تعلق دارد.
سوال: ((مختار کولیاپی از لیبیا)) آیا صحت دارد که شما در آینده نزدیک به سمت وزارت کشورتان برگزیده خواهید شد؟
جواب: نه، ولی برخلاف بعد از ختم قرارداد ام با تیم کاسمو سن نثوبارک در سال ۱۹۸۹ برای ریاست جمهوری برازیل مبارزه خواهم کرد.
سوال: ((برو نوو تیریش از بلژیک)) آیا تیم های فوتبال بقیه در صفحه (۶۴)



سخته نارینه لوشلمه پیری



څنگه نارینه خپلی نارینه او ښځی خپلی ښځینه ځانگړتیاوی له لاسه ورکوی ؟

همیشه آوروچی د ننی زمانسې
ښځی اونارینه د پخوا زمانو د ښځو
اوناریناو سره ډیر توپیر لري . ایا
دارنښتیا د همدغسې وي ، نو
د اینه د ه اوکې بد ه ؟
په نارینه کی د ښځینې اوبه ښځو
کی د نارینه خواصو په هکله
همیشه آورو . ایا د ایوازي تصور
کښي اوکې حقیقت لري ؟
د دې مسألې په هکله بحث : که
چیرې ښځه وکولی شی د نارینه
کارونه اجراء همیشه د انرژي -
د لرلودونکی ، آزاد او د کارکوونکو
په منع کی د ښه استعداد او -
دوامداري د لرلودونکی وي ، نو
د اخیله شهادت ورکوي چی

نوموړې ښځه د نارینه خواصو
د لرلودونکی د همدغسې بلنه
پوښتنه کم ، چی ایا د ایه صحیح
وي چی سړي د یگړه پرمختاس ؟
هو ، د ایه تحمل او دیو هو ورځبره
د ه . اما زموږ په افغانی ټولنه کی
دومره رواج نلري ، مگر په
ژوند کی اوس دا نوي تمپ نارینه
په غیوا دي توکې مخ پزیرا ښځه و
دي .
پوښتنه : په څه ډول سره نارینه
خپل نارینه او همدغسې ښځسې ،
ښځینې خواص له لاسه ورکوي ؟
جواب : تراوسه پورې ډیر یو
ښځی اونارینه چی هغوي ته
اصلاح شوي انسانان هم وایسې

شته دي ، چی اعظمی خپل -
ښځینې او نارینه خواص تر اخره
پورې ساتلی وي . دا اجرا شویو
تحقیقاتو په اساس ټینگار کوي
شوچی پدغه تمپ خلک همیشه
خوشحالی نه احساسوي . مثلاً
ښځه د اعظمی ښځینې خواصو په
د لرلودوسره نارینه او ډیر خپل
نفس باندې ټینگ اعتماد نه لري
همدغسې نارینه د اعظمی نارینه
خواصو په د لرلودلو سره د ځوانی
په موده کی پرخپل نفس باندې د
ښه اعتماد احساسوونکی دي ، اما
بعد له د پوښتنې څخه نوموړي
نارینه د لږ استعداد او طاقت
د لرلودونکی دي . د دې په مقابل

کی هغه نارینه چی اعظمی د -
ښځینې او هغه ښځسې چی اعظمی
د نارینه رول یی لوبو ، نی اولوبوي
یی ، د ډیر لږ شعور او استعداد
لرونکی وي ، او همدارنگه تمپیر
منوونکی او د وخت اوزمان سره
اعیارونکی دي .
د رول سیستم په کورنی ژوند کی
بنيادي تمپیرات د خپل ځان
سره راوړي دي . ښځسې ، نارینه
ملاطوبې ، نارینه ، ښځسې مسورا و
پلار خپل اولادونه ، دا څپره
هرچاته جوته ده .
پوښتنه : دغه جنجالونه د څه
شی څخه سرچینه اخلي ؟
جواب : که چیرې د ارتباطو
هغه وسای ، د د ه په حالت

عنعنوي سیستم قطع شو ، اولد -
سې واقع شوچی د کورنی فروته
دا جوته نه وه چی کم پوښتې د کو -
رنی څخه حقوق او مسوولیتون لري .
لکه چی تر نن ورځس پورې ښځه
اوسپره د ژړا اوبلاخره د طلاق
تر سرحده پورې دا خبرې روښانی
نه باسې چی څوک د فامیل مشر
دي .
د مثال په توگه ، نارینه پخپله
کارگاه (دولتی وظیفه کی) ډیر
با استعداد ه سړي دي ، یعنی
دا چی یارنیس او یا امردی ، مگر
د کور د وظیفو په مورد ډول تصمیم
ښځه نیسی ، نو دلته د لږه ظا -
هرې نظره د اسی معلومینې چی
سړي اصلا د کور د کارو سره
دومره علاقه نه لري . یونیمه ښځه
بیا شکایت کوي ، وایسې چی زما
سړي (مېړه) دوهم اولاد دي ،
یعنی هغه خوا هشات چی زما
څخه یی اولاد لري ، همدغسې
زما مېړه ، هو تر پوښتنې اندازې پورې
غواړي پخپل مېړه کی د اولاد په
شان نازونزاکت روښنی ، غواړي
هغه وسای ، د د ه په حالت

ضرورت ه چه همیشه فکرشی ، چی
څوک د کور مشر دي او څوک تر پښو
لاندي ، څوک باید اشپزخانه کی
وي او څوک نه باید ه دي چی پو
د نوموړې جوړې څخه د کورواک په
لاس واخلي . دلته مهمه داده -
چی ښځه اوسپره په یوه واحد نظر
سره ټول کارونه مخته بوزي او د
تاسف وکړي او ښځه یی کړي .
دا د روانشناسی ډیر مشهور او رواج
شوي ضرورت دي .
معلومه ده چی نارینه د ښځو
په ذهن کی په د پوښتیاو سره
ظا هر پزې : لکه زوی ، مېړه او پلار
په نوموړې حالت کی مېړه د زوی
په شان دي که چیرې ښځه د -
د اسی یوزوي څخه جلاشی ، نو
حتماً نوموړې زوی به بله ښځه
همغه تثبیت شویو خواصو لټوي ،
لکه چی د دواړو د رولونو په منع
کی همیشگی توپیر موجود نه وه . او
کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی
نوموړې موضوع د ارتباطو تر څخه
روشانولو منجرشی . دا جوړه اوسا
بود هغوي څخه نتیجی ترسپږي
بقیه د صفحه (۱۹۴)



تروشکی ما

استعدادها



کودک پنجساله افغانی

که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه با ظاهر ایوبی

سید محمد اعظم ۵ ساله

مکتب است و همزمان در

بود که شامل مکتب شد چالا صنف دوم پوهنتون درس میخواند



خواهنس میکم ، هوا نقد رسرد نیست ، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی ولطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است .

به علامت سرگشته ام را تایید میکند . بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بی باورد و سر بخاری بگذارد .

لختی بعد در ، باز شد ، کودکی داخل اتاق می شود ، موه .

بانه سلام میدعد . دستش را فشرده ، رویش را می بوسم ، حدس می زنی که باید خود نی باشد .

خود را معرفی میکند :

نام سید محمد اعظم است .

در چوکی مقابلم می نشیند ، منتظر است تا چیزی ببرم . به چشمانش خیره میشود . فکر میکنم با ادم بزرگسالی مقابلم است ، در نگاه های سرگه های از صمیمیت ، جدیت ، متانت و صراحت می بینم . ارزش ببرم :

صنف چند استی ؟

خود را جمع و جور میکند ، راست می نشیند ، مشت گره کسوده . دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و موه بانه ، مثل کلان - سالان - کاملاً مثل کلانها - نگاه خاص انداخته می پرسد :

هدف تان ؟

هیچ ، میخواستم بدانم صنف چند استی .

صنف چند کجا ؟

کجا چطور ؟

طبق رده ، که از طریق تلفون با هم گذارده ایم ، راهی میشوم سوی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کونک پنجساله ، سید محمد اعظم .

ساعت ((۲)) پس از چاشت است .

باغنده های سپید برف ، با عجله بی که نمایانگر شادمانی آنها - ست سوی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها ، با - بها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند ، پیوندند ، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند .

بانسانی که در دست دارم ، نزدیک در می میرسم ، نشانی دقیق است ، منزل خود شان .

دروازه رایبه صدا در می آید .

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد ، با چهره پر از صمیمیت ، دروازه رایبه رویم میکشاید .

خود را معرفی میکنم :

خبرنگار بخش علمی مجله سبازون وی ببرم .

سید اقبال خانه است ؟

لیخند صمیمانه ، به لبانش نقش می بندد ، دستم را فشرده ، میگوید : من خودم ، سید اقبال استم .

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام .

داخل خانه می روم ، در حالی که بخاری را روشن میکند ، میگوید : حتماً خنک خورده آمد ، آید ، بسیار ببخشید به زحمت شدید .

من هم در مکتب درس میخوانم ، هم در فاکولته وهم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ .

خیرا اول بگورم مکتب صنف چند استی ؟

۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صنف ((۲)) استم . در کجا مکتب ؟

مکتب قاری عبد الله .

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود ، به طرف کونک اشاره کرد ، میگوید :

سید اعظم جان همین هاست .

بلی ، معرفی شده ایسم !

سید اقبال به علوم می نشیند ، مکتی کرده ، میگوید :

خوب ، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید !

نمیخواهم سوالها را کلیشه بی و نورمولیتی طرح کنم ، زیرا صمیمیت صحبت ما را لطمه خواهد زد ، پس خوب است خود شروع نمایم و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده آید ، بگویم .

اگر رجریان ، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهم کرد .

درست است .

در حالی که سوی بسمت چشم دوخته ، میگوید :

سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است . اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت .

چند دندان ؟

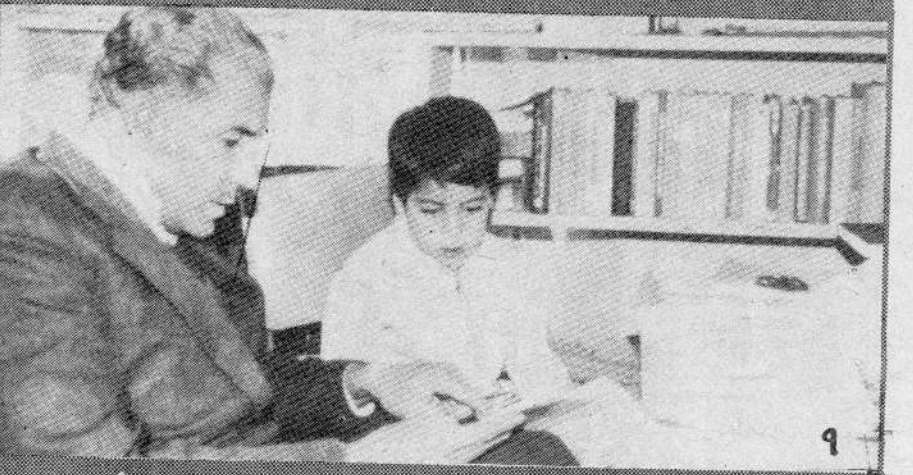
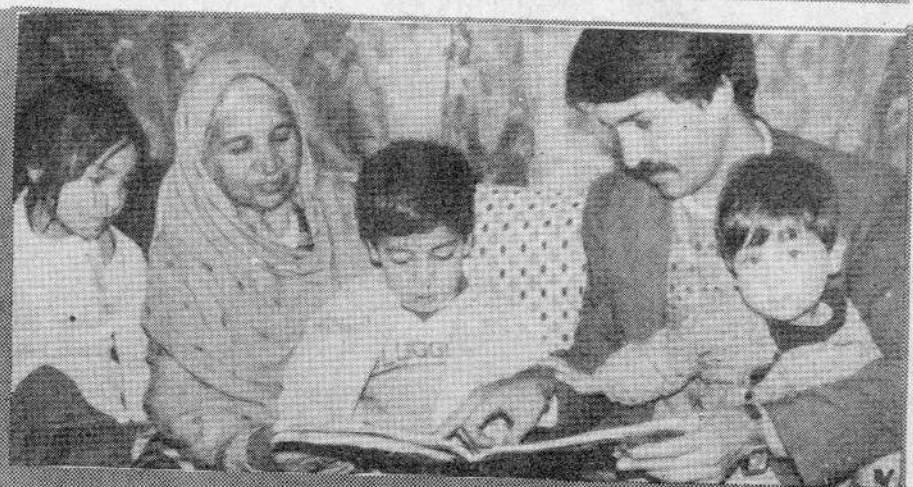
دو دندان در لاشه ، پایین .

دیگر این که خلاف سایر نوزادان ، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئه اول گردن به شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۶-۵ سانتی متر بسیار نرم بود . در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر ، به شکل دایره ای نرم می باشد .

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد ، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت . حال آنکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود .

به همین گونه ، گریه کونک ما قطعاً مشابه گریه کودکان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد .

لطفاً صفحه برگردانید



فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

۲- سید اعظم بایدر، مادر کلان خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره‌نبار به او پیولوژی می‌آموزاند ۱۰- تا بیستی را نیز فرا می‌گیرد ۱۱- اسحاق کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظماً پیش می‌برد • عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه (۶۲)

۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پاهای ۲- در مبد رسمه در الحفظ به حفظ قرانگرم می‌برد از ۳- قاری فاخر او را در رسم مینماید ۴- در جمع استاد انبش در پوهنسی روشن ۵- طاهر شمس روانشناختن با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنسی روشن به او کیمیا درس میدهد •

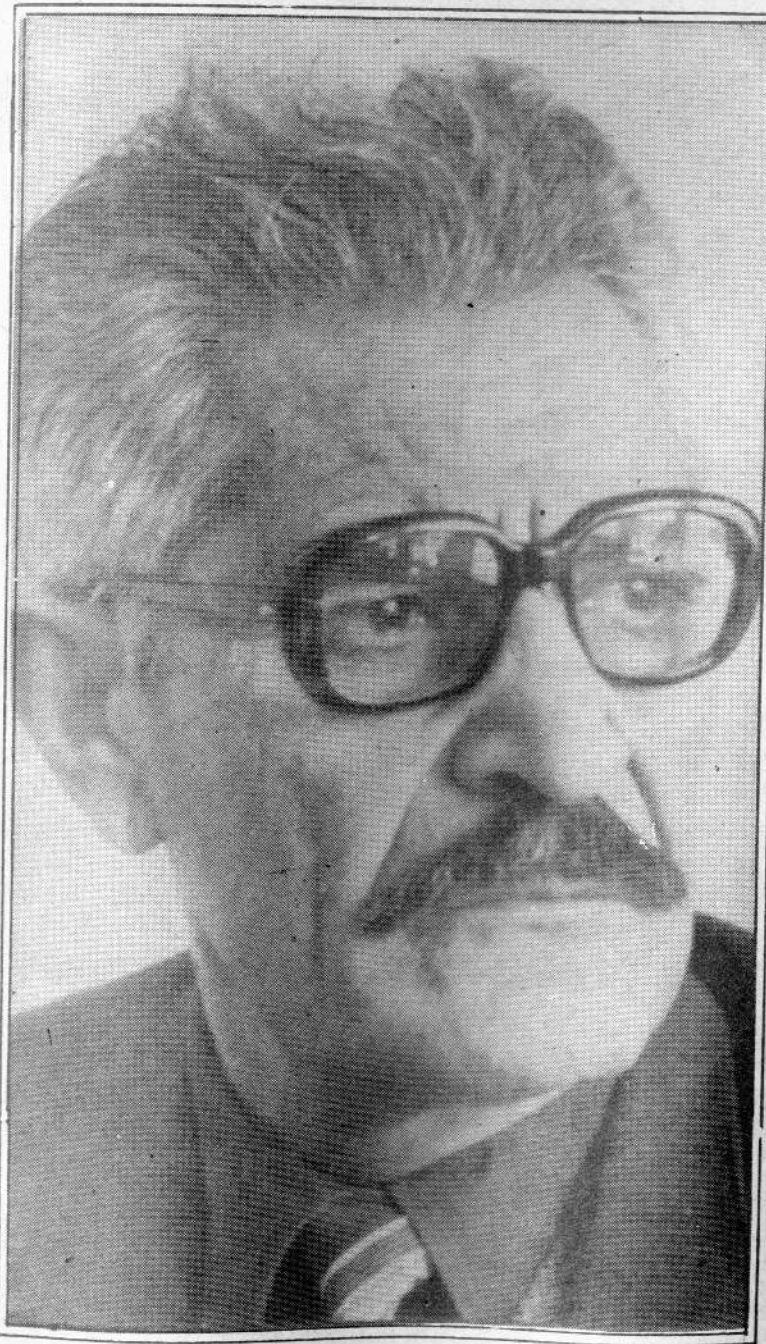
تمثيل

د هنر او فرهنگ سره د هغه پراخه مينه اوس ساري استعداد د دې سبب شوې د يو بريالي هنرمند په خيره کې راڅرگند شې . د هغه تشييل او پر خپل رول باندې پوره لاسبرې د هغه د ليد وړتيا ستا - نو احساس راياوې . غواړم چې د پښتوله دې نکره ، با استعداد او سابقه لرونکی لوبغاړې ، نمايشنامه ليکونکی او د ايرکسر سره مرکه وکړم . نو د هغه دفتر ته ورسم ، دې پداسې حال کې وينم چې سترگې يې پټې او هينکې يې په سترگو دې لاسونه بېروي او په منجنه لهجه رايې دلته خوت شته ، د خداي په خاطر مرسته راسره وکړي (وړندم ، خه نه وينم . . .) په دې سترگې يوخوتنه چې اوس ناست دې . د دې هغې په ليدلو سره حيرانيزم ، خود فعا ، محترم وکړي سترگې پرانيزي او وايي : داسې حرکت بايد وکړي . کله چې د دې صاحب آوريدلی مې دې چې تاسې پر زړه په قهر کېږي او د دې اوس وينم چې . . . زما خبره بري کوي او وايي : ستاسې د خبرې برخلاف زه په آساني نه په قهر کېږم ، خو زيات وختونه د د ايرکسر په وخت کې ، اعصاب خرابيږي چې د احم په مثل پورې اړه لري ، کله کله يوړول شل ځلې مثل ته ورته ، کوم خو هغه يو ترڅو پر خه هم نسوي زده کړي . بس بيا زه پخې ليوښ شم چې با پاپرون مې مانزه درسه وڅپول او وين هرڅه يې نتيجې دي .

پدې حساب کومه وړخ چې د ايرکسر لري او په خرابو اعصابو کورته مې نو کورنۍ به مو هم درسه په ستونزو وي .

زه د دفتر او په عمومي توگه د بهر جا و جنجال او ناخوالې هڅه کله کورته نه وړم . زما د واده پنځه ويشت کاله گزې ، په دوه موده کې مونږ يو بل ته ترڅه خبره هم نه ده کړې .

تاسې په تشييلې پارچوکې ، تل د خپلې ميرمنې تر بشپړې قوماندې لاندې مالموښي ، په کورنۍ ژوند کې هم مسا له همداسې ده او کله څنگه ؟



پداسې حال کې چې مسکې مسکې کيد ووين ويل :

ستاد يې پوښتنې ماته يوه توگه راپاده کړه : زايې يو وخت په يونسار کې تشييل شوي وه ، معلومه کړې چې خومره کسان د خپلو بنه عوتايې او خومره نه دي . د دې کار د پاره په سره هوشنه رنگه دوه علامې ټاکل شوي وي . هغه کسان چې د خپلو ميرمنو تابع وو پدې شني علامې ترڅنگ او هغه چې نه وېد سړي علامې ترڅنگ بايد دريدلی وای . د بنار ټول خلک په شمول د بنار د مشرد شني علامې ترڅنگ ودريدل ، يو محسوس بوټن د سړي علامې ترڅنگ ودريد . نوموړي چې د بنار د اتل په توگه پيژندل شوي گزې پوښتنه وشوه : ستا د موقفيت راز په څه کې دي ؟

نوموړي وويل : کله چې راتلم نوميرمن مې راته وويل چې د سړي علامې تروڼ اندې بايد ودرېزم او که نه . . .

تاسې څه وخت درک کړه چې د تشييل په هنر کې استعداد لري او خومره وخت گزې چې د هنر په نړۍ کې مو کام آيينې دي ؟

د دې خلکو پښت کاله د هغه زه په کند هارکې په شېزم ټولگي يم . جا - ن محمد پلار چې په ترکيه کې يې زده کړې وې ، زه يې زده کړې وې ، نوموړي ټولگي ټولگي ټولگي له هغه د تشييل له هنر سره په بهر کې آشنايي پيدا کړې وه ، نوموړي بلل چې په کند هارکې هم تياتر او تشييل چې هغه وخت د ناتيک په نوم ياديد ، رامنځ ته کړي ، د همدې هدف د پاره يې له زده کورنکسو څخه خوتنه غوره کړل چې زه هم په همدې ډول کې راتلم . پدې توگه پرته له دې چې د تشييل لسه هنر سره آشنايي ولرم . د هنر نړۍ ته ننوتم . خو د پير وړسې له دې هنر سره ليواله مينه پيدا شوه او د لار پر - مخته گي لپاره گابل ته راتلم . په شېزم د پير شم کال کې مې له راديسواو پوهنې نندارې سره همکاري پيل کړه . د لومړي ځل د پاره مې د - (د لور) په راپورې ډرام کې چې زما لپکه وه بيرخه واخيستله .

نوپه دې توگه تاسې له اوله هرکاره وي ؟ پداسې حال کې چې په بحير بحير راته کورې ، په خندا وايي : راديسوا د ده لگنداره پې سلواغه چې بايد ضرور پوخه پکې وي . هغې وخت چې د انرډ نشتوالي سره مخامخ شوي بيا زه قلم او کاغذ را اخلم او پوخه لیکم .

تاسو له تشييل سره د ميکروفون تر شا وي که د سټيژ پر سر او يا د تلويزيون په پرده کې تل له بري سره مخامخ کېږي ، تاسې ته به کومې برخې کې تشييل په زړه پورې دي ؟

سره له دې چې زه د راديسوا و تلويزيوني نمايشنامو ، تياتر او د فلم په تشييل کې برخه اخلم خو تياتر ماته تر ټولو په زړه پورې دي ، هکله تياتر د تشييل د هنر لومړنی بيلگه او بنکارد وي ، دې تشييل د لومړي ځل د پاره په تياتر کې رامنځ ته شو او دغه راز تياتر د ا هېوله ظهور

ياضت غواړي

سره يوځای رامنځ ته شوي دي چې لومړي د کليسا له ممبرونو څخه - د سټيژ په توگه کار اخستل کيده . ما هم تشييل په تياتر کې پيل کړ او - غواړم چې تل له تياتر سره نه شلید ونکې او يکې ولرم او تشييل ته - پکې د واک ورسوم .

تاسې ته ستاسې هنري کار په کومه نمايشنامه کې تر نورو زيات په زړه پورې دي ؟

د ((قهرمانانو)) په ډرام کې له خپل تشييل څخه رضايتم لرم . ما په دې ځل کې د خپلو پښتني کال کې بدغه ډرام کې چې يو تراژيکي اتروپي پوښتنې شاعر رول په غاړه درلود . د ډرام د پير زيات د خلکو د خوښۍ وروگر - محيد ، دوه مياشتې پرله پسې پر سټيژ وچلید او که يې وړخ په وړخ - اوچتيد . يوه وړخ د دې نمايشنامې نندارې ته چې د کابل سينما پر سټيژ ښودل کيده ، د وخت صدراعظم هم راغلی و . کله چې نمايشنامه وښودل شوه ، هغه سټيژ ته راپورته شو او په ژرغوښي غږ يې وويل :

((لا برياليتوب غواړم)) او دا خبره يې درې ځلې تکرار کړه او هم يې سل زره افغاني د ډالۍ په ډول را کړي .

تاسې په خپلو هنري کارونو کې ستونزې لري ؟ او په اوس وخت کې د هيواد د تشييل د هنر په هکله ستاسو نظر څه دي ؟

هنرمند کېدل د پيرگران کار دي ، تشييل سويه غواړي ، استعداد او غواړي ، کار او بڼه اخلاق غواړي او تر ټولو مهم رياضت غواړي . مونږ د پيرکس او د کورنۍ شميرداسې لوبغاړي لرو ، څکه هغې کسان دي چې نه له هنر سره علاقه لري او نه استعداد ، خوله مجبوريت پيدا اقتصادي ستونزوله کبله يا هم هسې د دې له پاره چې مثل ورتسه وويل شي ، راغلي دي . بل دا چې اثر نه لرو او پدې هکله د ليکوالو اتحاد په هم له مونږ سره سره نه کوي . عبدالمنان ملگري د پيرې په زړه پورې ليکس کوي ، خو هغه هم اوس له تشييل څخه کار اخلي . خوله دې ټولو سره نن وړخ نه يوازي د تياتر د بيا راژوندې کيد و له پاره هڅه کېږي بلکه تياتر په پښتو ژبه هم فعاليت ولسري . بايد زياته کړم چې د تياتر په راژوندې کيدو کې د قادر فرخ زيار او کونښنې د قدر او ستاينې وړ دي ، خو د ولت بايد په کابل کې د ديو مليونو تنو د پارټيس په يو تياتر سينه ونکړي او خونور تياترونه هم جوړ کړي او هم په خرولايت کې بايد تياتر جوړ شي .

ستاسې په کورنيو او بهرنيو هنرمندانو کې د کوم هنرمند هنر تر نورو زيات خوښيږي ؟

دالن د لور او استاد رفيق صادق تشييل ماته د پير په زړه پورې دي . د استاد رفيق صادق هنري دوه موده خوښيږي چې کله کله به مې د هغه بيروي کوله ، هغه کار پيښي رالمستیک و . د ستوري شکل او په تياتر کې د قادر فرخ تشييل هم زما پام بحان تيار وې دي .

غواړم پوه شم چې ستاسو او د حاجي محمد کامران د کرکټورنو په تشييل والي کې توپير شته ، که وي هغه په کوم وي ؟

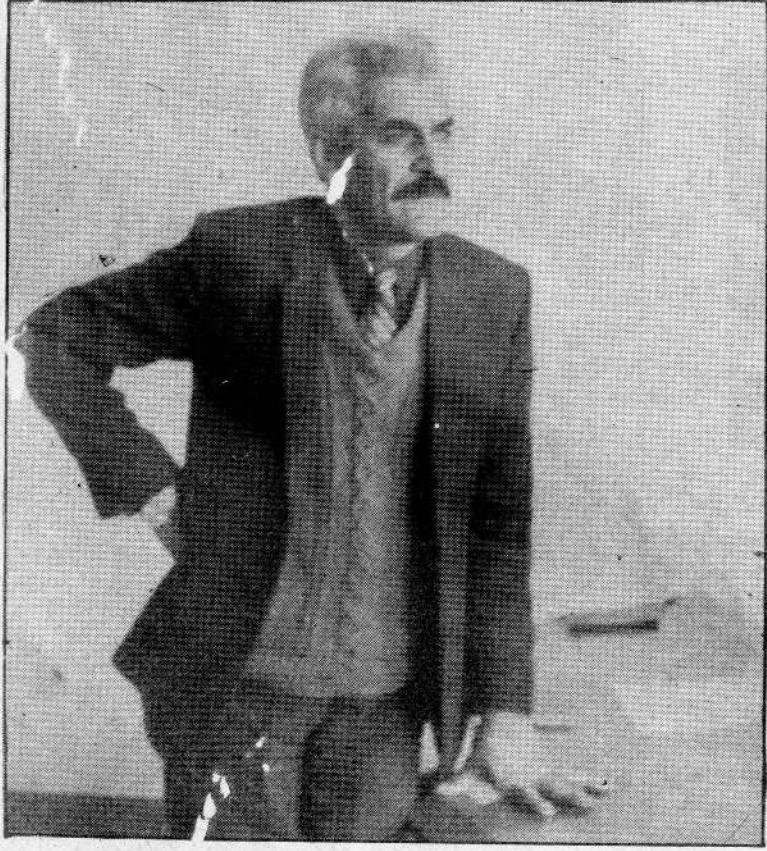
حاجي محمد کامران يو پيژندل شوي کميدين دي ، هغه بحان په کميدين پورې محدود کړيدي ، يو وخت ماته په ډرام کې هغه ته يو تراژيکي رول وکړ چې هغه ونه شولولې ، پخې هغه شخص کميدين کرکټر لري ، خو ما د خپل تشييل ساحه محدوده کړې نه ده . ما تراوسه هر کرکټر (هم کميک هم تراژيک) لوبولی دي .

هغې هغه نمايشنامې چې د بهرنيو ليکونکو له اثارو څخه ژباړل کېږي او زمونږ له چاپيريال سره دوه موده توافق هم نلري ، په دې هکله ستاسو نظر څه دي ؟ د مثال په توگه د ((ازواج)) نمايشنامه .

د ف. فضلي سره مرکه

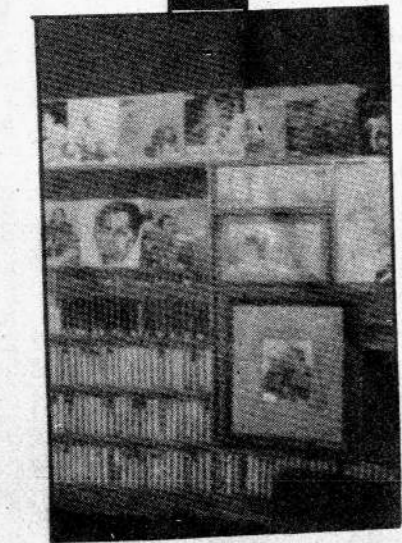
د دريو ميليونو نوده يوتيا تر نه شې ما قولای . . .

مرکه کوونکی : د لهرم



دریک آرشیف شخصی

پارچه آهنگ



نزد م موجود است. وهم پارچه های از استاد فقیر حسین، استاد محمد عمر باب نواز، استاد برشناه، نینواز و کبوتر را در آرشیف خود دارم.

خلاصه در این آرشیف از مجلسی تاغزل های ناب وجود دارد که پارچه های استاد سراهنگ در بین همه هنرهایک سرورگردن فراتر است.

خود شما به موسیقی دسترسی دارید؟

من به موسیقی دسترسی ندارم. مدت زیادی نزد استاد سراهنگه غرض دانستن اساسات موسیقی را نزد م پرسیدم. من موسیقی را لمس میکنم، موسیقی با زنده گی من گره خورده است. اگر یک روز نشنم احساس عطش زده گسی میکنم. و صرف به هارمونی و تپله دسترسی دارم.

گنجینه پریهای این آرشیف را بیشتر آهنگهای کدام آوازخوان تشکیل میدهد؟

بیشترین آهنگها از بابای موسیقی میباشد. من وقتی مرحوم استاد سراهنگ را شناختم موسیقی را شناختم. استاد بزرگ موسیقی شملک ارمکب پتیاله در رهلسوی کارهای شریخش هنری امتیازات دیگری نیز داشت. در کرم وجوان مردی در شجاعت. در صراحت لهجه مانند مردان بزرگ بود. وی در مکتب پتیاله هند نزد استاد عاشق علی خان زانوی شاگردی زد و بعد از شانزده سال دوباره به لطفاً صفحه برگردانید.

در این آرشیف آثار اساتید گذشته و هنرمندان وزیده امروز افغانی وهم آثار هنرمندان خار-جی موجود است که از قبیل کلا-سیک و فنل میباشد. اما بخش مهم و عظیم این آرشیف را پارچه های استاد توانا استاد سراهنگ تشکیل میدهد که به هزاران پارچه میرسد.

پارچه های طبله از استادان وزیده هند چون الارکا، شاننا پرشات و دیگران همچنان در بخش سرود و ستار پارچه های از استاد ولایت خان، عبدالحکیم، جمعرخان، رئیس خان، استاد علی اکبرخان و استاد بسم الله خان شهنایی نواز معروف هند در این آرشیف موجود است. پارچه های هم از خواننده گان فلسی محمد رفیع، مکیش ولتا سنگشکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدی حسن و غیره را دارم.

بخش دیگر آرشیف را پارچه های از غزلخوانان معروف کشور تشکیل میدهد که به ده هزار پارچه میرسد.

پارچه های از احمد ولی، احمد ظاهر و علانند نیز زینت بخش آرشیف من میباشد. بخش دیگر تنظیم ونوم را به پارچه های فلکور و وحلی یک تعداد خوا-نده گان معروف کشور تخصیص داده ام.

ناگفته نباید گذاشت که پارچه های کلاسیک و فنل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه از مرحوم مرزا نظر که به ۴۰ پارچه میرسد.

و علاقه او به هنر موسیقی ماست و میتوان گفت آرشیف موسیقی محترم ابوی، یگانه آرشیف در افغانستان است.

از محترم ابوی راجع به ذوق و علاقه او نسبت به موسیقی میفرسم جواب میدهد:

اگر از من بپرسید که موسیقی چیست بگویم که چیزیست که برای من اصلاً زنده گی نیست زیرا برای من موسیقی حکم زنده گی را دارد. - مرزهای موسیقی پیچیده و ترو آثار آن گونه گونه تر از آنست که در قالب یک تعریف واحد گنجانیده شود.

پس شما چگونه در یک ماه سال به فکر زنده گی کردن افتادید؟

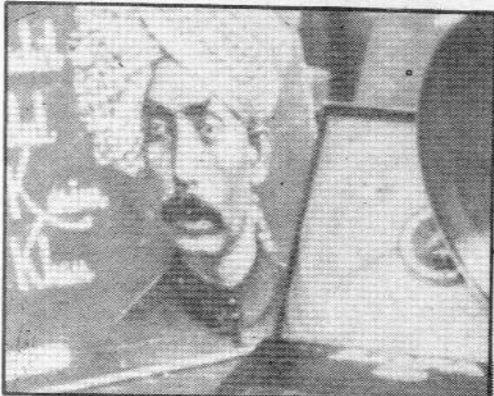
من بیشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسیقی سخت علاقه مند گردیدم هر روز از روز دیگر تشنه تر میشدم، هر قدر بولی که بدستم می آمد، کست میخردم و یکوقت متوجه گردیدم که میشود آرشیف موسیقی تهیه دید.

اکنون در آرشیف خود چه تعداد کست ها و ریلها را جمع آوری کرده اید؟

این آرشیف کوچک دارای - ریلهای فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کد دارای سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اینطرف در گرد آوری آن کوشیدم و به صورت عشق نرفته در سنگ است که میخواهم جاودانگی حفظش نمایم.

آثار کدام هنرمندان را در آرشیف خود دارید؟

۳



گزارشگر: کامله حبیب

هنر آوانی پارچه آهنگ استاد سراهنگ را این گنجینه موسیقی موجود است.

میدهم سرخی شفق در افق بخش میشود، رنگهای زرد و نارنجی به شیشه های پنجره میریزد.

اینجا منزل محترم دبیح الله ابوی است. همینکه کسی وارد خانه او میشود از همان لحظه نخست متوجه میشود که با یکی از وقندان همیشه موسیقی سروکار دارد زیرا تزئین جالب اتاق گذاشتن ریلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه میکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لایه های موسیقی به زنجیر کشید مانند گذشت لحظه ها را فراموش میکنم. بخش سراهنگ که در فضای اتاق خاموش طنین می اندازد یاد نامه های آزان بزرگمردان دنیسای موسیقی چون ابرهای سبک از افق خاطر میگذرد و تصویر هر کدام در آینه چشمان می نشیند.

هوا هنوز هم بوی نم باران دارد تا بروقت های نوای موسیقی گوش



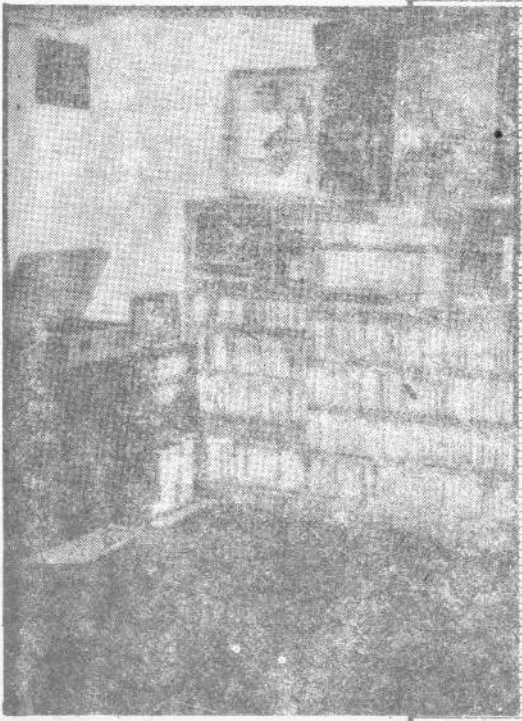
اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شهر میکند.

وطن برگشت، من امروز این
گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج
موسیقی بد پیونم.
ارزش مادی آرشیف شما تا چه
حدود است؟
اگر رادیو یکسبک ها و تابلوهای با
ارزش این ارشیف را به یکسبک
بگذارد، تنها کست ها در حدود
(۱۰) لک افغانی قیمت دارد.
باید گفت که در حدود (۵۰۰) -
کست از آواز خوانان داخلی و
خارجی که ناب ترین آهنگ ها
بوده از این آرشیف دزدیده شد.
آیا آنچه را که شما در ارشیف خود
دارید، در آرشیف رادیو افغانستان
نیز موجود است؟
نه به صورت قطع، طور مثال
در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، در حالی که نزد من (۱۰۰)
پارچه موجود است.
چگونه توانستید آهنگهای
کلاسیک و غزلهای استاد قاسم
و دیگران را جمع آوری کنید؟
سالها قبل من همراه یک
گروه هنری که در ولایات هنر
تشکیل را نمایش میدادند، سفر
داشتم. در زرقه های درام، به
دو کانه می رفتم، ریکارد ها را جمع
آوری میکردم.
شما در شمار آهنگ ها با هنر
مندان ایرانی نام نبردید یعنی که
از آنجا توشه بی نداشتید؟
چرا دام آهنگهای از گوشه
مرغبه، دلکش، معارف دام و هم
دکله شعر نطقان رادیو ایران
در اینجا موجود است.
اگر از شما خواسته شود که از میان
همه کست ها، کست مورد نظر را
پیدا کنید، چقدر طول خواهد
کشید؟
اگر صرف مطلع غزل را بگویند
در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر
شخص را پیدا میکنم.
آیا از آرشیف شما باهل هنر
گاهی دیدن میکنند؟
بلی در روزه خانه من به روی
هر روز شنیدلی باز است آنها کسی
که ذوق و علاقه سرشار به موسیقی
دارند همیشه از آرشیف من دیدن
میکند. این آرشیف را من به
کلیک دوستان هنرمند و هنردوست
بنیاد گذاشته ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت -
کمار یا من از نزد یک دیده اند
و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده
انند.
آیا گاهی اتفاق افتاده است که
آهنگی را خواسته اید بولی نتوانسته
اید به دست بیاورید؟
من هر آهنگی را که خواسته ام
حتماً به دست آورده ام.
بسیار به این حساب همیشه نا
فامیل را گرفته اید؟
نان فامیل را نگرفته ام ولی آنرا
کم کرده ام.
چون بیشتر پارچه های این
آرشیف از خواننده گان و نوازنده
گان هندی و پاکستانی است آیا
با آنان مکاتبه هم داشته اید؟
شما حتماً حافظ راننده اید
ولی اشعار او را خیلی دوست -
دارید. چون زمینه رفتن تا کسون
به هند میسر نشده لذا امکاتیبسه
ندارم.
شما همیشه موسیقی میشنوید؟
بلی!
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی
کنند؟
این مرضی است که به همه
سرایت کرده است.
بسیار راجع به آینده موسیقی و
وشنوند ه های آن چه میگویند؟
موسیقی افغانی هرگز راه رسته
و شانزدهایی را نخواهد پیونم. مگر
اینکه جز نصاب درسی مکاتب
گردد. در حالک دیگر از عنوف

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط
استادان وزید و دست اندر -
کاران موسیقی تدیس میشوند.
همچنان تقاضا دارم تا کتساب
معروف استاد سرهنگ که در -
ایام زنده گی خود نوشته اند
به زود طبع آراسته شود تا از آن -
همه کسانی که به هنر موسیقی
اشتغال دارند مستفید گردند و هم
از موسیقیم تا یکصد آوازهای
غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف
رادیو موجود است به صورت کست
به بازار عرضه گردد و هم پروگرام -
درسی استاد که آنوقت در لابلای
امواج رادیو افغانکام میبافت -
صورت کست به دسترس علاقمندان
قرار گیرند.
آیا حاضر استید آرشیف خود را
در بدل اخذ قیمت به دسترس
رادیو بگذارید؟
هرگز نه، ولی اگر پروگرام شخصی
برایم بدهند از پارچه های آرشیف
خود در آن استفاده خواهم کرد.
شما ارتباط شما را با موسیقی
چگونه میدانید؟
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت
میکند، همان قسم شعر و موسیقی
پراراده حاکم است.
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که
هنوز دست شگفته نشده و معطرش
به خوبی احساس نمیشود. شعر
موسیقی را روح میدهد و موسیقی
شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن
هر سه را



ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

مترجم: ستانک

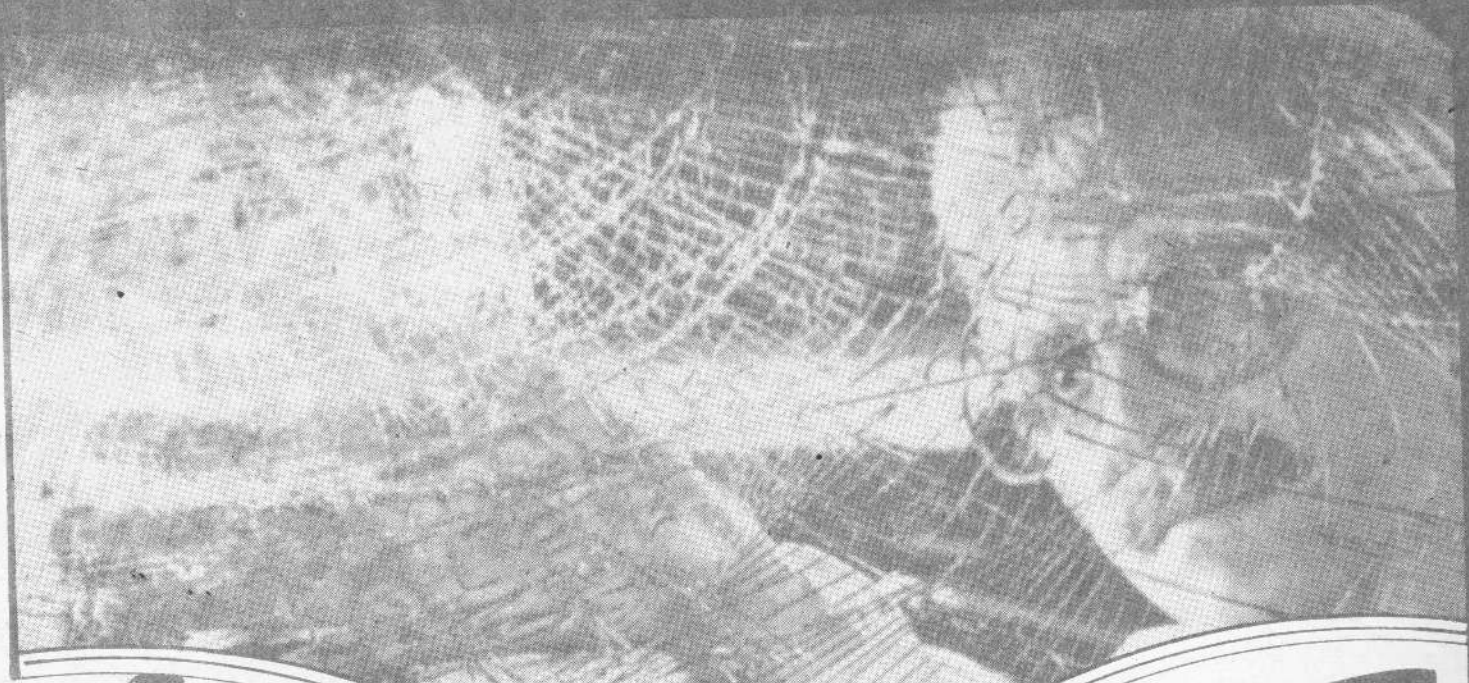
کاری که تصویر کاملاً -
 ضرر دادی بود .
 ((سابقه زیبایی ...
 آنهم اینجاد مسکو؟ غیرممکن
 است))
 سالهای دراز است که
 برداشت و تصور مردم شوروی از هنر
 و برتری زنانه، زن لائق و با کفایت
 در شغلش بوده است، ولی زمان
 ایده آل های تازه را بدست
 انسان میدهد و کارگر دگر قلب ها
 بخاطر زیبایی و بخاطر زن آنها،
 خوش اندام، فهیمه و رمانتیک
 می تپد و در قفا همه اینجا در -
 سابقات زیبایی او دیده می -
 شنوس، ریگا و مسکو، جایگه
 نخستین روند مسابقه انجام
 پذیرفت، بچشم مخورده برای
 اکثر این روزها واقعا جشن
 تلقی میگردد .

شابه عالی تهن هنر زن مسوود
 پذیرش قرار گرفته است. انسان
 ادعا نمودند که اگر طبیعت به
 برخی، چهره آنها بخشیده -
 دیگران باید فرصت تسهیل و حظ
 بردن آنها داشته باشند مخالفین
 همچو ((امتیاز عطا)) برانفروخته شدند
 و به خشم آمدند و میگفتند ((چهره
 و اندام آنها همه چیز زن نیست.
 اضافه بر آن، انسان زنانه را که
 چهره و پشت و قلب مهربان و -
 زکات عالی دارند، نباید مبرود و به
 حال آنها انوسس مخورده . چون
 تا هنوز برای اینگونه مصرات -
 پشندیده مسابقه ای وجود ندارد))
 در نخستین روند مسابقه -
 ۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷-۲۷
 ساله که در میان آنان شاگردان
 مکاتب و مادران جوان نیز شامل
 بودند، شرکت ورزیدند . از میان این
 عده صرف شش نفر آنان توانستند
 خود را تافایتل مسابقه برسانند .
 این مسابقه یک فصل مسورانه
 و مشترکی بود که چندین کهنی -
 اتحاد شوروی و کمیته های معرف
 خارجی مانند: یورودامودن و سانس
 سوسی و کارتهرو ۰۰۰ به آن مجادبت

ورزیده بودند . مطهومات از کفرانس
 تضمین کنندگان مسابقه برانفروخته
 شد . آنان ملاحظه نمودند همه
 چیز را با کوچکترین جزئیات آن -
 بدانند . طور مثال، از لباس ها
 و رایش موهای فینال است ها، کسی
 مواظبت خواهد کرد؟ مسوولیت
 رایش به معده کی خواهد بود؟
 آیا کدام روانشناسی این مسوولیت
 را بعهده میگردد تا هر نوع فشار
 روسی را که مسکیت برای ((زیبایی
 رهن)) اغاق بیفتد، رفع کند؟ و -
 بالآخره مسکور دستوری چگونه
 ((ملکه زیبایی)) است؟ زیبایی
 روی دارای موهای کم و باوقار
 (مانند هر روشنی های قصه های
 فولکلوری روس) یا عصبی از ((زن
 امروز)) - قد بلند، باهیک و -
 دینامیک؟
 فاصله بر آن شد که چهره
 خوب به تنهایی کافی نیست . -
 ((ملکه زیبایی مسکو)) همچنان

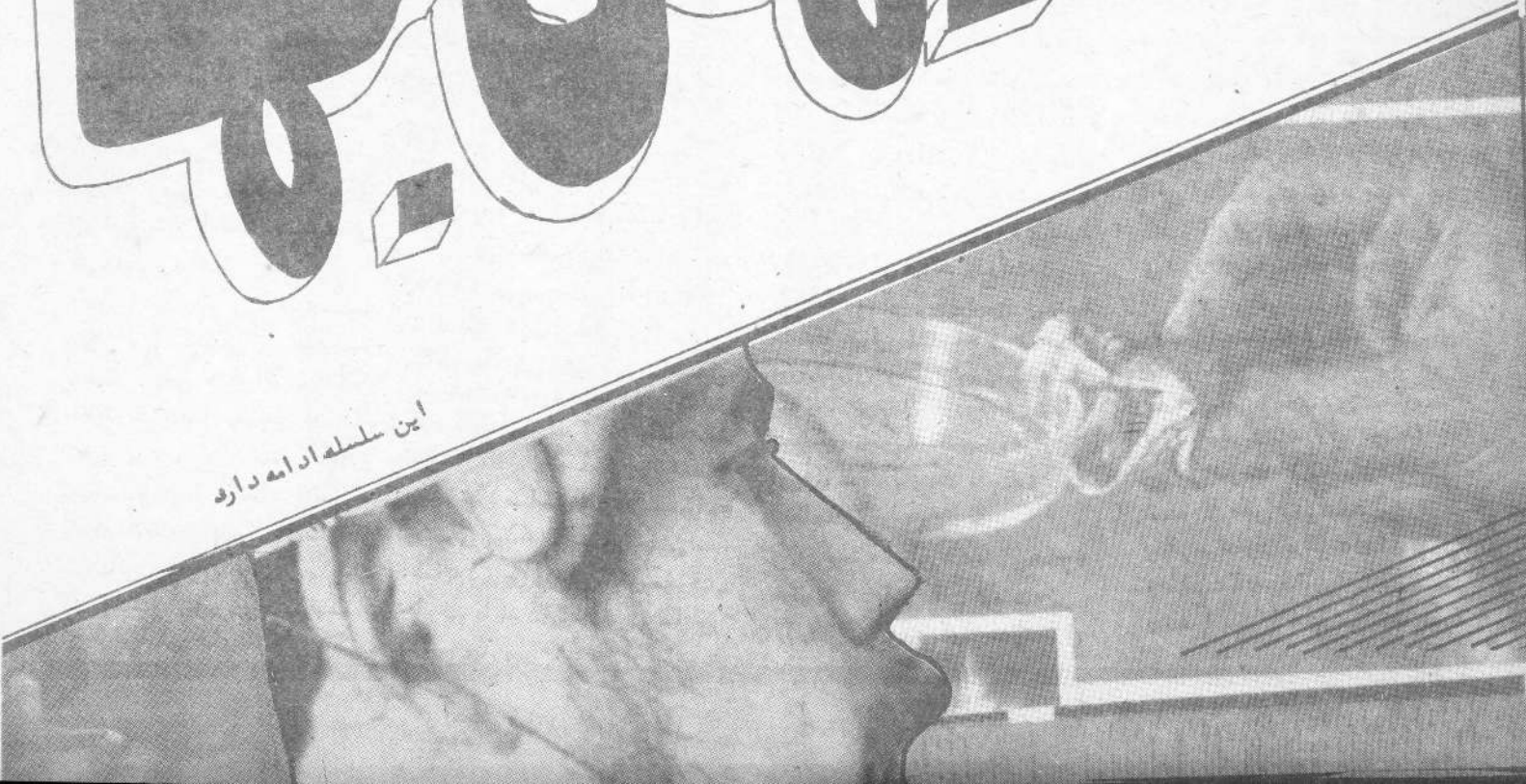
د از زکات و تحصیلات انهم هر
 خوردار باشد . از اینکه این -
 نخستین مسابقه نوع خودش بود،
 هنر ژوری در مسا موارد مسا
 دشواری های مواجه میشد و خود
 را عاجز احساس میکرد . زیرا برای
 آنان انتخاب یک برنده با تمام -
 معنی از میان اینهمه زنان جوان،
 آنها و دلکش کار ساده نبود .
 درجهان مسابقه هر کاندید
 بایست استعدانش را به نمایش
 میگذاشت . خواندن اهنگ و
 اجرای رقص و خواندن شعرو -
 نمایش لباس شبانه (که توسط -
 خودش دوخته شده باشد) از -
 جمله کارهای این نمایش بود .
 رفتار و سلوک و مراعات آداب -
 معاشرت کاندیدان یادداشت
 میشد . بخش ذهنی مسابقه راهبه
 بقه در صفحه (۲۷)

۳۰



سکفتی لای مولا

این سلسله ادامه دارد



پروا و ادتري مادرها

شايد مادري كه نهران مادري در دنياست، خانم فتودورو- اسيليت متوفى ۱۸۷۲ باشد كه ۲۷ بار حامله شد و ۶۱ كودك بدنيا آورد. (۱۶ دوگانگى، ۷ سه گانگى، ۴ چهارگانگى)

بسال ۱۱۶۵ در ينسيلوانيا از خانم ((فلورانس باچمن)) عكسى تهيه شده كه او را در ميان نوايه ها، كوايه ها، نيره ها و نديده هايش نشان مي داد.

خانم يتي هالي كه ۹۴ سال از عمرش ميگذرد و فعلا زنده است دو نديده دارد، تعداد فرزندانش نوايه ها و كوايه ها و مجموعاً ۲۵۶ تن است.

چندگانگى ها

تا كيون دوبار از نوزادان هفت گانگى سخن بيان آمده است كه هيچگونه گواهي هم آنها را ثابت نكرده است.

آورده اند كه در سال ۱۶۶۰ در المان، خانم اناروگومر در يك شكم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولى ميدانيم كه تنها دليل وجود اين گمان، همانا مجسمه بي است كه در سال ۱۸۱۸ از او بنياد شده است و شايه در وغي ديگر در سال ۱۹۱۸ در ناپچيريا ميگفت: كه مادري هفت گانگى زاييده است. با اينهمه علم طب ثابت كرده است كه در يك شكم بيش از شش طفل، نيتواند بارورشود و تاريخ علم تنها پنج مورد (شش گانگى) در اين زمينه ميتواند ارائه بدهد، كه هيچيك از آنها زنده نمانده اند.

پنج گانگى ها بيش از شش گانگى ها كه وجودشان بسيار نادرست است، عمر ميكنند. معهدا علم ثابت كرده است كه زندگى آنها طولاني نيست.

دوگانگى هاي بهم چسبيده

اولين دوگانگى بهم چسبيده (كه يكي از اعصاب بدنشان بهم چسبيده و يا مشترك است) در تاريخ، ماري واليزا چالكورسنت هستند كه در ۱۵۰۰ در يندن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر كردند.

دوگانگى هاي بهم چسبيده مشهور، سيامي چانك و اونيك بانكر، روز ۱۵ آوريل ۱۸۱۱ در سيام تولد شدند.

اينان با خواهران سارا و ادلايد ميتي ازدواج كردند و از آنان صاحب ۹۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۷۴ ر ۶۲ سالگى بفاصله سه ساعت از يكديگر درود حيات گفتند.

تاريخ طب عجيب ترين زايمان يك دوگانگى را در سال ۱۸۴۶ در استرا سبورگ ثبت كرده است. فاصله زايمان اين دوگانگى ها ۱۲۷ روز تمام طول كشيد، طاق اول روز ۳۰ اپريل بدنيا آمد و جفت ديگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادري كه ركبورد دوگانگى زاييدن را شكست مادام واسيليت است، معهدا يك صا در سيلى نيز كورد مهم ثبت نمود، زيرا يازده بار دوگانگى زاييد، اخيرين دوگانگى هاي او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروازن ترين دوگانگى ها در سال ۱۹۵۵ در ميشيگان از مادري ۲۲ ساله بوجود آمدند. ((جف)) ۴۶۷۰ كيلوگرم و دانسى

۴۶۱۰ كيلوگرم وزن داشتند.

پروازن ترين نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادري در جنوب تركيه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ كيلوگرم وزن داشت. كوچكترين مولود جهان كه تنها ۸۳۲ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وي هنوز زنده است.

اولين عمل جراحی

اولين عمل جراحی در سال ۱۱۳۶ توسط جراح نظامى پادشاه انگلستان، ژرژ دى با موفقيت انجام شد.

كهنسالترين مردى كه تن بعمل جراحی داد جيمز برت اهل نكراس بود وي در سن ۱۱۱ سالگى به اثر عمل جراحی سلامت خود را بازيافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مردى كه بيش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحی قرار گرفته، يكي از سربازان افريقاي جنوبي ((ليونل دويت)) است كه در نتيجه انفجار مين مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحی قرار گرفت.

قد بلند ترين انسانها

چندي پيش مسلم شده كه بقايي اسكلت ميونهاي انسان نما كه ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقريباً در پنج صد هزار سال قبل از ميلاد ميژسته اندولى هنوز شواهد دقيقى در زمينه قد واقعى انسانهاي غول بيگرم قبل تاريخ در دست نيست.

بعضى هاهتپيده دارند كه غول بيگرم ترين و قد بلند ترين مردان روزگار ماشخصى بنام ((روبرت پرسينك وادلوا)) بوده است. وي در سال ۱۹۴۰ در ميشيگان وفات يافت. در آن هنگام روبرت ۱۷۰ متر قد و ۲۲۲۷ كيلوگرم وزن داشت.

در حال حاضر قد بلند ترين مردان معاصر مردى هلندي است كه در سال ۱۸۹۸ در امستردام پايمرعه وجود گداشت. اين مرد كه ((البرت يوهان كرامر)) ناميده ميشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلند ترين زن تاريخ خانمى بنام ((ماريان وهلد)) بود كه ۲۰۵ متر طول قد او بود. وي بسال ۱۸۶۶ بدنيا آمد.

شگفتيهاي آفريش در خلقت انسان

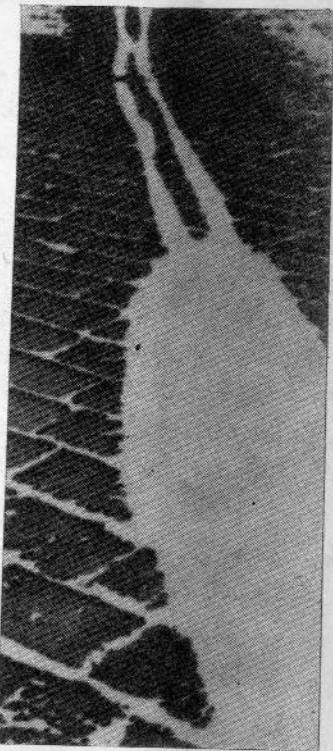
هنوز بد رستي معلم نيست كه انسان درجه زماني بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما بچند ميليون سان ميرسد. تنها در اين مورد فرضياتى وجود دارد كه بمرحله قطعيت نرسيده است.

در حال حاضر حدس مى زنند كه منظومه ما ۹۵۰ ميليون سال قبل پديد آمده باشد، قديمي ترين اسكلتي كه از انسان بدست آمده از مغاره هاي اولوي تانگانيكابود.

در سال ۱۹۰۹ از ايمن غار ها بقايي انساني كشف شده كه جمجمه آن مجهز بدندانهاي آسيابود. خانم ال اس. بي. كيلي، رئيس هيئت پژوهشهاي باستانشناسي نام اين انسان ماقبل تاريخ را ((فندق شك)) نهاد. طبق برآورد هاي مسلم و دقيق علمى اين انسان ششصد هزار سال قبل ميژسته است. اكتشافات بعدي در همان غارها نشان داد كه انسان مزبور قادر با ابزار سازي بوده است.

بازیکر سرگرد

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخری

چیز خوشایندی در انتظارم بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه میرفتم و در برابر تماشاگران میایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هانشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. میشدند. آنها را میخنداندم. شور و حال میبخشیدم. به شگفتی و امیدوار میانداشتم. نگاههای هم میگریستادم. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانم شناختم. هیجانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میرقشیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میانداشیدم، تلبم دیوانه وار میپندیدم. بوی مخصوص گیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمونو سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلوی آینه هانشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر میشدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میپنداشتم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها يك لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ما هستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته به من گوشه گفت: امروز نقش تراکتی دیگری بازی میکند. يك باره تمام امدها و آرزوهایم شکست. مثل همیشه در جایم خشکیدم. نفسهایم بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه کوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لبانش لرزش خفیفی داشتند و آتش چشمانش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سروصورت خود بودند. دو نفر بیروت و بهشم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیارینند.

با حالت متعجب و فضاگرا از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از رویرو میوزید. اطرافم را کوه های بلندی احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روحم را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

میکوشیدم افکارم را که خیلی دردم و پرهیم بودند، منظم نمایم. میپنداشتم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مراق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر همروندان روی دیوار خود نمایش داشتند، نمیدانستم آنها مرا میدیدند و صدایم را میشنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبید و سهمناکی از درو دیوار اتاق میباید. کم کم آنها به حرکت درآمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریشش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکش را سرچشمایش انداخته بود، پالهنه شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟
 همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و کوشیدم. ترحم شان را برانگیزیم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود رفتم و با داد و فیهاد گفتم: توازهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟
 چرا از من پشتیبانی نکردی؟
 اما او همانطور دراز کشیده بود و گپهایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید دیواره سرتخت افتادم و از شرم عرق میخستم.

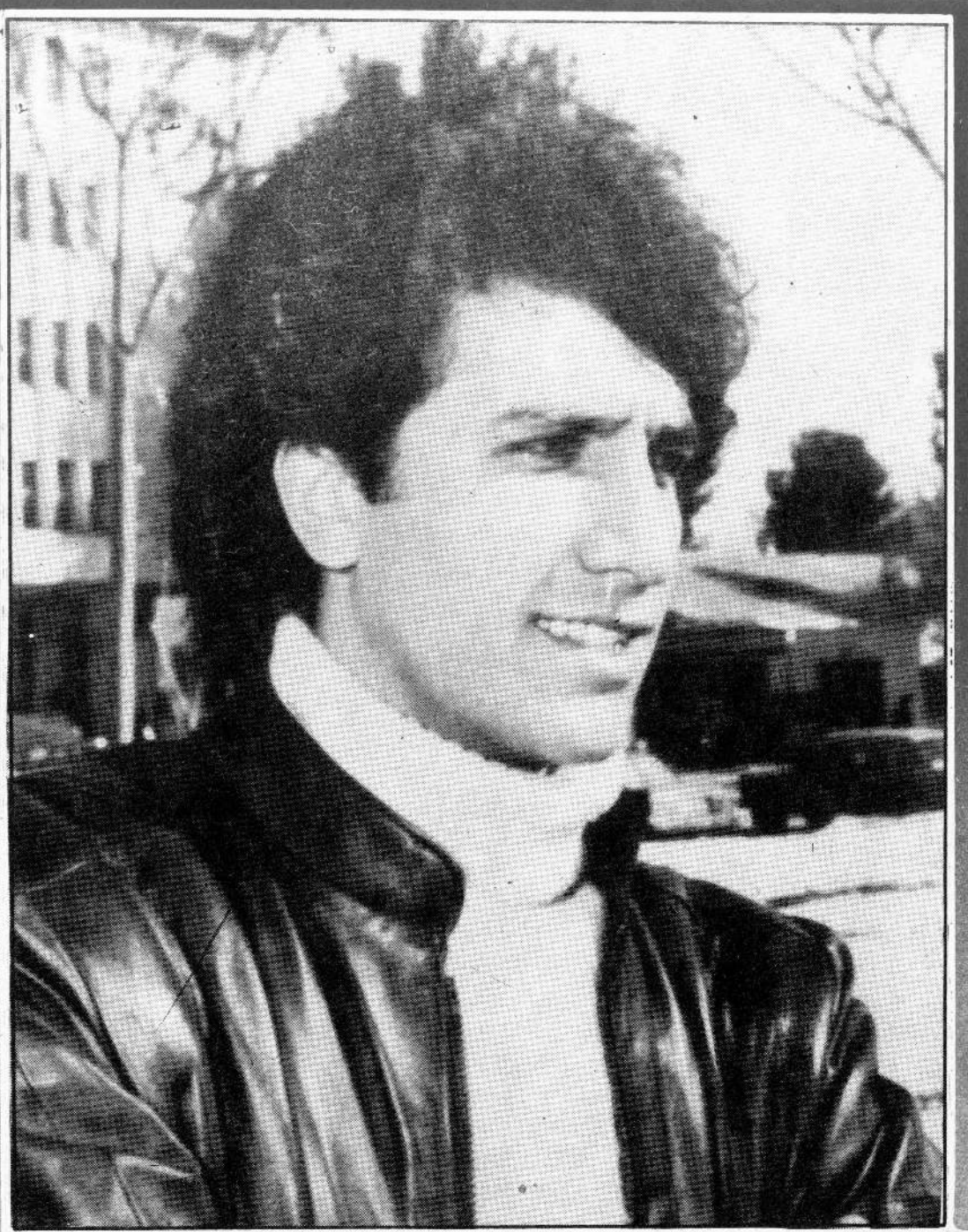
به گذشته های دور میاندیشیدم. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا میشدند. چه تقیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از بازیان نمایش از درو دیوار و کوفچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخها و سختها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع مسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

با خود میاندیشیدم:
 نباید گذاشت که این طو شود!
 سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست بقیه در صحنه (۷۸)



دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه
 شريك احساس مالد و چیزهایسی
 میخوانند و میسرایند که می شود
 بدان گوش فرو نهاد. در پرا بر
 چهره های رانیز میتوان نگاه
 کرد که نه اینکه باداشته هایشان
 بر احساس انسان دست نوازش
 می کنند بل آنچنان ناپخردانه
 در بگوش آدم رامی کوبند که
 جادارد دستشان را گرفته چه
 معذرت نشینی که برادر گل -
 نمی شود کاروبار دیگری برای خود
 دست و پاکی از کجا باید گرفت؟
 شعر تاحدی نادرست خوانده
 می شود که اگر چه جای شاعر
 و آره ها زبان بازگویی داشته
 باشند فریاد خواهند برآورد که
 ((مانیستم)) تارها برده ها که
 هرگز حاضر به آشنایی با صد ا
 نیستند و.....



در میان آوازخوانان جوان
 راد پوتلویزین سرانی بر دم از
 فواد رانز که در این اواخر، با
 آهنگ ((دلبر من)) بی مهری -
 میدانم نمیدانی)) که کابی یک
 آهنگ عریضت، به دلهای -
 علاقه مندانش بیشتر خن کرده و
 راه یافته است. نباید نگفته گد -
 شت که آهنگ تازه ((نام د فنامت))
 که از ساخته های محترم شاد کام
 می باشد نیز بر شما علاقه مند ان -
 آوازش افزوده است. که فکر میکنم
 در این مورد طرز محلی آهنگ بیشتر
 از سایر جنبه ها موثر بوده است.
 فواد رانز جوان نیست خوشه میا
 و خوش نشست سرو صورتی دارد
 که بیشتر مورد پسند جوانان امروز
 شهر ما است. چهره پشاش و جبین
 فراخی دارد که وقتی با او هم
 سخن باشی احساس خسته گسی
 نمی کنی. از صحبتش چنین پیدا
 بود که به موسیقی عشق دارد و آواز
 همینجاست که با احساس آواز -
 میخواند و در دلها جای میگیرد.
 او میگوید: ((من از کودکی ه
 احساس عشقی راد ر خود می یافتم
 که مرا به موسیقی می کشید)) -
 خوب، شاید این سخن مکرر باشد
 که هر هنرمند موسیقی و آواز خوانی
 بر آن تاکید نماید. پس بهتر است
 بدانیم که با چپ هدنی به
 موسیقی روی آورده است. او در
 مورد اینگونه پاسخ آراه داشت:
 بقیه در صفحه (۷۲)

درت‌هایی و یکجایی عزیز می‌تواند ترابه خویش بخواند

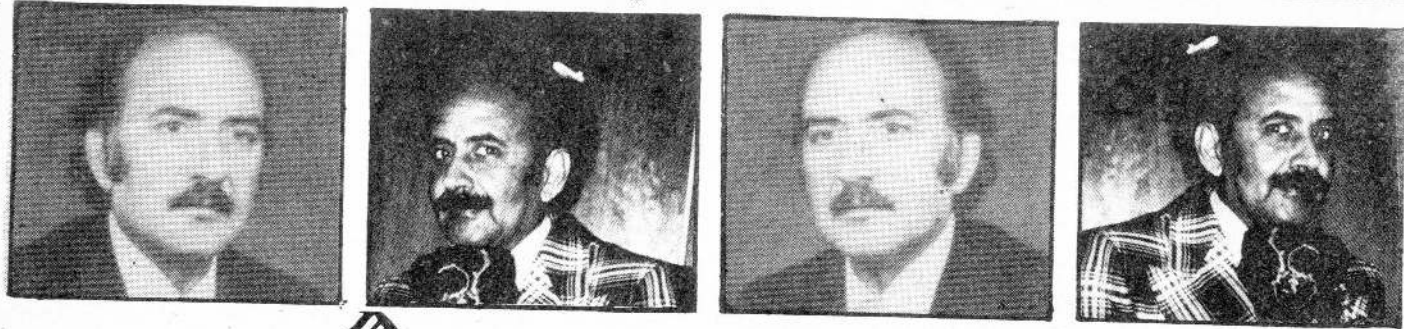
گفتگویی با فواد رانز

چین با لیا جمعوی از روی نوار
 ها، از آوازخوانان و موسیقی
 نوازان مختلف شنیده می شنوید.
 اما شاید ارهه آنها حظ نبرد
 و حاضر به باز شنوی همه آنها
 نباشید.
 آنچه در این میان جهات -
 دیگر را بر میگرد، همانا عشق
 راستین و نهادین خود هنرمند
 است.
 تکاز جلیل اندیشه و تصوف -
 شمس تبریزی در این پیرامون -
 سخنی به این نقل دارد:
 ((مطرب که عاشق نبود و -
 نوحه گر که در دهنه نبود دیگران را
 سرد کند)) پس عشقی و دردی
 باید تاحدی و سرور پیدا لید بر
 آید.
 هم اکنون در چار کار خود



موسیقی، این عنر لطیف را -
 هنریست که انسان را، از خود ی
 خود به دنیای دیگری کشد و این
 برون آیی آدم به بیخودی و فورا
 رفتن تادگرگونی های عاطفه و -
 احساس با این شکر شیرین چه
 شیرین است؛ وقتی اندوه بی
 نهایتی دامنگیر است، وقتی
 شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد؛
 در تنهایی و در یکجایی، این زیبا
 عزیز می‌تواند ترابه خویش بخواند.
 به گفته دانشوری: ((در نهاد
 عاطفی انسان حس مضراست که
 زیبایی شناسی خوانند شوی و وسیله
 همان است که هنر را در می یابد؛
 و موسیقی یکی از عواملیست که این
 حس را بیدار می کند)) - اینکه چه
 هلوهای دیگری نیز در این
 سخن دیده میشود، بر آن درنگ
 ندارم. راستی هم موسیقی
 عزیز است که بر احساس و عاطفه
 آدم دست می‌کشد و چیزی را به
 آدم می گوید که آدم نمیتواند -
 تکرارش را بیان نماید. زمانیکه
 موسیقی با شعر در می آمیزد، دیگر
 هرچی افزونتر کشنده می شود و -
 احساس انسان را به نام صدا
 میزند. اما آیا هر نوع موسیقی و
 هر نوع شعر آه و هرگز هم نه...
 تنها صدای آشنایه نام آدم
 را به درنگ و باز ایستادن و امیدارن
 همینگونه موسیقی باید آشنای
 احساس انسان باشد و بیامنی
 در آن نعت.
 شما آهنگهای به شمار را -

درت‌هایی و یکجایی، موسیقی این زیبا عزیز می‌تواند ترابه خویش بخواند.



پند و اندرز در وقت



دارد؟
ج - بلی، درست شنیده اید. مسافرت من به هند در همه بایسکل صورت گرفت، برادران زمان من یک روز شکار بودم (سپورت خای قبیله) در این مورد ریاست البیت هم تصدیق نامه می به زبان انگلیسی به مفرامشای البیت بین الطلی برایم داده شده که فعلاً هم موجود است.
راستی یک موضوع دیگر هم به یاد آمد که به عرض برسانم بر ریاست البیت عرض می تقدیم نموده و برای سیاحت جهان که معنوی و مادی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس البیت (سردار آقا) به مقام صدارت پیشنهاد کردند که در آنوقت ویرخارجه و معاون صدارت محمد نعم خان بود.

دیوانه برای روز و طفل به راهی باران مگر این شعر شما سنگ ندارد البته بالای ماه سنگ باریدن گرفت. سنگ شحات سنگ انتقاد، حتی سنگ خای دشنام، از قبیلش بی شرم، بی حیا، بی پروا و غیره که حتی عشق را تکمیل میکند. یعنی در همه و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده، همه این اتهامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که: عشق تا خام است باشد بسته زنجیر شرم بخته معزبان جنون را شرم کی زنجیرهاست من - شنیده ام که سفر شما به هند نرسیدید اما در بار بایسکل صورت گرفت آیا واقعیت

خدا ایاتیه کردم توبه اولاست زهرکاری که غیر از عشق لیل است الهی یا شتم عاشق تشریم کن سراپا آتشم خاکسترم کن و چنین است بی احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان.
شنیدم در عدم پروانه میگفت دمی آرزیده می تاب و تبسم بخش پریشان کن سحر خاکسترم را ولیکن سوز و ساز بیست ششم بخش من - چه تیغره خای در مورد عشق شما بسا یاد هوپالا در بین مردم صورت میگرفت؟
ج - سوال کردند چه تیغره خای در مورد عشق من میشد بعرض میرسانم که: نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لیزیده که صاحب نظری پیدا شد فطرت اشق که از خان جهان مجبور خود گری خود شکی خود نگری پیدا شد حبیبی رفت زگردون به نسیستان ازل حذر ای برده تکیان برده در پی پیدا شد آرزو گفت بدل در تب و تاب، تا کسی چشم واکن که جهان دگری پیدا شد زنده می گفت که در حیات نیدم هم عمر تا ازین کشیدد برینه در پی پیدا شد و اما تیسره مردم، مردم امانستان و مخرما باشند همان شعر کابل در آن زمان شاید ۲۵ بصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هر کس تیغره می در این مورد مینموده تیغره خای مختلف، تحلیل و تعصیر ما سخنان کم و زیاد پیدا جنبه مثبت نصیه را بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توضیحات میدادند، در هر محفل و مجلس و ستان این بحث به میان کشیده میشد، بعضی عاخنون جوانی و بعضی عسا هم بی شعله زدند و میخواندند. بعضی ها شنبع الغام شعرا نمود میکردند. بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت. البته بی نظر یابی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردد و این بی واقعیت است که میگویند در روزه شعر را میتوان بیست و ولی زبان مردم را نمیتوان بیست. یعنی حرکتی به فراخ حال خود و به سوسه خود و از رجه در عنیت و نقل خویش نظر خود را - اظهار مینمود. چنانچه فعلاً هم چنین است، زیرا شماره بی نور سبزون که نشر شده، تیغره های مردم را جمع به بنده شرح شده، باید چنین باشد که است و میر از این توقع نمیرود.

داکتر علی مشتری به امید وصال ماد هوپالا

بابایسکل از کابل

مجله "سپا وون چند ی قیل خاطر ات داکتر علی مشتری را بعنوان مهاگرد معاصر انسانی کا ز کشور های زیاد ی یازده نموده است به نشر ما نید در آنوقت و عد مد ا ۵ بودیم که قصه معروف عشق داکتر علی مشتری و ماد هوپالا هنرمند محبوب سینما ی هند را از زبانش برایشان حکا یه کنیم کا یه یک طبق وعد مبه نشر ان برد اختم:

من - برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال ماد هوپالا را دیدم؟
ج - برای اولین بار بلی، ماد هوپالا در فلم محل که بی فلم زیبای پرتخیل بود دیدم که به راحتی ماد هوپالا در این فلم خوب درخشیده بود. هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان. فلم در ایرکت و تشکیل فوق العاده عالی که وجود ماد هوپالا آنرا صد چند ان کرده بود بیاید عرض تمام که متاسفانه تاریخ وصال آنرا در قیفا به خاطر نداشتیم.
من - آیا عشق شما به ماد هوپالا از همان اولین تماشای آن پیدا شد؟
ج - وقتی که فلم (محل) را دیدم البته چند بار شد پیدا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار گرفتم و بعد از (محل) خوب به خاطر دارم که فلم (آزین) را که ماد هوپالا هم روی آن بود در سینمای کابل تماشا کردم. که این فلم هم مرا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار داد که پس از آن در لیستی ندیدم به ماد هوپالا پیدا نمودم که نمیدانستم این علاقه بین علاقه منبری است و یا عشقی. بعد از آن هر فلم ماد هوپالا که به کابل می آمد میزاردم به صورت سینما روانه میشدم که بعدا فلم خای دیگر ماد هوپالا را تماشا نمودم ارقبیل قسم نقاب که در این فلم هم ماد هوپالا فوق العاده زیبا و دلربا شده بود که بعدا فلم خای ترانه نشانه، خزانه - ساتی - سیالی - بی قصور - تیر انداز سنگهار - خانم و آقای ۵۵ و چندین فلم دیگر او را دیدم که بعدا ۵۵۵۵۵ تحت تاثیر قرار گرفتم.
من - چه چیز شما را واداشت تا تحصیلات تان سرا تا تمام گذاشته عزم دیدار آنرا بنمایید؟
ج - جواب این سوال روشن است بانعم عرض مینمایم.
هر کجا عشق است شاعر میکند آنجا مگان هر کجا حسن است آنجا اشیا ن بریا کند در روز منزل لیلی که حضرت هاست در آن شرط اول قدم آن است که همچون نیا نشی در این جانکه بی به خاطر آمد که بی متابعت نیست به عرض برسانم میگویند قایل و اقوام جنون او را به خانه کعبه برزند و برایش گفتند زنجیر در روزه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند تهنات آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد، زیرا عشق است نافرمان و بی نتیجه و همچون چنین کرد زنجیر در روزه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال را ز نالید و گفت:



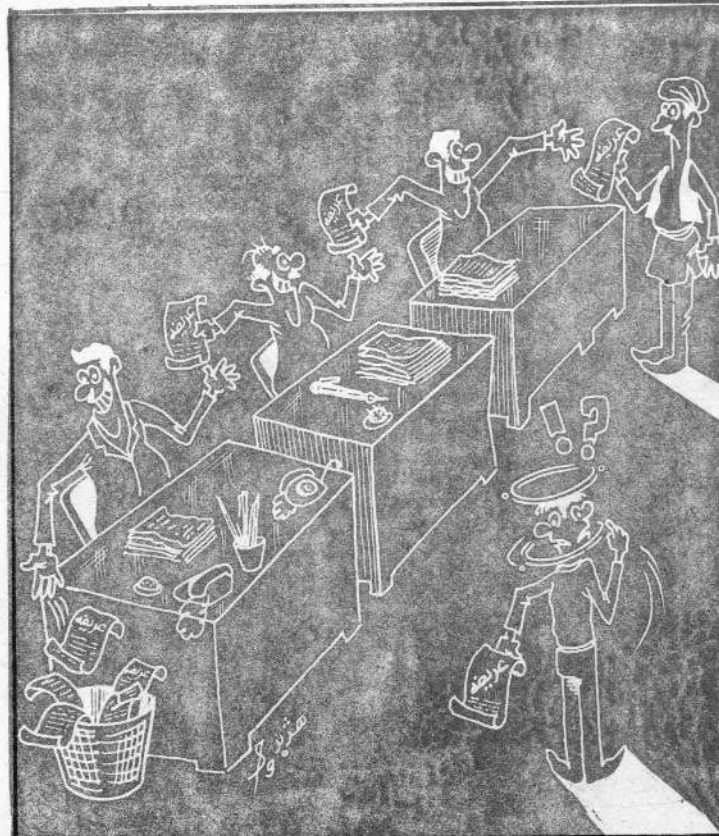
ایا پوهنيزي چي مري خه شي دي ، اوس پايخه ته وايي ۹۰ که خه هم مرياله مري خوزه ده خوچس مري نه وي نوميا به په کوبه خوله وخورل شي . نو په بخاي ي ويلی دي چي :

« مري داري مري پخوړ »
ما په پخوا نکر کاره چي مري به يوازي په مريکي وي . خو وروسته وروسته پوهيدم چي په اجارو پشيراوحتي به کله نيرواکی هم چي مري نه وي نو د خورا که هيله يي مه لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه . داپول مريان دوه ډوله دي ؟ که د مري پيژندنې علم وڅيړو نولاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکي او دوهم يي يي ساه مريان دي . ساه لرونکي هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مريان يي هروخت او هرځاي به مرياد . سري خوله خوزه وي ، اوبې سامري لکه : پيسې ، موټر ، لوکر ، کور او هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دي ډول دغه يي ساه مريان له خپل بطن خخه ساه لرونکي او ژوندي مرييان زير وي او د مريانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود . دوي کوي شي چي له مرياخه اجار اولسه اجارو خخه چکي جوړه کړي او همداپول د دي استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخومر چکيا نواو يي خوند مشلمو خخه مرياجوړه کړي نو په دي حساب مري دانسان په ژوند کي مهم ټول لوبوي او دغه مهم والي يي به هغو خا پوټو کي پراخه احساسيزي چي هلته چا ته يي له مري خخه مريانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کوم چي په لومړي هبل به دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس ي وليدل چي رنښتيا هم « مري داري مري پخوړ » په بخاي ويناد .
موږ په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه يواند از مپيسې به گډه بانک ته تحويلولي چي د پخينو عاجلو سرور تونيوه وخت کي له هغسې

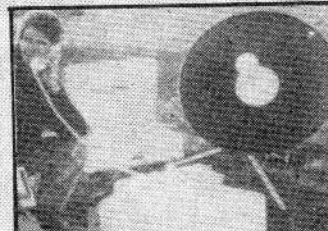


حق به جانپه پنه يي بخان نمونيو ه گته يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلواکوند پانونه به ورته تصديق راوړم چي مويوس د مرگه په حال پرته ده . او که تصديق نه غواړي شا هدا ان به ورته راولم . خو په چا دي منله . غواړنيزاد منلسي او د اکثرانوته د نه وروستوله کبله يي موزناروغي لاندې کړه او سره شوه . د مري د خپرخيرات لسه پاره يي له يواويل خخه په گته پيسې راواخستن او د بيا قرضي له پاره يي له يواويل خخه په گته پيسې ترلاسه کړي او د بيا قرضي له پاره يي عريضه ونه کړه . بلکه چي مويوس ژوندي وه نو د داکترانو تصديقونه يي راغني غوښتل او اوس چي مري ده ضروريه ده هغسې د نيات تصديق غواړي . نو يي په خوله لاس کيښود او چاته يي دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلورنخوتونه قرضه ورکړه . چي په دي جمله کي زموږ د شعبسې امر اميرگل او د فروشاتو د خانگسې

چي بلاري پنه کاله مخکي په حق رسيدلي و . او همداپول د فروشاتو د خانگسې امر د خپلي مور د ناروغي تصديق د ماشومانو لکه روغتون خخه ورته را جوړ کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دي خبري په اوږد وسره يي سر راباندي وخرخيد . او که ديوال ته يي تکیه نه واي کړي نو داسي وړان به لويدي يي واي چي دسترگو به رپاکي به يي د مورنيزي ته رسوي واي . خو چي گله يي لږ خه حال په خاي شونوترخوړا ناست کارگرتي يي مخ رارواړ اوه :
- عجيبه ده . . . چي زما مور مري شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال دا چي د اميرگل پلار پنه کاله د مخه مري شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروغي په نوم قرضه اخلي .
- اميرگل خه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور د ناروغي په نوم يي شل زره افغاني واخستې او هغه هغوي د موټر ماشين نوي کړ .

مکالمه تيلفوني

اين تيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود . توسط اقمار مصنوعي کارميکند . واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتى در قلسب ابحار ميسر ميسازد . لازم است بدانيم قيمت ايسين تيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايسين تيلفون براي اشخاصيکه در راهي کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصي دارد .



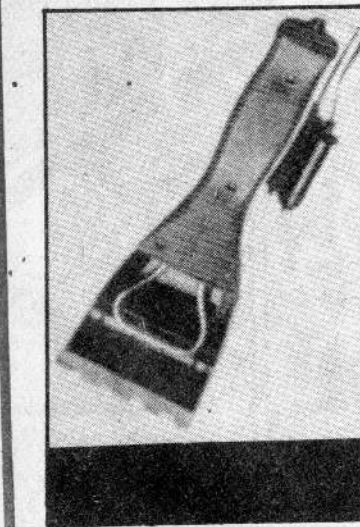
توليد جديد هوندا

مونترسا يکل ناربه ايکه د تصوير مشاهده مينمايد ، بنام (سکوتر) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايد کيدر عين وقت ظريف ، قوي وسريع نيز ميباشد . مونترسا يکل (سکوتر) داراي چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل انومات کار مينمايد . د سکوتر چارچراغ الکتروني غير قابل اضحلال تحميه شده ، بايد گفتم اين مونترسا يکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

مسرزهای دانش

به خاطر آسایش انسان

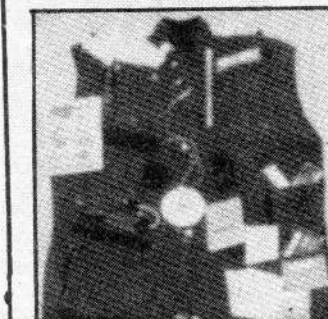
دراين ضمن اله يي تحيه کړن قهوه يا تمام لوازم ان مانند پيا - له ها ، قهوه ، شيروشکر ، ساخته شده که داراي ورقه هاي فلتسر نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .



جامه بقا

اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين - چه در صحراهاي سوزان و چه در مناطق ديگر فراهم نمود ما ست که ميتوان آنرا جامه بقا در قيد حيات دانست .

واسکت مذکور داراي يك کارده ، اشارات فرياد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که در محافظت مسافرو بقاي وي در قيد حيات کمک مينمايد و اخيرا گفته شده که دراين جامه خيمه يي که گنجايش د ونفرا دارد ، نيسز گنجانيد ه شده است .



آله گوم کننده

اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به ما اجازه ميدهد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد ازان نيزاستفاد به عمل آرم .
با اتصال اين آله با مکان مخصوص اشتعال سگرت در داخل موتره ميتوان ازان کارگرفت . قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست

مريبي او فريبا

مونتر لادغه خبري کولي چس يوتن کارکر پکي راود نگل :
- تا سواد وار ه ليونيان شوي يا ست او تراوسه د فليل په غوز کي رسيد ه يا ست . هغه مونه دي او ريدلي چي : « مري داري مري پخوړ » .
د دي خبري په اوږد وسره يي په غوز ونوکي ازانگي خبري شوي او - لکه په اوږدي اوبه واچوي داسي يي مانغزه آرام شول . د بلکه چي د لومړي هبل له پاره په دي پوهيدم چي : « مري داري مري پخوړ » خبره په خاي خبره ده . اوڅوک چي ما غوندي مري نه لري نو د مري پخوړونه دي هم نه ويني .

امر محمود هم شامل وو . زه حيران شم چي اميرگل ته يي په کوم دليل قرضه ورکړه . بلکه چي موزا بلار - يي لا پخوا مري شوي وو او مېخبله مجرد و . مانگو وکړ چي گوند ي د خپل واده په نوم يي پيسې تر لاسه کړي دي . خو وروسته پسو ماموراته وويل چي :
- اميرگل د خپل خدای بېنلسي بلارد ناروغي تصديقونه راوړي وو او هغه يي بيا ژوند کړي پيو . نو بلکه يي قرضه واخسته .
او د خندا وړ يي لاداره چي د ناروغي تصديقونه يي له زير نسون خخه ورته راوړي وو : بلکه چي هلته يي پيو اکر سيزاند . حال دا

وراندې کړ . خو يواند ازه نقددي مرسته راسره وکړي او نوږس هم د پورونو پاره وليږد روڼد کړي . کله چي مسول نفر زما عريضه له سر نه تر پيسو وړي ولوسته نو يي راته وويل :
- د خپلي اذعاد ثبوت له پاره د داکترانو تصديقونه د رسره شته او که نه ؟
- صيب . . . زه د ډيره پيسې نه لرم چي مويوس د معاينې له پاره داکتر ته پوهم .
- واخه . . . عريضه دي پيرته واخه . چي تصديق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .
ما که هرڅومره د لايل وويل او

خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مودي پوربه نامه ورغني کته واخلو . زما مور له مود و مود و راهيسې ناروغه وه . چي سمه لاسه يي ناروغي سخت شوه . د تيري مياشتي معاش يي د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا - لانوکي نوش جان کړي او د راتلو - نکی مياشتي معاش ته پ پيسري وړسي پاتي وي . او که دغه معاش يي هم اخستي واي زما د مور علاج له پاره خه نه ورته پاتي کيدل . بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نو يي د وويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول



متن درنگ مشترکین مکافاتیان

**بیانیه احمد شاملو در کنگره
نویسندگان آلمان**

کنگروه نویسندگان آلمان -
((اینترلیت)) چند ماه پیش با
موضوع جهان سوم جهان مالیه
درد ها و رنج های جهان سوم
از زبان نویسندگان و شاعران
پیداخت . احمد شاملو که از ایران
در این کنگره شرکت جسته بود
سخنرانی خود را زیر عنوان ((متن
درد مشترک مرا فریاد کن)) ایراد
کرد .

این ((متن)) همان من نویسی
جهان سوم است و درد مشترک
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی
رایج در جهان سوم . جهان سوم
که البته مرز های جغرافیایی
محین ندارد و کودکان فقیر
(منطقه هارلم و سن ست پارك
نیویورک) در قلب جهان پیشرفته و
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن
مجله . سیارون با آگاهی از -
محبوبیت فراوانی که احمد شاملو
این شاعر بزرگ فارسی زبان -
جهان معاصر در بین روشنفکران
و هنردستان افغانستان دارد به
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس ، خانم ها و آقایان !
اجازه بد هید نخست شما

بید ریخ را با فشردن صمیان - دست‌هایی که چنین بانگرانی از پشت رفاہ و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم و انگاه پیش‌رازی سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش‌مانده گی فرهنگی، جعل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سر - سرجهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش - می کند . بعضی برملیون هاندر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله های سیمانی ، زیر پل ها در حلی آباد ها پاره - ساده گی در حاشیه خیابان ها میلوند و از آفتاب سوزان واران های بی برکت بنا می‌جوند . انسان هایی که جفتگی میکنند . می‌زایند و کودکان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس‌رهای کند تا اگر نصیرند نسل بی پناهانرا از انقراض رهایی بخشند . برآستی کی میتواند بگوید انسان های که فی‌المثل در ((سن ست پارك)) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می‌برند مردم جهان چندم اند .

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نی یابد . به عبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش ها بیوند های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد های فردی و گروهی نمیتواند آنچنان که شایسته است ستاورد های مادی انسان برای همگان آسانی دهند ، منی و سرشار از تمدد متقابل باشد . در گودش چهار سده روزگار ما که زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد ی سیاستمداران حرفه‌ای فرماندهان نظامی و آدمخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزشهای مادی و تجهیزات و تا - سیمات تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی بی که آدمیان آفریده اند ، از دسترس انسان های تحت سلطه به دور مانده است . مادر - سرزمین های عقب مانده و کم توسعه آشکارا می بینم که حاصل کار انسان ها به صورت سود های

کلان از دسترس آنان خارج میشود . تا در بازگردش خود ابزارهای سلطه و وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی فزاینده سرمایه در سطح جهانی ، یکبار چگی انسان های که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستین دارند خنثی می شود .

تصور این نکته که شیئی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به باد شاهی بخشیده ، آن قندها هم کود کانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایداری مانده گی خود - است . با قبول این حکم از پیش صادر شده ، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز ببرد از ، بجاید ، بروید ، بیند وزد ، صادر کند ، بازارها را به هزارمکروکید بقاید و شعب - واحد های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایف را برعهده میگیرد که نه جهان - شمول است نه لایم الاجرا در آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه می است که حتی می تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد .

باری جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف ها . رقابت را واحد های تولیدی و بخصوص فراملیتی های دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از بیست تا از انسان از هزار میلیارد دلار نیز فروتر میروند . یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین ، زامبیا ، کشورین شیلی ، کشورین بلغارستان ، کشورین بنگله دیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گازش از دارا ترین کشورهای جهان سوم به شمار میروند دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می شود - سلطه جویانه و بهره کشانه .

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد ، کشور شیلی به مثابه تولید کننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر میکند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک - دوم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است . و در حالیکه واردات شیلی از این کشورها در - همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده ، که سال به سال هم فزونی میگیرد . در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مایاتوطئه سرمایه داری انحصاری جهان خونتای شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد . مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را می گردانند هر سال به نفع انحصار های جهانی ارزش بیشتری را از - دست میدهند . شاخص این معادله مایوس کننده ترازوی ابلیس است .

در غرب و شرق می گویند : ((جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده))

- چه رقابتی در تمام این مدت جنگ های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبه کرده است . جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشورهای نیست . آن جنگ شان را به جهان سوم منتقل میکنند . کارخانه های سلاح سازی به برکت چه چیز میگردند . و مگر جز این است که اگر این جنگ هانباشند می باید در این کارخانه ها را گل بچینند . عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه گذاری در قلمرو های که حاصلش رفاہ و سرزندگی است صرف خرید وسایل کشتار ستم کشانی بشود که در اینصورت تصویری دقیقاً مشابه خود ما دارند .

بقیه در صفحه (۹۴)

گزارشگر: صباح رهش

الطرف

گزارشگر: صباح رهش

فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازی مانند

وای از دست قیچی ستانسور!

توضیح دهید .
- من و کارندان شعبه ام‌سو -
لیت داریم تا فلمهای هنری
کارتونی و غیره را کاندید پروگرام
های شبانه تلویزیون نمایم اما
اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی
و یا کسانی به نامهای گوناگونی
فلم قبلا کاندید شده را از پرو-
گرام خارج و تعویض نمایند

چندی قبل به مناسبت پرواز
مشترک کیهانی افغان - شوروی
درستیوال فلمهای هنری، فلم
هنری شیرین و فرهاد را نیز
انتخاب و یک هفته قبل از نمایش
اعلان نموده بودیم . اتفاقاً شبیکه
فلم باید نمایش داده میشد ما -
دف بود با همان روزیکه سفینه
کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا
روصل میشد ، در همان شب
فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند
البته به دلیل اینکه امشب شب
وصلت و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!
- ایا حاضر استید شمه را عریان
بیان کنید . مگر باکی ندارد که
آمرین محترمان را ناخوش آید .
- خیره میگردند مطبوعات آزاد
شده و ضم همینطور فکر میکنم!
- خوب زهره جان (مسئولیت
شما تا که ام حد است ؟
- بی نهایت!
- صلاحیت .
- هیچ ، هیچ !
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پرامون مصروفیت های مربوط
به کاروبارش که پاسخگوی بیشتر-
ینه سوالات بیننده گان تلویزیون
به ویژه بیننده گان فلمها و
سریالهاست وقت نمودیم .
- خوب زهره جان (صحبت را از
کارهای رسمی تان شروع میکنیم .
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما
در این زمینه آغاز شود .
- درست است ، ایا مشکلات
رسمی در کارتان از انداز انگستان
یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار
ما برای تهیه مصاحبه بی با
گوینده ، راد یو تلویزیون زهره -
رهگذر در تماس شده تا با او -
پیرامون زنده گی ، کار و سایر
مصروفیتهایش گفت و شنود ی داده
شته باشد .
زهره رهگذر فعلا مدییر
عمومی برنامه های سینمایی تلویزی-
یون است . بخش اول صحبت را



ترجیح میدهم دوسه چار پریش
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و
سریالهای هنری صحنه های
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا
اینکه شوند و یا لوگه باقی میماند
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود
در این مورد چه گفتی دارید ؟
- میدانم در این مورد همه
بیننده گان تلویزیون ناراضی
استند راستش ما در مورد
انسرت و سانسور فلم دستوری
ندارم . این کار در استان شعبه
ارزیابی نشر تلویزیون است .
آنهاد دستور دارند که باید صحنه
های سکسی را کت نمایند . اما این
دستور تا به حال فقط تمبیسر
گردیده که منجر میشود به اینکه
صحنه های کاملاً عادی را کت
نمایند . حتی در یک فلم کارتونی
که قیل با ما پیر آب بازی است
برای نشرش دل میزنند .
قبل از اینکه به توضیحات بیشتر
در این مورد بپردازم بقیه ایراده
نزدیک به این سو تعبیر کرده
کارمندان است باز میگویم . زمانی
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زیر
یک درخت چنار لپسنگ کرد . اما
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص
داشت یکی از مسئولین تلفونسی
میگوید که : ((همان اهنگه زیر
درخت چنار دیگر نشر نگردد)) اما
باتا سف برای مدت زیادی مجموع
اهنگه هاییکه زیر درخت لپسنگ
شده بود و مال هر هنرمند یک بود
از نشر بازمانده تا بعد از سروصدا
های زیاد متوجه این تعبیر غلط
شدند و در مورد صحنه های سکسی
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد .
من به حیث یک زن افغان و
مدیر عمومی برنامه های سینمایی
نیز طرفدار صحنه هاییکه منافسی
اخلاق و کلتور جامعه ما باشد
نیستم . اما نه انطوری که هر حالت
زیبای هنری را سکسی تعبیر
بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود
تفاوت بفرمایید .
- مثالهای دیگری نیز از این شمار
دارید ؟
- بلی ، مثالها چند ان مطرح نیست
زنج ما از توجیحات ! در اینجا
از عقب میزهای مسولین زیاد تر
فلما به خاطر توجیه های زمانی
از نشر باز میمانند . شبیکه قرار بود
فلم قمار با اثر مشهور استایوسکی
نشر شود ، به ناگاه از نشر بازماند .
فلم ((خوب ، بد ، زشت)) آمریکایی
تا به حال از نشر بازمانده ، به
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست .
در حالیکه چند ی قبل به عوض
فلم ((مستر گه)) ایرانی که یک
فلم تربیتی و عاطفی است ، فلم
((دستخوش)) که دست کمی از
((خوب ، بد ، زشت)) ندارد نشر
شد .
همین حالا ما سریال نهایت
عالی ایرانی بنام ((سلطان نوشا -
ن)) را آماده نشر داریم
که بقیه بی از دوره قاجاریان
ایران است . امیدوارم که نشر
شود . و یاد رمورد سریال
((شری بیبی)) میگویند که فاقد
مسایل تربیتی است در حالیکه
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ
فرهنگی قرار دارد .
اینطور هم شده که به افتخار
سالگرد جبهه ملی از ما فلم
کارتونی خواسته شده .
در یکی از سالگرد های جبهه
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد .
فلم کارتونی که باید در برنامه
اطفال نشر میشد ((شادی گک
شوخی)) نام داشت . گفتند به
موتو این فلم یک فلم کارتونی
سنگین است . عرضه ندارم .
- خوب زهره جان ، حالا که
صحبت در مورد فلماست بنمهم

توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور پرویز لاسکی
منتشره: مجله سپوتنیک

وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسید. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش بسا رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی سلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به

هیچ وسیله تعدادی نبود. او از غرایش آنقدر اعضای حزب نماینده می میکرد که در گذشته ها و در شرایط موجود خواستار انکشاف و توسعه دیموکراسی سیاسی - اقتصادی بودند و با مسئله اجبار در عرصه صنعت، زراعت و کلتور مخالفت میورزیدند. با وجود ما - نعت های خصمانه موجود در رژیم ستالین با درک همین احساس، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود.

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او یاری کرد. هرگاه ((طرفداران سابق)) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جون - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند. خروشچف هرگز به قدرت نرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسرکاملاً جدید آنگاه می راد رهش میگرفت. مسلمانان همه چیز به نخی بسته بود.

ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف بسا - سخنی بود به برابر هم های حقیقی زندگانی مردم شوروی. بینوا سازی نزیاننده دهات، عقب مانده تکی صنایع، کمبود حاد محلاترهایش

سطح پایین زندگانی، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هستی زندانها و کمپ ها، کشور رجزها از سایر جهان - همه اینها الیسی جدید و تغییرات را در یکا ل با ایجاد میکرد. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود.

سازماندهی امور را بطه به - تدویر بیستین کنگره حزب مشکلا آنها بیت زادی را خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قبه در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بس و هیچگونه جاه طلبی، کمپکه منتها درجه آماده اجرای او را مر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کونت سیکوه آنرا به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در یکسازي رهبري حزب از تمام مخالفین خود چه واقعی و چه خیالی، چه ((راست)) و چه ((چپ)) همه کارها را انجام داده بود. در روزهای نزد یک به مرگش، ستالین حتی در مورد مولوتوف و - میگویان نیز سوگن پیدا کرد. در نزد همین کنگره حزب، بر روی

ستالین بعد از سی سال رهبری حزب و دولت شوروی به تاریخ ۵ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از یک مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبری ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران ((بزرگ)) یاد کردند و بعداً - به مثابه زمان ((خود اختیاری)) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند. چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستالین

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویض شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینسی کبر سن بود؟ به سختی در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استبداد، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: ((بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احیی بسازد))، چنین به نظر

به خاطر سرگرمی و تفریح میزبانیش رضی او کرایه های را اجرا میکرد. البته نسل که نسال جامعه مشخصات بارز خروشچف را به یاد خواهند داشت. کله بزرگ و طاس سر صورت گندمی بینی بزرگ و تاپ خورد و بطرف بالا و آن گوشها خیلی بیرون افتاده از جمله مشخصات بارز چهره اش بود. روی خروشچف و ظاهرش به یک دهقان ساده می ماند. هنگامیکه خروشچف و من برای نخستین بار با هم واقف آشنا شدیم، او نشست سائگی را پشت سر گذاشته بود. ولی آدم خیلی زرنگ و شایسته و

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴ بدو شک از جمله سالهای مهم و سار ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروی نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنستسی مسالمت آمیز، کشیدن در پیجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دیموکراسی در سرتا سر جامعه و کشور اتحاد شوروی در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله یقار - مسیون سوسیالیزم در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروی نفس عمیق نوسازی در میدان گرفت. و عملت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معره اصلی پیچیده و گها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسشها پاسخ بگویم، معذرا - بالای یک سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی اتکا خواهم ورزید. همینکه درباره زندگانی امروز و آروزهای اندیشم، این افکار و یادداشت ها کاملاً بی اختیار در مغز من خطور میکنند.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبری اتحاد شوروی را بدست گرفت؟ چنین به نظر می رسد که

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

رفورم هایی که در نیمه راه ماند





فریادی از

میان دیوار و پنجر

مباحثه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی
چون همه ما در داستان

زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم. تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر. میخوام از شما به حیثت یک نویسنده جوان زن، در باره داستان نویسی و آنریده های داستانی خود شما، زن و احساس زن در باره هنر و ادبیات چیستی بشنم. وی لختی خاموش ماند. در حالیکه با تارهای سیاه موهایش بازی میکرد و نگاه هایش چیزی را میپالید، آه زنی کشید و بعد گفت:

زن، بل زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟ فکر میکنم بسیار شوار است که احساس زن و درد زن را در هم چو یک جامه عقب مانده کسی درک نماید. جامه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیگر را بر مشکل آن افزوده است که با رنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بل زن - مادر!

میخونی که درد و احساس زنانه مرا به سوی دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای قرار ادبی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را آزادانه بیان میکنم. آیا یک مرد میتواند درک نماید که یک زن جوان وقتی بیوه میشود و بی شوهر میماند و مسؤولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درک نمیکند، اگر درک میکنند، پس چرا جنگ راه را می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آیا یک مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگرد و یا به عیار دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم رنج زن را درک نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آیا یک مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان یک زن را درک میکند، به یقین که نه! آیا یک زن - یک میا در - وقتی که پسرش به هر چه از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پیش میاورند، غم و رنج و درد او را میتواند کسی درک نماید؟ پس چی باید کرد؟ باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و نگاه باید بگویند که در این ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره. گری استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پس راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست ماچوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند. آیا شما بگرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگای یا س قرار داده باشد؟ او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت: - بله!

دارند، میشناسند. بل او کجاست که اساساً مسؤولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد و ماچوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویانسه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط یک نویسنده باشد و انتم خود او از آن ریا استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چاند پس بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است. او خاموش شد. من گفتم: - اگر گریهای شما در باره این شخص مستند باشد، پس این شخص در چه، خلاف مناقع فرهنگی ماقارو، ارد. زیرا هر چی در وطن مانویسنده شاعر، هنرمند و دانشمند زیاد باشد، همان اندازه به نفع ملی ماست و به همان اندازه افتخارات ملی ما زیاد میشود. تور یکی قیوم خنده تلخی نموده گفت: به هر صورت به اصل موضوع بر میگردد. شما در باره داستان نویسی و آنریده های من میخواهد

چیزی بشنوید. من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گیاش داستانی می آفریند. اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارهای سرگشت همان روز را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادبیسی در یک زمان و مکان مشخص آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابطه های داستانی بیسی به درستی شرح و بیان نماید یک داستانی بیسی موفق است. مگر داستانی بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخوامد فضای بسازد شاد میخوامد، آزادی و دموکراسی میخوامد زمینه مساعد کار میخوامد. من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و بیخسته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است. من در آثار خود که (قرآنی های بنگاه)، (فرهاد های شکسته) (بقیه در صفحه ۱۶۱)

سباوون
هنرمندان
سال را
انتخاب
مینماید
کارگردان فلم
هنرمند سینما
مثل، آواز خوان
و کمپوزیتر
مورد علاقه تان
کیست؟
نظرتان را برای
ما بنگارید!
کتابخانه مجله سباوون
پاریس ۱۶، ۷ مطبوعه

روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 کلبه در کلبه
 کوجه در کوجه
 سایه شوم یا سرافتاده
 گویی مرگی است به ناگاه فروگشته
 انتظاری که نشسته به بر هر دو روزه
 نه ندایی است بلند
 نه غریبی ز هول
 به سکونستی که در اینجا است
 پایه دستی که فروسته به یاد
 راهش را
 نیتی هست
 و به ما تا معلوم
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هراسانیم
 میبرد بال گریزند به باد
 دفتر تیره تمام قصه را
 سوی دیگر
 تا که از گفته خوش
 مردمان دگری
 برگهایی ببندند بران
 ای دروغا بر من که چه تلخ
 میشم دور از آسمان خوش
 روزها از افتاب تویی
 ابرها از باران
 جنگل از موسیقی
 سایه بی سرگردان
 سایه بی هیچ نشان
 سر به دیوار سراسر سایه
 در بام - کبوتر
 در خانه - من
 و هراسانیم

محل

از یاد رخت گشتم بتخانه به بتخانه
 گردانده مراجعت میخانه به میخانه
 هوشام و سحر امکان نبود که ترا بینم
 بنمای به رویت ماهانه به ماهانه
 ای نغمه نیتانم بنگر که چه میگوید
 در وصف گل رویت برآینه به برآینه
 گنجینه مقصد را پیدا نتوانستم
 هر چند که بالیدم ویرانه به ویرانه
 سودا زده زلفت میگردد و میمالد
 در دوش عشقت را و نمخانه به نمخانه
 یک بسته دهانی را عریضت کمزد و دم
 هیچ است معاشرتن سالانه به سالانه
 این مردم در نیارایدی همسخت و باند
 خندیده به هم میگفتد یوانه به یوانه



مغز

ستاد شرابو بیبانی به خه وی
 دوده در ری لایگی یارانی به خه وی
 جی زده دی نه غواری به زنده وایه
 خوشی بیغایه بهانسی به خه وی
 مادی بر شونوکی کرلی هیلسی
 در زلفو دام او زلالی به خه وی
 سوز ساز زنجینی زما و ستاینه کی
 نونو کیسی دیروانی به خه وی
 بیخود دینی کی ویا و نه دی بی
 دار او گزار دزمانی به خه وی

ن. سراج
۱۳۶۶ ار ۱۲

مغز

در بختا بهار جان بیخوش خانه را
 خون بران ساقه را تابیده جوانه را
 کوه سکوت گل به لب نشسته تود کوه
 تاز بکن زنده داغ کن مجلس بافتانه را
 چهره آن نگار باز باز تا به دوستان
 ای باده خوش داد کن باده نادمه را
 گفته خوش نشان نیبوسل عده کن
 مس کنده خفته گان سوزنی نیبایه را
 خرم نود بر نشان خنده کون کاسه را
 برب نهر بنگان خنده کون کاسه را

در این شماره مقاله بی از احمد شاملو شاعر برجسته
 معاصر زبان در میخوانید برای شناسایی بیشتر
 با چهره ادبی شاملو اینک نمونه زیبایی از شعر
 اورانیو پیشکش دوستداران می نمایم :

برف نو

برف نو برف نو سلام سلام
 بنشین خوش نشسته ای بر بام
 پاکی آوردی - ای امید سپید -
 همه الودگی ست این ایام
 راه شومی است می زند مطرب
 تلخواری ست می جگد در جام
 اشکواری ست می کشد لبخند
 ننگواری ست می تراشد نام
 شنیه چون جمعه پارچون پیوار
 نقش عمرنگ می زند رسام
 مرغ شادی به دامگاه آمد
 به زمانی که برگسیخته دام
 ره به هموار جای دشت افتاد
 ای دروغا که بر نیاید گام
 تشنه از جابه خاک مرگ نشسته
 کاتش از آب می کند بیغام
 گام ما حاصل ان زمان آمد
 که طمع برگرفته ام از گام
 خامسوزم الغرض بد رود
 تو فرود ای برف تازه سلام

نیاز از زمین

ستایارانه جور بنگلا و یاره مینه نه و
 گلی در سوشونلو و موسکاو یاره مینه نه و
 دگل پشانه سرتی یایه دغزل و یاره مینه نه و
 به کرشموکی دی دنیاوه یاره مینه نه و
 حسن دی بازغوند یاره مینه نه و
 خه دحسرت سره فضا و یاره مینه نه و
 خمارد سترگودی نشی دمیگد و یاره مینه نه و
 شوروستی وه اوخندا و یاره مینه نه و
 اوریل دی خورکر چی زما به زره کی اوریل شی
 داد اورلویس تاشاوه یاره مینه نه و
 د شونود و تف به دی زخمی زره ته تکور و رگاو
 د بازاری مینی سودا و یاره مینه نه و
 ماوی چی کشکی زره هم ستابه زره کی بحایولرم
 پوه شوم چی خوشی تنها و یاره مینه نه و
 (نژنده) سوزه اوله سوزه جاته هیچ مه وایه
 داجی خبره دی رسواوه یاره مینه نه و

در شب
 و در بلدای فصل سرد
 در تکه تک عقربه ساعت
 و س از آن
 ((تنها صد است که میماند))
 در پاییز
 وقتی به زیبایی های بهار فکر کنی
 تنها صدای جلدله هاست که از دور گوشت
 خواهد ماند
 و در بهار
 وقتی به پاییز فکر کنی
 تنها صدای شرشر خشک برگهاست
 وقتی شب آهنگ نیزه می میخواند
 آه...
 وقتی صدای رفتن آب زمان را مینماید
 وقتی شعری
 از پشت خاکواره های قرن ها بانگ میدهد
 وانسان آرزو میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 وقتی ابر
 فریاد در آسمان خفه شده اش را
 بارش باران ززمه میکند
 پس من
 من چرا خاموش بمانم
 تنها در قلب من یکصد است
 آنرا با شعرم خواهم خواند
 و آهنگش را
 با صدای تک تک قلم هم آواز میکنم
 آن وقت
 سرود شرا... خواهم خواند

ارسالی : حوریه نظایار

گلستان

سخن زانوش عشق تو مختصر تکم
 درین منته که تا اشک را هم تکم
 برون زینتر جبره دلدار اینتر تکم
 ایمن آن سزفته دردم در زنجینه خاک
 هوای وصل تو از خاطرم ای تو ای تکم
 که دست در گوش حلقه تا سحر تکم
 اگر چه راه نیم عشق بی خدر تکم
 مگر حاد نه منتران بچوچه جاره مراست
 مگره اشک منتران بچوچه جاره مراست
 به خون دیده ای در در لاش اینتر تکم
 روی حاجت هنری کسی بچا تکم
 طلب ز لبر طناز خود اگر تکم
 قربانم علی (هنری)

در حریر سبز آب

در کبودی شفاف نیلگون
 همچو ماهی در حریر سبز آب
 می فتد آرام در دریا بی ناز
 زنی اوسابه ها چون افتاب
 آیت عشق است صبح خنده اش
 چهره گل میخساید صبح ناز
 تا گذارش در بهارستان نشاند
 بر زبان هموار کردش با یواز
 سر بر سر چشم هر بیننده بی
 روشنان برق عریان تنش
 دست ها پیش چون بلوغ ساقه ها
 اختران اینده در بوسه نشی

مینی سجاد

نه بوسه خلی ارمان
 نه پوه پاکه اوجسینه ارنو
 نه در خوشنوا و سپهر خوات
 پوه ناز که بارونگی نمه
 نه در پوه به آسان کی
 نه بریننا بلونسه
 نه پوه تانده اونا ز که غور می
 زمانه من به و شوکی
 تو کیدی بی

که ستاد مینی نسیم
 ز یاد خیال به شار و وار و سوره و جلیزی او
 ز یاد وفا به غوتیو
 ستاد موسکا نشین را و و سوزی
 هله به زیاد رسیده لوارا نونو هیبر
 د بیلتانه به لبه سوی سینه او
 دو - دو را و هیبرزی او
 ز یاد ژوند نکالوبه
 ستاد وصال به نازولی او خاموشه غیزی کی
 بیا غلسی غلسی و غلسی و غلسی و غلسی

سید منتظر شاه
۱۳۶۶ ار ۱۲

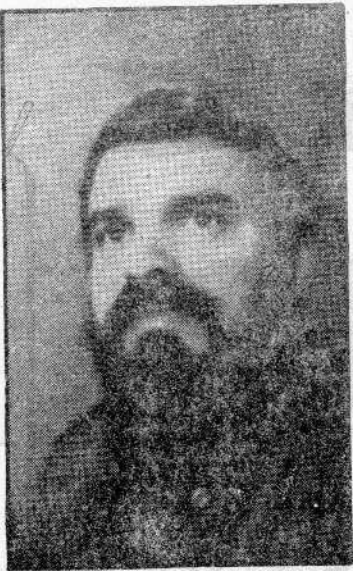
مغز

دامن سرخت چه من زبید به ساقی مرموسن
 دویاشی از گرد چشم بد ای ناز نین
 ای گلستان نزاکت گریبایی
 همچو خاک راه اقتس هجرت روانم
 رجم کن لطفی نما مرامسوزان پیش از رفت
 کی به آغوش کسی ای گلبن پستان نازم
 دیده کردم نوزاد همت انتظانم را بسین
 دست برد از از دستم کاند در صف دل داده گان
 نیرگیوان می نیایی عاشق زاری چنین
 احمد شفیع کیوان
 از لولای (ه) گارد خاص



نقشی جدید من

عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگ د هاتی به عهده منی است.

تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلپرداران محترم نورهاشم ابیرمیاشد. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی مترتجه میگردد. فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقبری کشا-



فلم هنری عامی برای نوجوانان

یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میدهند موسی را منتشر است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی را منتشر کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت: در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمده تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونگی جنگ مصیبت بارد طول ده - سال در ریلوئی بمباناگوری عا. بر روان آنان تاثیرات سوء منفی را بجا آورد منعکس شود. در

این فلم دیده میشود که چگونگی اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوشتی و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند. در این فلم در فامیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواده ماهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر ماهنگری تاثیرات ناگوار جنگ در طفولیت، و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه تبدیل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان همپایها - پیش یک تاؤلوجوی بیمار آورد مودر جریان حوادث فلم او را با نسو اجواب دیگر یعنی پسر آهنگس مقابل میسازد. او درک میکند

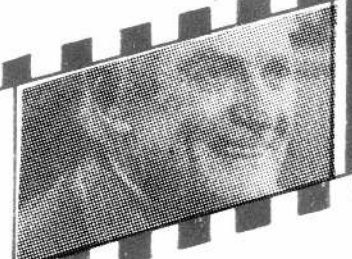
که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کار که مینماید و بسته است تا اینکه همین عنصر مثبت (پسراهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجموج، پی بند و بار را تحت تاثیر خود در آورد و او را متوجه زنده می و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر و تکامل سینمایی خود داشته باشم. در ساختن فلمهای نوجوانان که ام مراجع باید بیشتر شمارا که ک برمانند.



در ادامه کار توجه لازم از مسو - لین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً من د مج ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشر کتر شده و یامن کتر احساس میکنم خواهانم. البته مراد رساختارد و فلم ((پیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخت پیشاهنگان یاری رسانده است.

چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟ آنچه تلاش و کاریکه در این زمینه مراد رساختارد فلم واداشته علاقه مندی فراوان به زنده می اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده می در وجود همین نوجوانان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فعم



کوچک دام آرزو دام فلمسازی باشم برای اطفال و نوجوانان. این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟

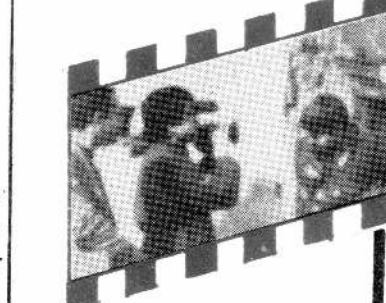
این فلم را که امور فلمبرداری آن باصمیمیت کامل میوت مایه کامل رسیده تلاش فراوان دارم با مدد و یاری اداره فلمهای هنسری و مستند تلویزیون امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و سه دست نشر میسازم.

سناریوی فلم از کیست و فلمبرداری آنرا چه کسی به عهده دارد. سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا سعید زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل

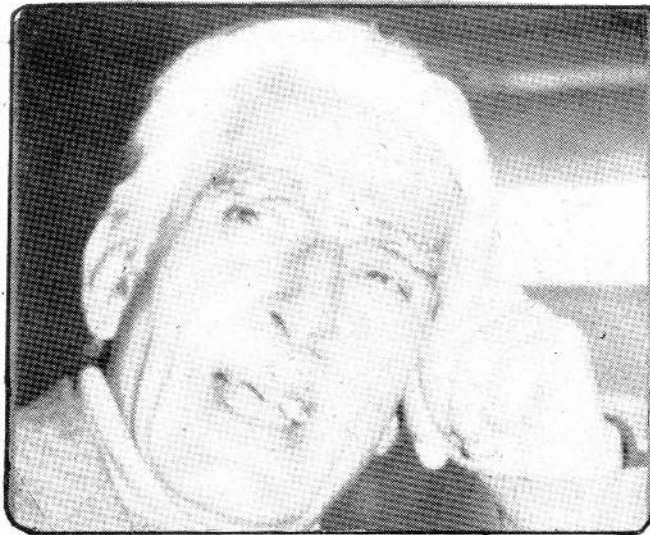


گفتگوی با کریم نایل

س- از کار هنری تان چند سال میگذرد؟
ج- شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعد نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.
س- تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟
ج- دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای راد یوسی ام در زیاد. تراز من فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.



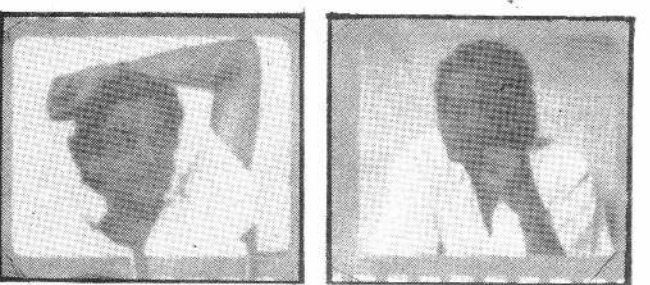
س- از نقش های که بازی نمودید کدام یک بیش از همه مورد علاقه تان است و از آن راضی میباشید؟
ج- من از اکثر نقشهای خود راضی میباشم برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی (دختر پیراهن سفید) است که تا حال تعداد از مردم مرا بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.
س- درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟
ج- هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیباشند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزی که ما هنرپیشه ها را مثل موربان میخورد حسادت بد بینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ماست.
س- برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟
ج- اول: زمینه رقابت سالم در زمینه تحصیل برای جوانان.

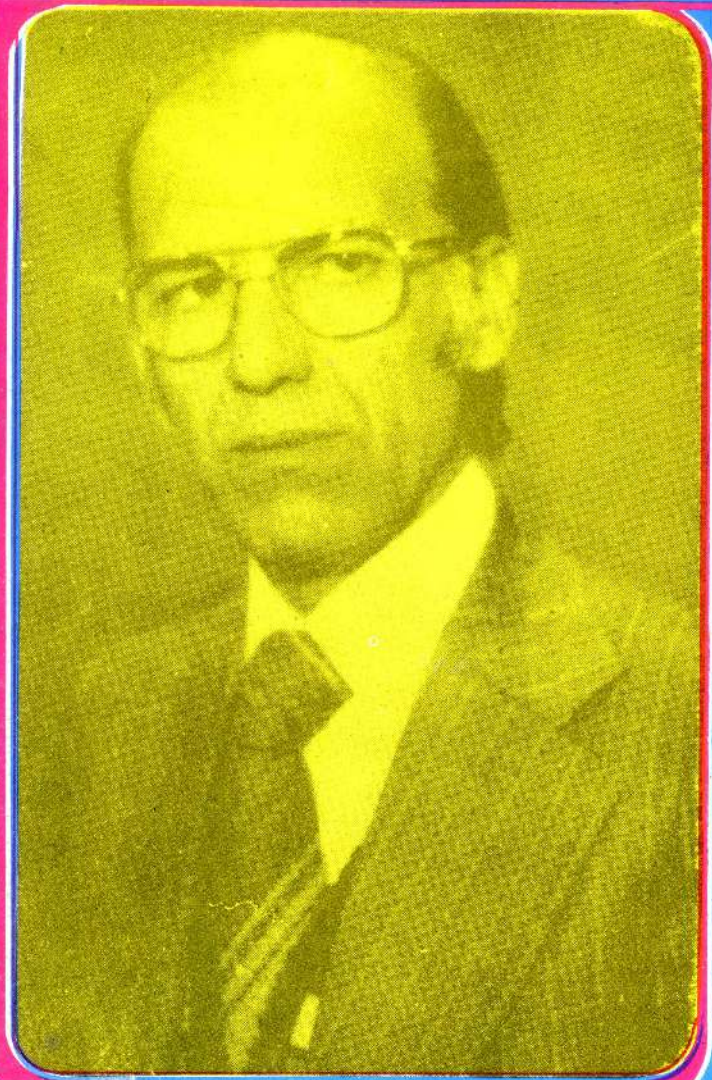


مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

سراز فلم ((عمر اوجان)) کلتور احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کهن و حکایه میگرد، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بله های مردم لکنوسر و کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هند و عا و مسلمانان که خود نیزه آن تعلق دام، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیران آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایم گردیده اند. از مظفر علی. زبان اردو را نیک میدانند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم. در فلم های او بیشتر موضوعات نهدانم چرا از دایر کتران هند و مربوط به مسلمانان جلب توجه را نمیبرسد که چرا همیشه می نماید؟ آیا اویت مسلمان در فلمهای شان کلتور هند وها را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند ((.

نام ((علی)) باین عمل دست مظفر علی دایر کتر فلمهای میزند؟
هنر دی بیرون بروزه فلسف میزند
مظفر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی سراسری هران چیزی را که به متابسه بقیه در صفحه (۸۳)





زهرا مگدر



فواد رامز

دوستان زيادي از مرکزي ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند
تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه
بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي
هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را
توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي
در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال
بدارند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرناشرا
سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايندگان عکس هاي
تازه شانرا ارسال بدارند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات
رسمي کشور کار ديپلوماتيک را در دراز کارک هنرمند دانسته

لذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر
نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند
صحت نمايند . بدنياوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم
که تيمه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميسر نگرديده و ما به احترام
خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس
ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد -
هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق
تلفون يا تلوگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را
تعبير چاپي کييم

ستاره ي دل
ديپلومات
ميتواند!



انگشت خواهند گرفت تا که من از
 اینگونه برخورد دلشاد نیستم
 معترا ز همه اینکه آنها می که -
 پیرامون شخصیت من آگاهی کامل
 ندارند چگونه به خود حق میدهند
 که مرا انتقاد نمایند . من یک -
 هنرمند استم ، هنرمندی که بیشتر
 نقش یک زن حساس را بازی می
 نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه
 بعضی حساد تها نیز در همین نکته
 نهفته است))

من از سری د یوی پرسیدم که
 چرا اجازه میدهد که اشخاص -
 منفعت جواز زیبایی و جذابیتش
 استفاده ناروا نمایند ، او در پاسخ
 میگوید : ((در جهان فلم و سینما
 استفاده های گونه گون را مینمایند -
 سم ، دایرکتور نیز به گونه می -
 استفاده میبرد ، در هر نما پیش

کیف کردن از دیدن سروصورت و
 زیبایی اش به سینما روی آورند .
 امروز رمان ستاره گان -
 سینما می دهند استند کمانی که بله
 وجود دارد همه های بزرگ هنری
 هنوز نیمه نرد بان شهرت و مقام
 سری د یوی را بالاترفته اند . -
 طبیعی است که فقط ((علامت
 سکسی)) او را بدان مرزها کشند -
 نه است . سری د یوی رامیتوان
 به ((ریتم)) تشبیه نمود که در
 سال ۱۹۲۰ در هالیوود به چنان
 مقامی نایل آمد ، با این تفاوت
 که سری د یوی باز پرده را آراسته
 و در جاد و کردن طرف خود توا -
 نندی متنازی دارد . اینک سری
 د یوی تا چه وقت بر فراز این سکو
 قرار خواهد داشت به زیرکی و -
 شگرد های خود شود در پیشگیری
 شیوه های بهتر بیستگی دارد -
 در همین رابطه خوردش گفته
 است : ((من نقش های خود را -
 بوره بررسی کرده ام ، نس گویم

زیبایی جذابت برآزنده می
 اندام سری د یوی آنگونه است که
 گاهی هنرش را به زیر میگیرد ، مگر
 خودش طوری می اندیشد که به
 نقش ها و بازیگری هایش بیشتر
 اتکا دارد .
 این یک امر واضح و روشن -
 است که فلمسازان تا کون از وی
 بچیت سمبول ((سکسی)) استفاده
 برده اند و او نیز خاموشانه سر
 تسلیم خم کرده است . نشانه -
 های فلم نیز با تصویرهای سکسی
 او به رنگینی نشرات خویش می
 انزایند .
 سری د یوی با آنکه میخواهد
 هنرمندی باشد باوقار و ارجمند ،
 اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به
 این خواست را برایش نایل نیاید .
 باید یاد آور شد که : تماشاگران -
 فلم های سری د یوی ، نه به
 قصد تماشای هنر بلکه به آرزوی -

برگرداننده به دری
م . اندوه

سری د یوی

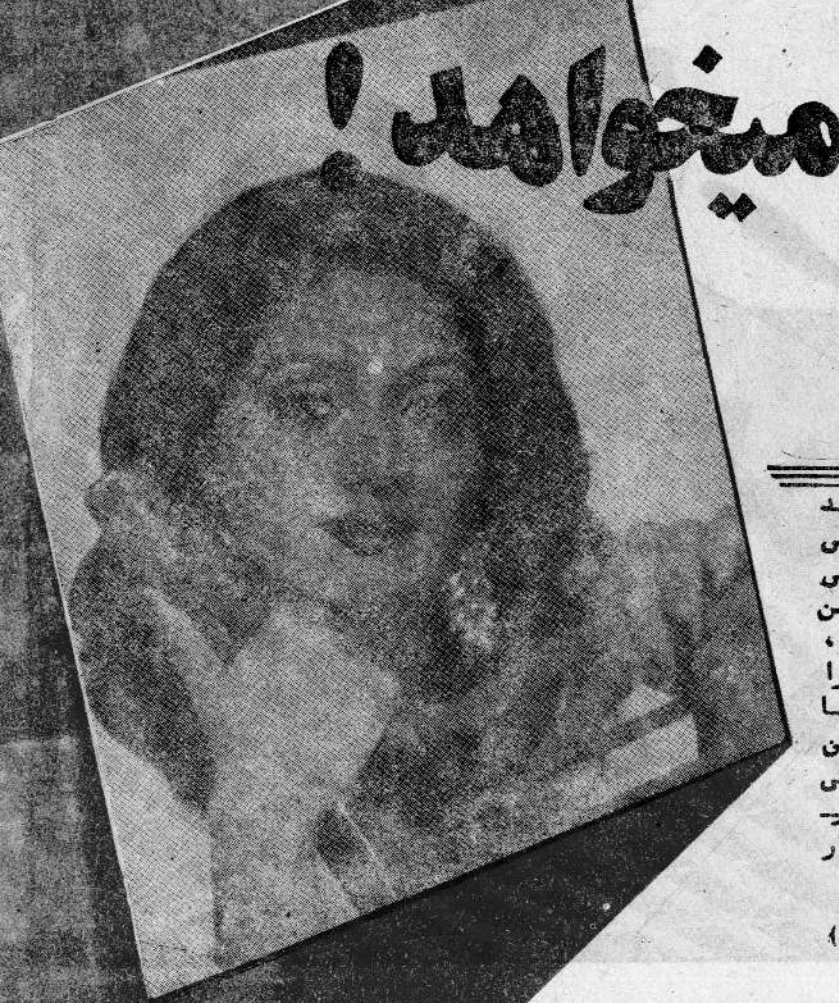
**از سری دیوی تا کنون
 به عنوان سمبول سکسی
 استفاده شده است**

دیوی

تقاضای جد آگانه ای از هنرمند
 دارد ، به زعم اینکه در هر بخشی
 از هنر هنرمند خواهی نخواهی
 دست او در خیل است . به نظر من
 این کار یک نوع زدی است ،
 دایرکتور فقط احساسات هنرمند را
 زیر نظر می گیرد ، باقی کارها
 مربوط به خود هنرمند است . من
 هرگز نقشهای خود به کسی
 اجازه نخواهم داد که مرا در معر
 ض بهره کنی ناروای خود قرار
 دهد .))

نقشهای بدی بوده اند ، با انهم
 اگر سخنها می در مورد وجود
 داشته و من از اجرای آن سر باز
 نزده ام ، د لیلیش در آن هفته
 است که من نخواسته ام ، گامی
 به عقب برگردم . من به انگشت
 گذاری بر کار رقبای خود معتاد
 استم ، شاید هیچ ستاره می -
 دیده نشده باشد که سخن و
 صدای خود را خفه کند . من فکر
 میکنم ، به هر بیمانی که من در
 هنر خویش گام فراتر گرام و نقش
 های گونه گونه را بازی نمایم ،
 مردم فقط در یک مورد بر نقش من

بنیاد صفحه (۱۱۳)



هدف با مصاحبه

مصاحبه کننده: کامله حبیب

یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان
کمتر شکست، درین وقت بود
که خدا به دادم رسید ببول اورا
به من دادند از همان روزند مگر ام
باتیتر گروه خورد که تا امروز ادامه
دارد.

- بحره این حساب سالها ی-
زیاد ی رابست سرگذاشته اید؟-
ناید به مرصد سالگی یاگذاشته
باشید؟

-از سن رساله نرسیده مادرم که
خدا عمرش را دراز کند یکصد
سال دارد.

-بحره این حساب من اشتباه
کرده ام شما خیلی جوان استید؟!
-بلی بگلی جوان استم.
- شما از کارتان راضی استید؟-
البته مقصودم از اجرای نقش تان
نیست بلکه هدف از هنریشسه
شدن است.

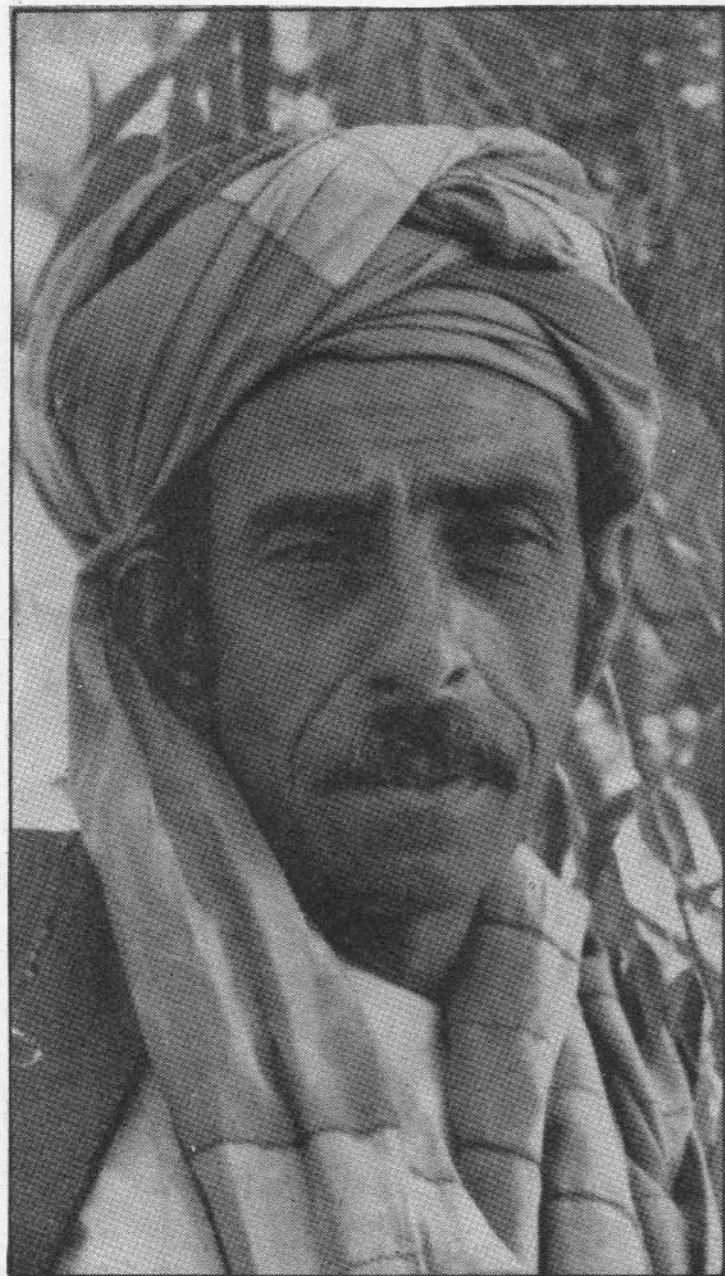
- بلی بگلی راضی استم، فکر نمیکنم
که این راه را اشتباه پیموده باشم،
حقن به مسلک خود افتخار هم
میکم.

- پورتاکون در چند نمایشنامه
کار کرده اید؟
- در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه
نقش داشته ام.

- نمایشنامه نویس هم استید؟
- همین یک کار را نکرده ام.
- شما قبلا در فلم نیز نقش بازی
میکردید، در این اواخر در فلمها
دیدن نمیشوید چرا؟

- من در (۲۰) فلم کار کرده ام-
بگذار حالا جای باران رانجاسا

بقیه در صفحه (۹۰)



- محترم عزیزالله هدف بالاخره
بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را
پیدا کردم.

- جرابه مشکل؟

- به تلویزیون رفتم گفتند عزیزالله
هدف در افغانستان میاشد، به
امان فلم رفتم، گفتند شاید
به روی سٹیو کابل تیاتر پیدا آیتس
کنید، به روی سٹیو هم نبود یس
بالاخره سرتقسیم کردن نشان
پیدا آیتان کردم.

- بامن چه کار داشتید؟

- میخواستم درباره کارهای هنری
از همه داروند ارتان برایم
بگویند تا نامش را بگذارم مصاحبه.
- باید بگویم که شما نقد در-
کارهای هنری پیچیده اید، به
اصطلاح گد خورد اید که نمیدانم
از کارهای سینمایی تان بیروسم
ویا از تیاترونما پشنامه!

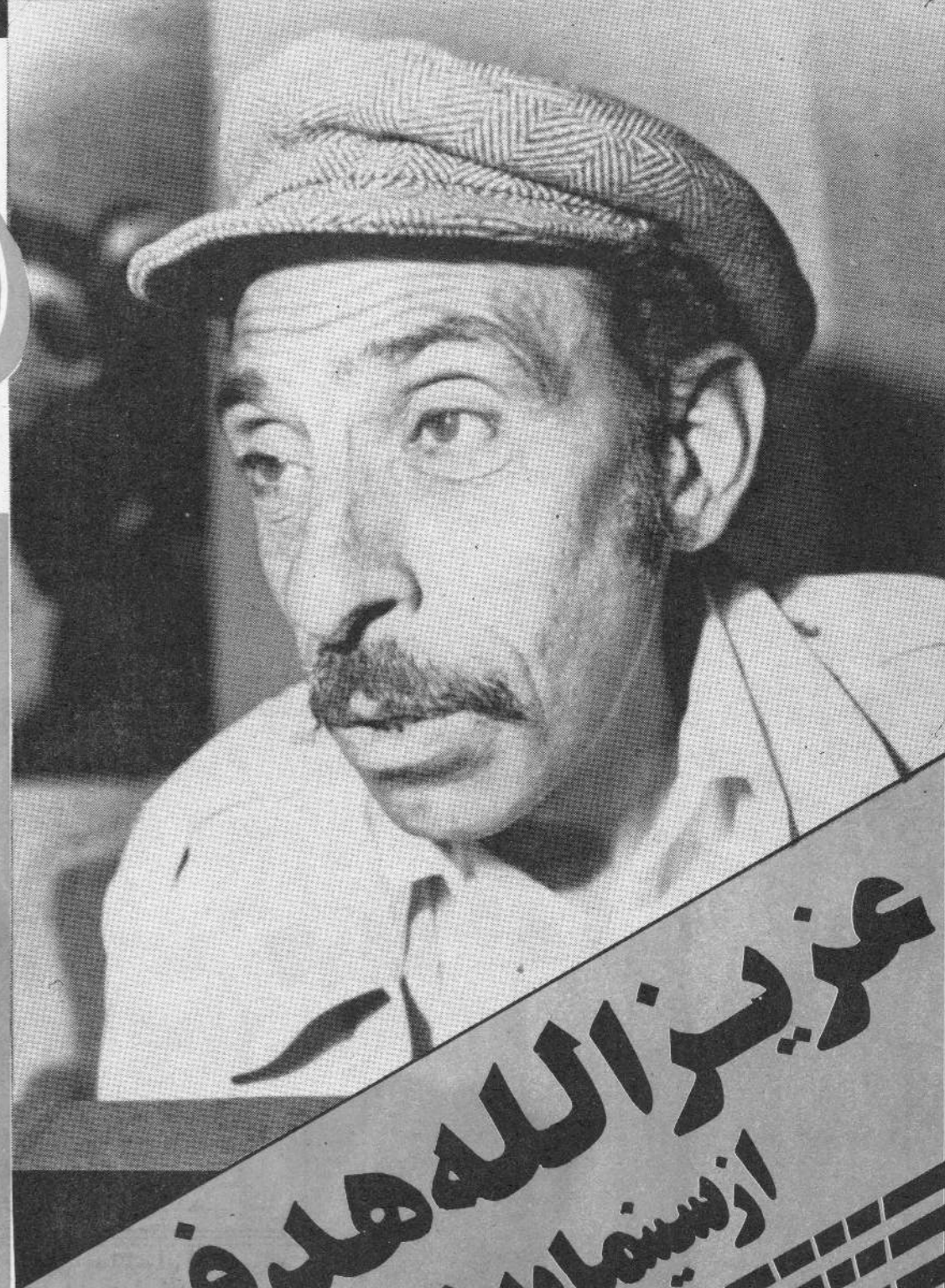
- در هرقالی که هنرمند خوششان
آمده از همانجا شروع کنید.

- شما هنریشسه استید یاد راسه
نویس زیاد ایرکسر؟

- من عنقریب جامع الکالات می
شوم!

- من تابه خاطر دادم شما در
نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید،
چگونه هنرتمثیل شما را به طرف
خود کشانید؟

- در آنوقتی که من مامور شرکت
برق بودم تعدادی از دوستان
کمرهت بستند و تیاتر (لشکرنداری)
را ایجاد کردند و من تقریباً یکسال
مشق و تمرین آنان را تماشا میکردم،
سید شریف حارث هنرمند توانایی
کشور که جزاین هنرمندان بود -



عزیزالله هدف از سینما به تیاتر تبدیل شد

موضوع: انجمن علوم

رنگها

اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصی است

دهنده منزوی بودن

دهنده نشانی شویخ

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنین نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و صرفیتهای خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستطاد و خویشتن گرا اند. بهر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همچنان پیمانه رنگهای اصلی - آبی سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماعی سختگیر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نرخی مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند.

اشخاصیکه رنگ و گل میخک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کم یک شخصیت سالم جبران کنند.

آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند.

افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مقامات طبع برخوردارند.

رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دسپلین خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منعمات و رسوم باشند.

دوستداران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صرفیتهای خارج منزل را دوست دارند، متکلف پابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند.

ملاقمندان رنگ آرزوئی مایلند احساس، شهوانی، دوستدار هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند.

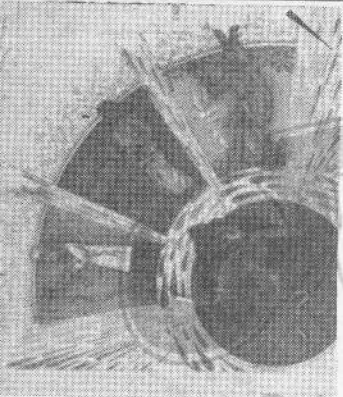
دوستداران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و



در جستجوی سلامت جسمی اند. برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده اهمیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و تاقخوری برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنسی شماست. رنگ شناسی این امر است که در مورد اقدام تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی های دارد.

زنانیکه آرزوهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سبزه سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زنانیکه شکل انتقال تدریجی و نامحسوس را میپسندند، یاد و رنگ را ترجیح میدهند. خیلی بیم دارند از اینکه احق جلوه کنند. اینها رسک را ناطعانه نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شکیفاتی عمل میکنند.



آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرو د سموميت پيسه حساسووزنکو پښورگی د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړی دی . دياتيسيدرايديدانفکوره دټولونه زياته هغه وخت ډيره گټوره اوهالي ويلل شوه ، چې په جراحي که د ((صنوي زړه)) او((صنوي پښورگی)) جوړونه اوه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونوکی شوروی اکاديسين ای . م . لوکين د هيموسور ترولولونه اوکمل ميتود چې د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولسف) په تصفيه اوتجزي کی بڼه گټور واقع کيدافه شي ، رامنځته کړ . په دغه وخت کی د لوپري لامل له پاره په شوروی اتحاد کی په نيموال پراکتیک کی مصنوي سگار په چې د لوپرواينزموهيموسورپښورگی د بنسټ اواساس په توگه شى خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوی په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروښويه علاج کی چې طب شى په مقابل کی کمزوری بڼه شوه ، لوپري نتيجی ترلاسه کړی . خو د هيني تصفيه اولتروپويه ساده اومعمولی جراحي عمليه نه ده . درگونو د سيستم په عملياتوکی داسی بڼه آله کارول کيږی ، چې د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندی کوی . د يوه خاص سيستم له هغی د سکروفلترهټه ددی له پاره برابره اوچمتوکی ، چې پخپله دپروپښه ناولی نه کړي . داهم سه ده ، چې دوی بايد تل د ناروغ د هيني سره متابليت ولری ، اوکه نه پونډيږی . د هيموسويشن د معالجي ضررناهي ساده شى . داکترانو د زهرياتواوتو کمميتو دى موجزونکو د کارولنی اوگولی ساده ټپوتسه سترگی په لاری دی .

انتراسورپانټونه

پورتنی نومونه د درولونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوی دی ، او ټپا په شى په انندی ډول ده: «انټرو کولسی اوسورپو» جذبهه کالغه کوچيني گرانولونه چې ۰۳-۰۶ ر . ملی متره قطرلری اوشوروی کيچاپوهان شى په ترکيب اوچورولو بهالسی شوی دی ، د هيجب اوسورانوټکی خصوصيت لرونکی دی . دوی د وجود زهرجن ډول شى اودمعدی اوکولمو په ټوله لاری چې له گيسی اومعدی لڅخه تپهږی ، خپل تاثیرات بندلی شى . اود کارولسن په پرتله اوتپهر بهر ژر او په سرعت اشباع کيږی . له دی امله هغو د کولمو په ټپتواولاندنيو برخوکی عملا خپل تاثیرات نشی بندلی . له دی پرته مصنوي انتراسورپانټونه د کيچاي مفاصر وديوتونو

له ډير پخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت او علاج کی رنگار شیان کارولی دی . هيوکرات چې له ميلادی پيری نه يی ډير کلونه پخوا ژوند کاوه . انپه هماغوکلونوکی د ((اورپمی)) هغه ناروغی چې د ادرار د نيابتدو سبب گرځي ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثانی د صهيانو لڅخه د لرغونو سگار په هکله ، چسپي دگني شمير شیانو د جذب اودخنيو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابلیت اوتوانائی لری ، معلومات لاسته راوړی وی . لرغونو صهيانوسگار د بدن د داخلی برخي د پريمختلو اود بدن د بدبوی څخه وژغورلو په هیله ، کارول . دغه ساده اومعمولی درمل يواځی په ۱۸ پيری کی اروپايانو په طبابت کی دود کړل . د شلمی پيری په پيل کی د سکرو استحصال په صنعتی ډول سره پيل شو . خوابيد زياته شى ، چې د سکرو استحصال څومره چې سکری اومحصولاتو د توليداتو په قصد ترسره کيږی ، هومره په طبابت کی نه لگيږی .

داکترانو په زوروتيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائی تصم ، ددرندو فلزاتو په سموميت بر د مزمو گاستر يتو ((تيزابى)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کی ، تصبه کاوه اولپيری يی نتيجی لاسته راوړی .

انټی بيوتیک اوانټی باکتريا ، ترکیبونه چې په دی وروستيوکی په طبابت کی په پراخه اندازه کارول کيږی ، هيڅکله سگار ددرملسو له ډلی اوقطار لڅخه نشی ايستلی ، داځکه چې هغه د بشری ټولنی د ژوندانه د ژغورنی په لاره کی ستر خدمتونه سرته رسولی شى . سکرو دديزانټری دايپيديم په کلوکی د ډيرو وگړو ژوند له پرينسی وژغوره . اود آسيائی يامعمولی کلورا اوبطنی محرقی څخه يی ټپير انسانان بچ اوخوندى وساتل . د سکرو لڅخه ډولونو اود هغوپيسه ډله کی منگنی د کارولن د قابلیت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکی توليديږی .

سگار هغه تصفيه کوی :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د بټو ډواکتر يا تيسيديو نوی متود ، چې په طبابت کی د ((هيموسويشن)) يعنی له هيني څخه پيسه مستقيم ډول د زهروى مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه ياديږی ، وړاندی کړ او هغه شى د ((سکرو مپټورگی)) په نامه ياد کړ . نوموړی د فعال کاربن دغز او طبق له لاری د ناروغ د هيني د تپيدو آزمونه او

استعدادها ثروت ...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان در هلوی - هشیاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکار و بیادقت است . مخصوصاً به قلم و کاغذ . انقدر علاقه نشان میداد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملاً خوانده و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملاً با تمام جزئیات حفظ کرده و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوزم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چگونه ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما ((جوی شیرا)) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خواند و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ،

باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم

اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می

دهند تا بخواند ، او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های

مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ

اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار

می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته

با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی

معرفی میدارند . لطفاً صفحه برگردانید

ن را کمی ورکمی توان لری ، که به دیفسکروماندی د وجود ارتها
و پروپونونه نهات شی . دهفوی به مرسته به هته کی د مالگبی
دمحتوا اوه حجروکی دننه د مایعاتو لئف سم او برابریدی شی .
تن و یخ کولی شو ، نه د پاسه د (۳۰) نارویو او پتالونیکی
حالتونیو مونه واخلو ، چی د انتراسورینتو د داخلیدوله لری او -
قاعدتی معالجه کیزی اونی او لوی رفتهایش نتیجی تری حاصلهیزی .
د خور و درطو ، کیچاوی اسبابوسخت اوحاد صومیتونه ، سختی -
سونی ، د مفصلوهغه پرسوبونه چی تداوی بی هه اندازه پسه
سختی ترسو کیزی . برانشتی سه لئوی ، د حمل توکسیکوز ،
د شرایینو د حلب اوختی قلی او صهی ناروی هم د انتراسورینتو سو
د پورتنی قاعدتی به مرسته له منته نی .

تن و یخ د طبابت پوهان انتراسورینتونه ، دهفو نارویو ، -
چی د روانی پوری پورستیلوسیزوکی به چاپیریال کی د زیانتمو سواد -
ودیتوالی او ککرتیاله کبله باب اونخته راغلی دی ، هم به پراخه
اندازه کاروی . دغه نهانمن مواد ، که چی د انسان به بدن
کی ننوزی ، یعنی ناروی لکه د زره اسکیک ، دمعدی او کولمو
پینتورگو او خگر ناروی چی دمعاصر تمدن د نارویو لقب ورکم
شوی دی ، منخته راوری .

د پینتورگو دکیمت مزمنه ناروی یوه پیره سختی او خطرناکه
ناروی ده . اوس نوموری ناروی د ((هندوی پینتورگو)) به مرسته -
چی له یوی خوا پیره قیمت آله ده اوله پنی خوا نی پروسود را و
دمعالجی طرز هم پیر خطرناک او دارونکی دی ، تداوی کوی .
میکروسفیروکی کاربونلرونکی انتراسورینتونه به آسانی او ریمکی -
میتابولیتونه چی باید له پینتورگو یعنی وایستل شی ، را با سسی ،
اود تهولونه ضرور او مهمه داده ، چی د انتراسورینشن د قاعدتی
به مرسته هم به پولیکاینیک کی او هم د کور به شرایطو کی کولی شو -
نجان تر تداوی او معالجی لندن ویتسو .

د نهری ۱۵ فیصده وگرمی تن را لرنیکی نارویو سره ، چی د -
خنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان تن له هفوی سره به تماس کی
دی ، اس او گویوان دی . الرنکی ناروی هله له منته زلی شی او
هله نهری د اکثران کولی شی ، به مدی برخه کی ژور هیالیتونه تر
اسه گرمی ، چی دالرجن اوله به دقیقه توکه ثابت کاندی . خوپه
دغه حالت کی هم د پوره هیالیتونو هیله که لیدله کیزی .

به ورستید دپوه ، خلور و کولونوکی د شوروی اتحاد به منسو
طبی مرکزونکی دالررنیکی نارویو به نیسیو دولتونوکی د انتراسور -
ینتو د اغیزی شمزی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصد پوری -
نارویان له رفتهیا هخه برخن شول ، اود علاج اوتداوی موده شی
هم راقیته شو .

طبی اونجوبوی شمزونه ثابته گرمی ده ، چی د سکرو انتراسور -
یسمنتونه ، همدارنگه د زره اود شرائینو د صلب داسکیک -
نارویوکی هم اتمکل شوی دی ، دا نکه چی به هته کی د -
کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مگنیزیمو لری اندازی
د نشتوالی او کمینت به صورت کی هم کیدای شی ، داسکیک د پر
مخگ د خطر سبب هنی . دغه حالت هغه همنوی سکباره
چیمبی د کوچنو نهمگرو عناصرو د چارج شهوتونو یعنی منخته
راغلی وی ، معمولی اوله منته وری شی .

خود سکرو د نیگسونه به باب خیری لرنوی هم پیری دی اوه
دی هم هرچه پای ته نه رسیزی . داسی شواهد اوسناد چسی
به نجنو حیواناتو باندن د تجربو او آزموهونو به اساس منخته راغلی
دی ، شته چی به زینت کی د انتراسورینشن اغیزی تصدیقوی .
ایا هغه به د طب به منه کی قولونالونکی نارویو د علاج
اوتداوی به برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخته گرمی ؟

بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی امتحان میگیرند و او تالیپ می نیند .
 بالاخره بعد از طی مراحل ، امتحان نای د پتر بوفیت ها ی
 دیگر ، موسس با زیر صاحب تعلیم بر سه درجیان گذاشته نیند .
 زیرا صاحب بر از مطالعه شدیدا شعبا مختلف به صورت
 فوق العاده امری بر نهادن بپوشنشی روشن انوف غف می سازند تا
 این کود پنج ساله را جذب و اموزش ایشرا به وجه احسن
 تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ان از طرف صاحب مکتب
 میروید بعد از عمر ن روغنشی به تحصیل ادامه میدهد که در یو-
 هنجی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پسرش را
 در بوشنشی روشن حکایه کند ، اما من که تصمیم گرفته ام حریسان
 درسی این کود پنج ساله را در بوشنشی از زبان استادان آن
 برای خواننده گان گرانقدر مجله سبایون تقدیم بدانم ، موضوع را
 عوض کرده میگویم :

خوب اما صاحب اثر اجازه نان باشد که چند سوال را از سید-
 اعظم جان بپرسم .
 - هر چه دل نان است .
 - تشکر !
 کود پنج ساله که تا اندک کنجگاران به سخنان ماگوس میداد .
 خود را آماده می سازد تا به بر شمش باسخ بدهد .
 ازش میپرسم :

- به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟
 - به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتووانگیسی .
 - در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟
 - می خواهم داکتر سوم .
 - چرا داکتر ؟
 - به خاطری که انسان غای میسراند اوی تمام .
 - چرا نی خواهی مثلاً انجنیر شوی ؟
 - انجنیر ماشین ها را ترمیم میکند و داکتر انسان را ، نسا بگویند .
 کدام معترت است ؟
 - هر دو .
 - نخیر ، نخیر ، انسان مهمتر از هر چیز است ، انسان !
 - چرا مگر انجنیر هاد ر خدمت انسان قرار ندارند ؟
 - دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که داکتر مستقیماً
 به انسان ، آنم انسان میخورد و محتاج به کت ، خدمت میکند .
 - خوب نه بخصوص ، میخواستم بدانم به غیر از مادر جان پدر-
 جانت ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

درجهان ؟

بلی درجهان !
 - چار چیز : آفتاب ، انسان ، تاب و ماد رنگلام را .
 - چرا ؟
 آفتاب را برای این که همه با را روشن ساخته بر میکند . انسان
 را به خاطری که آفتاب زمین است ، کتاب را برای آنکه تمام
 دنیا را معرفی میکند و ماد رنگلام را به خاطری که هر روز مرا به
 مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصتندم تا خانه
 میرساند .
 - خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند
 سوال عن کنم ؟
 - بلی !
 - چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . بلی
 استدلال قوی پاسخ میدهد در حالیکه از استدلال و منطقش
 خوشش می آید ، به ساعت نگاه میکنم ، پوره (۱) تمام است .
 فلم و کاغذم را جمع کرده در دو وسیه میگذارم ، از جا بر می خیزم ، خیلی
 اصرار میکنم که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بد رو سیر
 نهایت نهایت حس همان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمان
 نوازی شعره اند ، می بینم .
 اما من ناگزیرم با آنها جدا شدنمی کنم .
 هر دو تا دهن دروازه حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می
 گذارم که فردا به خاطر تعهد تراش از بوشنشی روشن و مدرسه
 دار الحفاظه بوشنشی و مدرسه که سید محمد اعظم جان در آن درس
 میخواند ، با هم ببینیم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن یو-
 هنجی داشته باشم و هم به مدرسه اسلامی دار الحفاظه سری بزنم .
 طاعت پیدار را در بوشنشی تشییع کرده ارم جدا می شوم .

 خلاف دیروز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین
 فرستاده بود ، به شهر ما تابون های روز گذشته را آب سازد
 و رکودت سردی را درهم بشکند .
 برف ها آب میشوند ، آب در حوضچه کوچک جاده آسمانی وات
 در جریان بود ، آب این حوضچه انسوراهی بود ، سویی در سیمای
 شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است
 در این حال چشم به کود پنج ساله افتاد که دست
 در دست پسر داده ، سویی بوشنشی روشن در حرکت است .
 گام هام را تند تر کردم ، نزدیکی دروازه بوشنشی به هم
 بقیه در صفحه (۷۲)

رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا -
 بید پیر .
 غنچه گل : برای نخستین بار
 قلم به خاطر تو توتیید .
 گل میخک : قلم راه تو
 هدیه میکنم و س .
 گل شقایق : زنده گیم تنها
 به خاطر عشق تست .
 گل بنفشه : همینه به یاد من
 باش .
 گل همینه بهار : عشق تو
 برای همین در قلم لانه ساخته .
 ارسالی :
 شکره حسین ظفیری

باور کنید

چند روز پیش در خانواده بود -
 فتوف که در سایه سکونت داشتند
 طفل قوی الجته می متولد گردیده
 که دارای وزن هفت کیلو و یکسده
 گرام میباشد برای طریکی از وحیم
 شدن وضع مادر طفل توسط
 هلیکو پتر از قریه شمالی به زایشگاه
 مرکزی انتقال داده شد .
 عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت
 فت و علاء مادر بیست و هشت ساله
 و سرتش هرد و صحت میباشند .
 ارسالی سیماکوهستانی بارز

پلی سلطان فوتبال

بقیه از صفحه (۷۲)

پالی !! ای این ضعف کار ترینان
 بوزایی نیست که یکتعداد
 زیاد آنها ، در کشورهای همسای
 و آفریقای به سمت مرئی ایفای
 وظیفه مینمایند ؟
 جواب : من باشما موافقی
 نیستم ، زیرا برازیل قهرمان سه
 مرتبه بی جهان فوتبال است
 و دارای فوتبالستان و ترینران
 ورزیده میباشد و هلت استخدام
 مر بیون برازیلی در کشور های
 آفریقای همسای اینست که آنها
 خواهان استفاده از تجربه آنها
 جهت رفع عقیمانده گی خویش
 درجهان فوتبال اند . چنانچه
 ((زاکالو)) که در هرستان سمو-
 دی به سمت مرئی ایفای وظیفه
 میکند ، سه بار قهرمان جهان
 گردیده است .
 سوال : ((دیچادی محمد و
 سینگال)) آیا تکان دهنده نیست
 و تنیکه مافوق و گریسی جهان
 و مخصوصاً ((نور دوست)) برازیل
 را با معانی بعضی از فوتبالران

مقایسه کنیم .
 جواب : نه ، زیرا این رهبران
 حاکم بر کشورهای جمله برازیل
 اند که سیستم نادرست اداره را
 در کشورهای شان اختیار کرده اند .
 من خواهان و طرفدار این سیستم
 عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعم
 مادی بالای افراد جامعه هستم
 و تا جائیکه به همگان میرهن است ،
 نظامیگران هرگز مردمی اندیشند .
 سوال : ((بلیز گولو - سوئیس))
 فکر نمیکنید که فوتبال فعلی
 نسبت به عصر شما بسیار خشن
 است ؟
 جواب : نه ، فوتبال بطور
 کل خشن نیست ولی بعضی
 از فوتبالران از شدت و خشنونت
 گاری گیرند .
 سوال : ((سٹیوان لانسول -
 سوئیس)) لطفاً نظر خویش را در
 قسمت برگزاری مسابقات جام
 جهانی جوانان ، تیم های امید
 و زنان بگوئید ؟

جواب : این ین اقدام نیک
 و شتر است زیرا جوانان برای
 مسابقات حقیقی جلم جهانی
 فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .
 سوال : ((مر توهیبی - الجزایر))
 چرا آفیسر عادلانه نخواهد
 بود که فوتبالست در سطح شما
 تا حال در کرسی رهبری FIFA
 (فیفا) قرار نگرفته است ؟ آیا
 تا حال به شما پیشنهاد رهبری
 فدراسیون جهانی فوتبال شده
 است یا خیر ؟
 جواب : تا حال از جانب FIFA
 کدام پیشنهادی بمن صورت
 نگرفته ولی به نظرم آنسای
 (جاثو هاوا لانوا) رئیس فعلی
 (FIFA) رهبر بزرگ است .
 ازجایی برای من وظایف
 سپرده شده جام جهانی مکسیکو
 ۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت
 فرسایده است .
 سوال : ((عمر تانکی - شوروی))
 به نظر شما ممکن است که فوتبال
 برازیل در مدت کوتاهی درخشند

گی قبلی خوش را باز یابد ؟
 جواب : فوتبال برازیل بازم
 درجهان بی رقیب و شمشاره
 یک خواهد بود . هرگاه رهبران
 کارها را جدی و تعینات فوتبالران
 را با سخت گیری تعقیب و ادامه
 دهند .
 سوال : ((رو بور توگالس -
 هسبانیه)) لطفاً نظر تان را در
 باره مسابقات جام جهانی فوتبال
 مکسیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟
 چرانتیم برازیل به دور نهایی
 مسابقات راه نیافت ؟
 جواب : جام جهانی ۱۹۸۶
 مکسیکو برای من یکبار دیگر
 خانه فراموش نماندنی جام
 ۱۹۷۰ مکسیکو را زنده ساخت
 و برازیل باید بازم در دور-
 نهایی بایست حضور می یافت .
 اما باخت آن در مقابل تیم ملی
 فرانسه غیر عادلانه بوده است
 زیرا تعریات بنالتی هرگز راه حل
 درست برای شناخت تیم فاتح
 نیست .

فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و ((سکوت شکست)) کوشیده ام
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی
از تضاد های زوف طبقاتی و چهره
غمزده کودکان و نوجوانان محروم
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر
یک جامعه نابسامان و نهایت
عقب مانده است انعکاس بد هم
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم
به نام ((زنجیر گناه)) زیر چاپ
است و همچنان اثرهای دیگری
تحت عنوان ((اندیشه های تلخ))
((دیوانه و بر تو بیدرین))
آماده چاپ است امید که روزی
چاپ شوند .

- همینکه با وجود گرفتاری
های خانواده کی، مسوولیت
شوهر داری و اولاد داری با وجود
شرایط نامساعد توانسته اید
اینقدر داستان بیاورید
و چاپ کنید قابل تحسین
و قدر دانی است. به خصوص که
شما زن استید و در کشور ماکه
نویسنده زن انگشت شمار است.
برای تمام مردم و به ویژه زنان
کشور پایه خرسندی و افتخار
است. میخواهم در زمینه داستان
و داستان نویسی گهای بیشتری
از شما بشنم.

توربیککی به اندیشه نور رفت
و بعد از لحظه بی چند گیسو
هایش را از دور گردنش بیس
زد نگاهش را بین دو خست
و در مورد چنین به سخن آغاز
نمود.
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده
هنری همد تا به سایل عاطفی
و احساسی انسان سرگارد ارد
نویسنده بایست به طور جدی
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش
داستان بر احساس و حافظه
خواننده تاثیر بگذارد. این تاثیر
گذاری طوری باشد که جهت
زشتی و خصلت های زشتی انسان
را تضعیف نماید و نیروی نیکی
و انسانی را در انسان بپروراند.
انسان را از بیعدالتی بیزار
سازد، او را صلح خواه بران بار آرد
از جنگ و جنسک انگریزی
و آدمکش متفرس سازد و او را به
سوی یک فرهنگ و الای انسانی
رهنمون شود .

طعارت و نظافت را در او پرورش
دهد، ذوق زیبایی بسنبدی
و عدالت پروری.
آزاد
اندیشی و آزاد بخوای را در نهاد
دش بیدار سازد و پرورش دهد .
نویسنده ادبیات و خواننده
ادبیات بایست به هیچگونه
اسارت تن درندد و به طور
بیگرو آشتی نباید بر علیه هرگز
اسارت مادی و معنوی برزسد
و نویسنده در وجود خواننده اش
باید اینگونه رزم و یگاری تحریر
و تشویق نماید .

خواننده و با خواندن داستان
خوب جوهر ادبیاتش پاک میگردد
و جلایش میباید و هر چه بیشتر
مطالعه کند به همان اندازه
به سوی انسان و الا شدن گام
بر میدارد .

هنگامی سخنهای توربیککی
قیم نویسنده جوان کشور ما درین
جاریسید، از روی پرسیدم :

- درباره انجمن نویسنده گان
چی گبها دارید ؟

توربیککی قیم آه زنی از دل
برکشید، لحظاتی خاموش ماند
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی
بود چسبید، لحظه ها خاموش
بود و انگار که درباره چیزی
در اندیشه، سپس نگاه هایش
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن
بهرین آمد و به سخن آغاز کرد :

- انجمن نویسنده گان اساساً
یک سازمان صنفی است، سازمان
صنف نویسنده گان و شاعران .
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر
دفاع و حمایت نماید و به شا -



مران و نویسنده گان نیازمند
یاری برسانند و از هیچگونه
مساعدت در رخ نه ورزد . وقتی
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه
های گوناگونی منوع القلم
می سازند و از چاپ آثارش جلو
گیری به عمل میاورند، انجمن
وظیفه دارد که از حقوق همجو
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش
را چاپ و نشر نماید . وقتی یک
نویسنده و یا شاعر را در زندان
می اندازند، انجمن مکلفیت دارد
که به خاطرهای وی مبارزه
و مجادله نموده، از هیچگونه کسک
مادی و معنوی به او خانواده اش
در رخ نه کند . وقتی یک نویسنده
و یا شاعر مریض میشود، انجمن
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه
وی مساعدت های لازم را به عمل
آورد . وقتی یک نویسنده و یا شاعر
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد
که در کارایی به وی کمک نموده
مساعدت های لازم را در دورویی
کاری وی معاشی، به او برساند .
انجمن نویسنده گان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر
دموکراسی به مفهوم واقعی کلمه
و به خاطر آزادی قلم به طور
بیگرو و شریک بخش مبارزه نماید .
تمامی نویسنده گان و شاعران و اهل
قلم را در انجمن گرد آورده و جا -
معه ادبی کشور را هرچی
گسترده تر و شگوفتر سازد .
مجله انجمن (مجله

ژوندون) را از انحصار چند نفر
بهرین کشیده، در خدمت چاپ
و نشر همه نویسنده گان و شاعران
واهل قلم قرار دهد . در معرفی
تمامی نویسنده گان و شاعران
واهل قلم کشور و آثارشان به درون
همچگونه تمییز و تمصب از طریق
مجله ژوندون و سایر مجاری
ادبیات جمعی اقدام نماید .
در تمامی برنامه های ادبی، همه
نویسنده گان، شاعران و اهل
قلم را سهم سازند .

در اعزام هیئات های ادبی
به خارج و در چاپ و نشر آثار
ادبی و استفاده از هرگونه
امتیاز باید نوبت و عدالت
را مراعات کند .

وقتی سخنهای وی به این
جاریسید از وی پرسیدم :

- درباره خود بگوید، برخورد
انجمن نویسنده گان با شما
چگونه است؟ با شتاب یا آهسته داد:

- بسیاری با وجود یک من
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه
کمک و مساعدت نکرده است .
چند وقتی که من در انجمن کار
میگردد، اشخاص مسئول هیچگاه
نوشته مرا نخوانده، حشک
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نه نموده
اند، هر وقتی که من نوشته های
خود را به شخص مسوول داده ام
با پیشانی تشر و برخورد مایوس
کننده گفته است: قابل چاپ
نیست .

در حالیکه توقع من به حیت
یک نویسنده جوان و انم یک
نویسنده زن این بود که شخصی
مسئول انجمن که وظیفه اساسی
اش همین است با من یا پیشانی
باز و تشویق کننده برخورد
مینماید و از رهنمای های استادانه
اش در رخ نصیحت مگرم -

نوشتن ادامه دادم و ادماستانهای
انفردم و به چاپ رسانیدم و تصمیم
جدی دادم که اینکار را تا گه
زنده هستم ادامه بدهم و در جا -
معه ادبی کشور سهم باشم .
- میخواهم در اخیر این صحابه
- باره زندگی خصوصی شما چیزی
های بشنم .

توربیککی خندید و گفت :
اگر قصد از زنده گی خصوصی
دردهای درونی من باشد، یک
مقدار در آثار من منعکس شده
است . به عقین که خواننده دقیق
چیزهای از انهادری باید .

اگر قصد چیزهای بیرونی
و ظاهری باشد، چندین سال
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی
بودم خانواده ام مرا به شوهر
دادند، اکنون سه فرزند دارم . یک
پسر و دو دختر، فرزند ام همان
در مکتب میروند و خوشبختانه اول
نمره هستند . شوهرم کارمند دولت
است . تقریباً دو سال قبل کار
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت
یک زن خانه به انبیزی و جمع
و جاور مشغول استم و گاهی کسه
ازین کارها فارغ میشم، دست
به قلم میبم و چیزهایی را نقش
کافزها میبم . از لیبه آنرا کسا
فارغ شده ام و در شهر کابل،
زادگاه پدری ام، در یک خانواده
روشنفکر چشم به جهان گشودم
شروع کارم در مجله زنان افغانستان
بود . مدت یک و نیم سال در آنجا
به حیت خبرنگار کار میگردم، بعد
به حیت معاون مجله مذکور توظیف
گردیدم، مدت هم مسوول بخش
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم .
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور
به ترک وظیفه شدم . آخرین کار
رسمی ام در انجمن نویسنده گان
بود . خیلی توقع ها و امید ها از
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی
یک جای ارام و یک میز تحریر برایم
میسر نند و یک کلمه هم از نسو -
پسندیدگی نیاموختم .

برای اینکه بیشتر ازین تحقیر
نشده و وقت ضایع نکرده، تا گیسو
رخستی بدون معاش گرفت و تقریباً
دو سال من شوقه مبرور نیست
رسمی نداهم .

انجمن رهنمای خانواده

ولاد تعالی شیریه شیرام است
بلند رفتن و نیات طفل و ماد ر میگرد
د جهت ایجاد فاصله بین
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات
اطفال و مادران و تامین سلامت
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو -
اده تان میتوانید به نزد یکترسین
کلینیک انجمن رهنمای خانواد
محل زیست تان مراجعه نموده
وازد ما تان که طور رایگان
عرضه میگردد مستفید گردید .

از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار مهربانی میکند، نمیدانم چه کنم بسیار بریشانم.
جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او هم بریشان شود.

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز (ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو سال می شود که با دختری دوست استم. هردو میخواهیم با هم ازدواج کنیم، اما فامیل های ما راضی نیستند، نمیدانم چه کنیم، لطفاً مارا راهنمایی کنید.
جواب: بهترین راه حل اینست که با هم فرار کنید.

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی (ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق دختری ام که یک سال تفاوت سنی بین ما موجود است. هر قدر برایش نامه نوشتم، جوابش را نفرستاد، نمی دانم علتش چیست لطفاً مارا راهنمایی کنید.

جواب: شاید دوشیزه مورد علاقه تان بیسواد باشد، کوشش کنید با فرستادن نوا سه های تان وی را آگاه سازید.

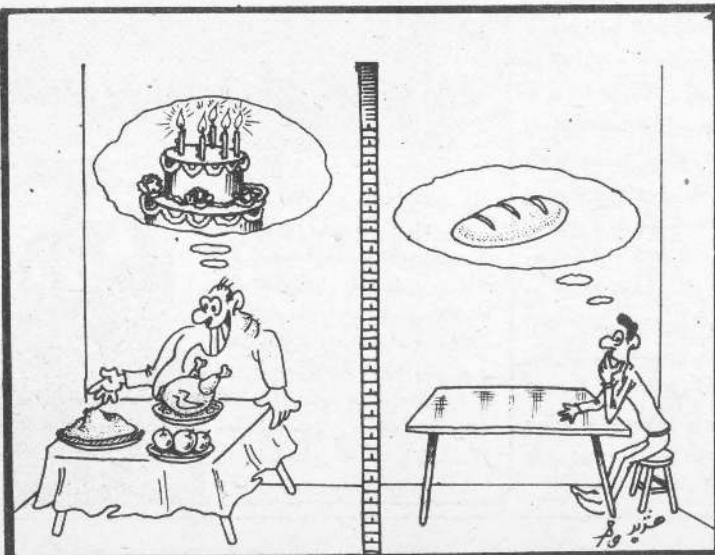
نطاق: نامه داریم از خواهر گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو- مرو خوشم یکجایزندگی میکنم.



گفتگوی دو تبیل

اولی: گفتگوی بچیش در یک سال چند دفعه حمام میکنی؟
دومی: وله میشه یک یا دو دفعه، و تو سال چند دفعه حمام میکنی؟
اولی: جاری یا پنج بار.
دومی: وله گفته ماهی استی ماهی.
ارسالی: محمد نادردی



کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد. عدد ۵ کشته و عدد ۵ زخمی شدند. یکی از کسانی که زخمی شد، بود ناگهان شنید که کسی چیزهای در گوش او میگوید. وقتی خوب گوش داد، این حرف را شنید:

برخی از مرد، من نجات دهنده ۵ نواسم ۵ پنج سال پیش موقع افتیدن از اسپه چار- سال پیش در جنگ ویا اخر هفته گذشته از آتش سوزانی ترانجات دادم.

مرد زخمی در حالی که به زحمت از جای بلند میشد، باناله گفت:

ای نجات دهنده عزیز، پس شمس که من خواستم زن بگیرم، کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟
مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث.
زن: از چه نوعی که مؤنث بودند؟
مرد: به خاطر این که پیش روی آینه نشسته بودند.
ارسالی: مسعود و شتیق

موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع
چیدن سبب ها چنی وقت است
احمد جواب داد : موقعی که
باغبان از باغ بیرون رفته باشد و
سگ او بسته باشد .

آدم پخته

در مجلس صحبت از آدم های
پخته بود ناگهان شخصی بلند
شد و گفت در تمام مملکت آدم سی
پخته تر از بد من یافت نمیشود ؟
گفتند دلیلی هم برای گفته
ات داری ؟ گفت چه دلیلی
محکومتر از این که بد من در مسافرت
به جنگل های افریقا بدست
قبیله آدم خوران اسپوشد و او را
در میان دیگ بزرگ پختند و خوب
ردند .

توگر جدید

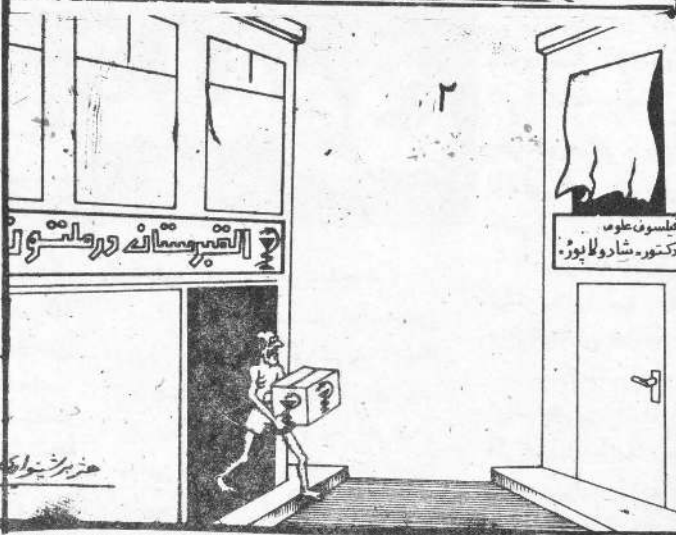
خانم به نوگر جدید شان گفت :
خوب گوش کن ماجای صبح را به
ساعت هفت صبح میخورم که اقا و
بچه ها به کارشان بعد از صبحانه
میروند .

نوگر - بسیار خوب خانم اگر من تا
ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را
بجای من نوش جان کنید .

پاستخا قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب
میروند ؟
- برای نشان دادن کتابچه
خاطراتشان به یکدیگر .
- یک دختر مکتب باید چی صفات
رادار باشد ؟
- باید گلکسیون بوستکارتهای
و متن راداشته باشد و بداند
که مایکل جیکمن چند آهنگ
دارد .

- قهرمانان سرکس در افغانستان
به چه کسانی اطلاق میشود ؟
- به آنهایی که بالای یک پایسکل
بنج یا چهار نفر سوار میشوند .



وقتی مریض میشوید . نزد دکتر بروید و پول بپردازید . زهر
ارحق دارد با استناد از این پول زنده گی کند . وقتی نسخه را گرفت
فتید به دو خانه بروید . پول در آرام بردارید زیاد و فروش
حق دارد زنده گی کند . اما وقتی دو را گرفتید . از آن استناد
نکند . زیرا شاهم حق دارد . زنده گی کنید .

انتقاد منطقی

از مسخوره می پرسیدند چرا خورس وقت صبح بیدار میشود یک پای
خود را بلند میکند .
جواب داد : زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکند می افتد .
صالحه (موج) متعلم آمده فدیوی

عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در بین راه
با خود خیال کرد حال که میروم اینجا پس از سلام و علیک و تعارف از او
می پرسم . حالتان چطور است ؟ خواهد گفت : امروز یک کسی به سرم
میگرم الحمد لله . می پرسم غذا چه میل کردید ؟ خواهد گفت : شور
بای رقیق یا فرنی خواهم گفت : نوش جانتان . می پرسم طبیب تان
کیست . لابد یکی از دکتورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشماره
وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفا . حالتان چطور
است ؟ گفت : خیلی بد . نزد یکست می پرسم . گفته الحمد لله . پرسید
غذا چه میل کردید ؟ گفت : زهر مار زدم گفته نوش جانتان . بالاخر
پرسید طبیب تان کیست ؟ گفت عزیز امیل گفت : قد مشماره
ارسانی بلقیس چندتا محصل بوهنسی علم طبیبی

مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه
رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی
که از دوچرخه بودند مصاحبه
میکرد . از مردی که حلقه از دوچرخه
در دست داشت پرسید : ببخشید
آقا . آیا شما از خانه زننده گسی
خود راضی هستید ؟ مرد جواب داد :
البته . . . من پنجسال است که
از زننده گسی خود رضایت کامل
دارم . . . در این صورت معلم میشود
که شما پنجسال است از دوچرخه کرده
اید . مرد بلافاصله جواب داد : نه
جانم . . . پنجسال است که
زمن فوت کرده و من تنها زننده گسی
میگم .

دوستدار جمله : شفیق حسین فردا فانتا میخورد

روزی پسری جوان مشروب و پ
نوشیده و مست به خانه آمد پدرش
با دیدن وضع پسر خود سخت
ناراحت شد و شروع به لگ و کوب
پسر خود نمود . وقتی مادرش از
موضوع باخبر شد . به شوهر خود گفت
به لگ کردن اصلاح نمی شود .
چرا لگ میکنی ؟ شوهر با عصبانیت
جواب داد : او زن . تو بد اخلاص
نکن . این پسر امروز شراب خورد .
فردا فانتا میخورد . پس فردا کولاک
کولا میخورد . بازگی اصلاحش
میکنند .

فرستنده : بنامه نظری توخی

رودندان

اولی : با من جنگ نکن واگر نه
۴۳ ندانم رامیشکام .
دومی : دندان جمله ۳۲ دانه
است تو چطور ؟ ۴۳ ندانم مرا
می شکس ؟
اولی : بخاطر که حتما ۲۰ دانه
دندان از من هم از بین
میرود .

فرستنده : عبد الجبار عزیزی



مزاایای تلفون

ترجمه واحد نظری :

مره نمی شناسین

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشکه شویی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریشی قبلی رابه خشکه شویی داده و در ریشی شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً - بیان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا - نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما واعتنائی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان هلاقند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش به برایش گفت که همشهری در رهاوی دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

- اشاره سرخ نه دیدین
همشهری باد ریشی فولادی اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنائی خاص گفت : ((برو بی کارت))

ترافیک وظیفه خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :
- لطفاً دلبره جریمه تاد بکند همشهری تمعجب کرد :
- ای گاربه نقص تمام میشه . سه . . . تونمیدانی که مکی استم . تذکره تا نرانسان بد مید .

- چون در فایه که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوان خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم .

چون فراموش کرده ام که تا تر یعنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :
- متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم . اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برایم بگوئید .

حالا دیگروزنه برداری راهم رها کرده ام .
تھا گوش تلفون را بر جدام .

چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :
- الوه دکتور فکر میکنم درین اواخر چاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است .

گوشم که در این اواخر بسیار حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید :

نهادم پرسرد کتورچی آمد که اینقدر صباتی است ؟ در حالی که او هم صباتی مانند من راضی باشد که تلفون دارد .

ایا باید قاصد برایت بفرستم ؟
از زمانی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمرسا تلفون میکنم هک بهانه دروین جاوم .

- رفیق آمره امروز به سرکار آمده نمیتوانم تلفونچی برای ترجمه تلفونم خواهد آمد .
امرجواب میدهد .

شبه
- فرق نمیکند ، تشبیه ندا باشند ، از این که اطلاع دایم شکر .

وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، مورت هک صلا کویک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت نهادی انتظار بکشم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً

این ها اخره هم شماره آزاد . با حل شدن این معضلات حق دارم ایشادی دیوانه شم . تا

زیگی که این وسیله مالی شخصی را انداختم شدیداً احساس کمبود میکردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست بکند :

- تلفون که نداری چگونه معنای هواسائل دوستت کم ؟



کرا تا بروم من چون ما شنید ارس با میگویم

لبخند بیگانه هم آشنا است



Par. A. Oporosa

در مورد بعضی چیزها نظرم را بیان کنم، یکی از همکارانم که در جلوم نشسته بود، در گوشم گفت:

- تو خاموش باش، بگذار دیگران حرف بزنند.

و اما کسی که جلسه را اداره میکرد، دیده بود که دست بلند کرده ام.

از جا بلند شدم و در مورد برخی اشتباهات و نقایص رئیس موسسه ما چند کلمه گفتم.

روزی دیگر سکوتر رئیس امر تبدیل را به یک ماموریت پایین ترکمه معاش کمتر هم داشت به دستم داد و گفت:

- اینجا رسید بدهید و اعضا کهد که امریه راتسلیم شده آید بعد از این بهتر است سکوتر کهد نبراید تر این هم واقع شد میتواند.

از آن وقت است که در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.

به خانم گفتم که سوپ بی مزه است، او از نهادن خشم نزدیک بود منفجر شود:

- باید بایک آشپز حرفی - از دواج میکردی، نه بایک حقوقدان فاکولته پاس. حالا ایسا باید خاموش باشی ها این که خودت آشپزی کن!

باری - بیک مسابقه فوتسال به نفع تیم مورد نظرم اظهار احساسات کردم. مردی که به جلوم نشسته بود و از طرفداران تیم رقیب بود، با ارنج محکم به تیرزه هام کوبید و نهاد رادر گلم خفه کرد و گفت:

- اگر میخواهی زنده به خانه برگردی، خاموش باش و در جایبت بشین.

بدین ترتیب فهمیدم که به خاطر حرف زدن انسان لت و کوب هم نوش جان کرده میتواند. دهک جلسه اداری میخواستم

از وقتی بدنیا آمده ام، بمن مگویند: خاموش باش!

تا زمانی که کودک بودم، هر باری که میخواستم در صحبت والدینم مداخله کنم، آنها مگویند:

- کپ نزن! تو این را نمی فهمی! در مکتب ابتدائیه، زمانی که میخواستم به هقطارم چیزی بگویم، معلم با باقهر میگفت!

اوپه حرف نزن!

درلیسه، معلم در برابر توضیحات من، بلندفویا مگوید - پرجرفی نکلی (قلت را بربا خودت نگهدار!)

در فاکولته، هر باری که میخواستم چیزی بگویم، اسبستان حرفم را قطع میکرد و میگفت:

- شما لطفا خاموش باشید!

نظرو شما را میدانم!

زمانی که خواستم ازدواج کنم، مادرم گفت:

- بچه جان تو کپ نزن! هنوز نمی فهمی که عروس یعنی چی!

هنگام خدمت سربازی، اگر در صف حرف میزد، دلگی شمر فویا د میزد:

- کپ نزن!

زمانی که اولین معاشم را دریافت داشتم، زسم مطابقت مقدار پول دریافتی با آنچه که در جدول معاشات نوشته بوده، به نهدار شکایت کردم و اودر جواب گفت:

- تو نهاد حرف میزنی! اگر میخواهی معاش بگیری همین بود که برایت دادم! اگر میخواهی، میتوانی باقی مانده آن را هم به من بدهی.

وقتی برای اولین و آخرین بار

در هر کجا و در هر موردی حتی بدون آن که برایم بگویند سکوت اختیار میکنم.



دریافت پول با کثیفی خانه در روزی که منتهی به دلجوئی منتهی!

گل‌هایی که نباید...

((من خواستم عرواقف واحسان...
ت درونی ام را به پلوسه به مر-
دم بازگوشم . وازده سال به
اینسوسما به راه پوتون پون
پاگداشته . و تا هنوز نازده آهنگ
در آرشه های راه پوتون پون
ثبت نموده ام که از ساخته های
شادگار ، فرهاد دریا ، نیسازو
الفت آهنگ می باشند))
از نواد رانزی سپیدم که خود فریبه
که ام یک از آهنگهای پیشینتر است -
همه دل بسته است . او پس از زرد
نگه کوتاهی گفت ؛
((با آنکه همه آهنگهایم را دوست
دارم ، مگر آهنگ . مد لبرون پی
مهری . میدانم میدانم به بیشتر
مورد توجه من است))
چرا نواد جان رانزی بیشتر به لبر
پی هم علاقه مند است . چیزی در
اینجور آواز نشنیدم .
گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود
است .

من تکی کمی که ده سال و -
پانزده آهنگ . آنگونه که رسم بره
آوازخوانان قرار دادی را پیو -
تلویزیون است خیلی کم به نظر
می رسد . نواد رانزی در اینصورت
خود را بر ابرایت بخشیده گفت ؛
((از این مدت جار سال و چند
ماه آنرا سران بردم . و نتوانستم
به کار آواز خوانی بهتر رسیده گسی
نمایم))

در شمار سایر بخش های موسیقی
شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است
که در ده های نزدیک گذشته
رونق بهتری گرفته و علاقه مندان
بیشتری یافته است . در کشور
های هند و پاکستان و پاکستان
خودمان ، هر روز از رنزد پگر
بر شمار علاقه مندان و خواستاران
این مکتب افزون میگردد و آواز -
خوانان جوان و تازه کار ، از این
درجه سرپوشی می آرند . نواد -
رانزی یکی از دوستداران و -
سبب غزل است و میگوید که ؛
((به موسیقی غزل و کلاسیک علاقه
مندی ویژه ای دارم))
گفته نواد رانزی که بر دم . زیرا
اگر چنین است . پس چرا تا هنوز
غزل نخوانده است . پاسخ او در
مورد چنین است ؛

((از اینک بیشتر نه در محافل
شاد و شهربان ، به آواز خوانی
می بردم . و وقتند آن محفل ، مو -
سیقی جاز را هنگامی جاز را بیشتر
ترجیح میدهند . پس ماهم
میخواهم داشته هایمان برابر
ذوق آنان باشد))
عزیز ! آیا شما نیز بر این نظر است ؟
آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر -
برابر موسیقی غرب ، پاسخی ندارد ؟
به اصطلاح ((کم آمده)) است !

استعدادها ثروت ملی ما



سپیدم . وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظر
در پای آمده جهانی را سپراب خواهد کرد ، و آن آب جاری بود ،
آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت .
بام سلام کردم . سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر
به من خیره شد ، دیگر احساس بیگانگی نمی کرد ، در حالی که دست
در دستم داده بود ، سوی اداره پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا
صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردد .
محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن :

بنابر امریه ، وزیر صاحب تعلیم و تربیه ، ما سپید محمد اعظم را
شامل موسسه خود ساختیم و فعلاً او در یک دوره آماده گی پوهنسی ،
تحت تدوین استادان قرار دارد .
سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پی
و استعداد است ، هیچوقت غیر حاضری نمی کند و یک لحظه هم
ناوقت به درسش نمی آید .
اداره پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد
کشور قرار داده است . تمام استادان که به صورت اختصاصی
سپید اعظم جان را تدریس می نمایند ، با علاقه مندی فراوان
درس شانرا پیش می برند .
دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده
می شود و برای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه
آموزشی اش منظمآ تعقیب شده بتواند .

چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درس می خواند
ماتفاضا داریم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند
تا در آنجا وقتش ضایع نگردد . و امور پوهنسی را منظمآ تعقیب
خواهیم کرد .
استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن ؛
هر چند ، ما درس منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی
با سپید اعظم جان شروع کرده ام ، ولی خاطره جالب من اینست
که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سوم پوهنسی
(صنف پانزدهم) بردم .
هر چند موضوع درس مسله بهیشترفته اشتیگال و توابع مربوط آن
بود ، وقتی از صنف بر آمدیم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال
کردم ، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت .
دقیقاً انجنیر فرامرز کرهنیاری ، استاد بیولوژی پوهنسی
روشان :

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است ، من -
از بازگاه خداوند بزرگه برایش آینه ، خوب تمنای کنم .

نی برایش میدهند دیگره کسی
بالای سابقه کار هنریشه حساب
میکند زنه بالای استعداد ولیاقت
او ؟
- گاهی هم تقدیر شده اید ؟
- بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی
کلتوریز به دست آورده ام ، و یکم
افتخاری اتحادیه هنرمندان را -
برایم داده اند . همچنان بدال
صداقت ، بدال افتخار بدال
دوستی افغان - شروی رانییز
تسبب شده ام .
- تازه نایب رییدست دارید ؟
- عنقریب در نمایشنامه (نامه نگار
شاه) یک نقش کیدی خواهم
داشت .
- پس اینطور (نامه نگار شله) !
- بلی !
- بر رفته منلی که پرسشهایم
خسته تان کرد .

((شغل گزول))
از این برسید نه آید رلندن تحصیل
کرده اید و یاد آمریکا ؟
من در جواب گفتم ، تحصیلات عالی
من در شورویا زاریوده است .
- چه نکر میکنید در انتخاب نقش
باید حساس بود ، و یا هر چه پیش آمده
خوش آمد ؟
- گاهی شرحه پیش آمد و خوش -
آمد و زمانی هم باید نه تنها حساس
بود بلکه باید دقیق هم بود .
بیا باید یک کمی عم از بر ابله ها و
مشکلات تان صحبت کنم ؛
- حق الترجمه روی که ام معیارها
به هنریشه داده میشود .
- معیار ، معیار وجود ندارد چیزی
که لایحه حکم میکند همانطور اجر -
ات میشود . برای هنریشه تیاثر
رود . ۲۰۰ افغانی برداخته میشود
ولی شب اول نمایش ، هزار افغانی -

مدت
بقیه از صفحه (۶۰)
باید گرفتیم . من می دیدم که او
هنگام صحبت کردن مانند یلنگه
میچرید و هنگامیکه اولین نقش خود
را در داستانهای دنباله دار -
را دیو حیثت ملک بازی کردم و
خیلی موفق بودم .
- شما همیشه در نقش های سپرده
شده موفق بوده اید . میتوانم از
تحصیلات هنری تان ببرسم ؟
- جراته ؛ وقتی در شوروی -

بقیه از صفحه (۸۳)

مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایوچی سکاموتو) جاباتی برنده جایزه اوسکار میباشند به صورت علی باین نقیسه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) اینتلان بیرومون کار جالبی را کنار گذاشته میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه میاید)) و این از یاد (لگریه) از اینستاگرام کسب شهرت و امتیازات را نمیتوان محزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست و به علوهای سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویارک به کارن علاقه من گیرند. پس به خاطر جذب توجه آنها برای کارنام نامهای بزرگی را انتخاب می کند. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کارنام بر آن دشوار میاید.

مظفر علی علاوه میکند: ((خوبیخانه یا بدیخانه بمن یک نفس هم هستم، بنا براین تصویرگری برام از درجه یک دارد. هرگاه چشم انداز مناسبت میسر نباشد، احساس راحت نیستیم. از همین جا موضوع تلم ((زنی)) فد بر من انزاد. در این تلم که میری باارنص رسان بازتاب می یابد که برای تلماسر به تراز آن سوا شده نمیتواند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود.

همچنان از نظر روانی اوسپار کنجکاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوششمر دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است.

در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشتی و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت.

مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتند بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردم. باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش، وی سید محمد اعظم جان به هجرتی که به من نگاه کرد، با گزرت آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟

برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟

او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان جای برین امدار ترموز چایی نموده بودم و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.

و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد.

خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درسش در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کسی باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.

هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم.

بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد انبیا بدر کدوک پنج ساله رسید محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.

در جریان راه از سید انبیا پرسیدم:

- یک سوال که در بیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟

بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ام، اوسه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.

- ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است و استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟

- بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲-۱۲، مخصوصاً از صنف ۲-۱۲ را مطالعه نکرده هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست یکبار مرور کرد تا خلایق درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگری که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محاسب است.

در اخیر می خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند.

من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندم، ارگان های باصلاحیت دیگر به خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کلم کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کسی است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.

روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان :

((من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات بیرونی و لویکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور د

میخواهید کودکان قات

بقیه از صفحه (۸۹)

است که عزیزستان در کشور ما سبب مرگ و میر بسیاری میگرد. این کار از احتراق ناقص نغان و دید مویتر ایجاد می شود. گذشته از آن، از سمومیت ناشی از نفت، فایاد، انغان می افتد. هم باید نام برد. چنانچه باید دانست که وادانستن کودکان به استعراج تنه ها و وقتی مجاز بنداشته شده می تواند که در حال بیحیونی نباشند. به درعین زمان آهنگرانی وارد ریه او شده و جیب های آن ریه بسیار خطرناکی خواهند کرد.

در امارت در سرس بیرامون دو موضوع به لوغات وجود ندارد که یکی سمومیت، با بود رتد و دیگری مددیم ندن با ما. این تیل در وی میاید. بسیاری از این بین خوش دارند که به سر از حمل دادن کودکان نشان به بدن آنها بود و راس بد بدند. این ازینکه این بود

کان، باد آروغانی مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در ایوانه. این که انرژی یا حساسیت وجود دارد در زمانی حساسیت بوقت دیده میشود که بی احتیاطی در نگهداری آنها منتهی است باعث سمومیت اطفال گردد. در آخر از آروغانی حساسیت هم باید نام برد. به ایها سیرکاتگاه سبب سمومیت کودکان میگرد. در این مورد بیبیان نانا دای تویه میباشند. هر خاواده باید همیشه یک بوتل شربت ایبگان در اختیار داشته باشد. این شربت تمیخ آبر بود. براد بیله رده را از عهده کود ک خان میسار. طریق دیگر ایجاد استعراج تحریک فمائی مخاطسی دهن باندست است.

عامل دیگر سمومیت استنشام گازات از قبیل تاین مونا و کما

زیادی شده است. جلد اطفال هم محل خوبی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات حیویه بنابراین برای اطفال کوچک از حللول غلیظ مرکب نرم استفاده نکنید. زیرا مرکب های از ترکیبات حیویه است و از راه جلد میتواند جذب شود. در اطفال باید اطفال داشت که اکثر مساجات اطفال از قصور والدین ناشی میشود. و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرگ به علت جمله قلبی، سبک و سرتان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کودکان از وقایه حوادث ناگوار به اندازه کافی آگاهی ندارند مساجات خاکی ادامه خواهد داشت و ضرر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از آن ملایر دالر میباشند.



د سهاره هفتي

خو وړې د مخه د آواز مجلې دريمه گڼه لسه چايه واوړنه او په هغه کې يې د هماغې روانسي مياشتې، يانې د جزوا، او راتلونکې مياشتې، يانې د سرطان دراد يواو تلويزيون د خپرونو (تقسيم اوقات) خپور کړي و. حال دا چې مجله د همدغه کال د د لوي په مياشت کې د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکي نه پوهيزي چې د خپرونو دغه معرفي دراتلونکې کال د سرطان د مياشتې ((پيش بيني)) ده، او که دروان کال د سرطان د مياشتې ((پس بيني)) ؟

که مخه هم په خپله مجله په دې هکله چوپه خوله پاتې شوي ده، خود حالاتو گونکې اومبصرين په دې نظر دي چې دغه کار د مجلې د کارکوونکو يونونست دي. لکه چې د تير سرطان په مياشت کې د برينسا وضحه چندان ښه نه وه، او امکان لري چې د بېروليدونکو او اوريدونکو هغه وخت د لوييزيون او راد يو خپرونې نه وي اوريدلې. د دې لسه پاره چې خوک په دې برخه کې هم بې مالوماته پاتې نه شي، نو دا لوي ((پس بيني)) ضرور برينسي.

چې ديس بيني
چې ديس بيني

تر ټولو مهم

په رسمي دفترونو کې تر ټولو مهم د سهار حاضرې، د نيمې وروڼې او د مازد يتر خصن ده.

محتکر

محتکر هغه د ناوړې چې په دوه پښو حرکت کوي. طبيعت او مجاز يې د پروج دي او پيا سمان کې د ورپه ورو په ليد لوسره د پسر ژر متاثر کيږي. وچکالي، د لار و بنديدن او د بيو لور والی يوازينی مساعد محيط دي چې دغه د ناوړې کې خوشاله وي. دغه عذيب او غريب ژوندي موجود نږدې حده حريم دي چې که خلکو کونجه د نيا هم په خپلو زيرمو وزيات کړي، بيا يې هم سرگي نه مريږي.

هتي وال کتاب پلټون

اعلان

نطاق : د غيږي نيولو په زړه پوري لوبی.

نطاقه : هغه لوبی چې کلونه کلونه رواني دي، خود اتلوالی جام يې چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق : دغه لوبی د سهار لسه شپږ وچه د ماښام تر اوبجو پوري، بې له خنده روانی دي.

نطاقه : مينه وال کولاي ش چې هره ورځ د د غولوبونداره وکړي، او هم کولاي ش چې برخه پکې واخلي.

نطاق : نوسره وکړي او خانونه د سرو سونو تر ټولو نيز دي تم لخوا يونونه ورسوي.

نطاقه : د ټکنو بيه يوازي يو افغانسي.

پا سپور څه ته وايي؟

(يا) په دري ژبه کې پښو ته وايي، او سپورت ادمان ته ويل کيږي. اوس نو بې له دغه بويلاي شو چې : پا سپورت يانې د پښو سپورت.

د ما مور پته

که کم مامور چايه کاروي، نو لومړي دي په کوراود وظيفی په بخاي کې وليدل ش. که چيرته په دغو دوه بخايونو کې نه و، نو حتما په داناوې، کيوڼی مغازي او نيلوټا نك تر مخې ليکه کې ولاړوي. او که په دغو دري بخايونو کې هم نه نو د هغه په ماموريت باندي هرومرو شک په کار دي.



JGMMO



د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانو او تنگ لاسو خلکو په دېلو وس ته درلود ، نو د پلوه خای به یی ((خیال پلو)) نوش جان کاوه .

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده ، نو ننخوا خواره مامو - رین او مفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای ، بلکی خیال پلوهم د دوی وچی او سپوری کولمسی نه شی هضمولای .

د دې له پاره چی دغه ډله خلک د ژوند وړخنی خړخ وخرولای شی ، نو ورته په کار ده چی د ((خیال پلو)) په خای خیال کچالو، خیال شلم ، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي .

اوس هغه خوک چی د بناریه لوړویوکی په خپله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري ، کوی لې شی چی د خیال کچالو په پخولو سره وچه او سپوره ډوډي نرکولمورسوي .

د ضرورت ورمواد : که چیرته د کورنی غړي پنځه تنه وي ، نو بوکیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی پیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوقی وچ او خیالی رومیان ، درې قاشوقی یا یوه خمخسی خیالی غوړی ، مالگه د ضرورت په اندازه ، داچی د لرگو اوسکرو بیبه ډیره لوړه ده ، نوره خای یی یو

پایه خیالی ډیزلی شتوپ او وچه خیالی ډوډي چی هرڅومره خورلای شی .

د پخولو ډول : له خیالی مینه لوړوسته خیالی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزد ی او خیالی غوړی پکی سره کړي ، کله چی غوړی سره شون نو هغه خیالی پیاز چی مخکی له مخکی توتی شوي دي نسر هغی یوړی په غوړوکی سورکړی هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکو له پاسه د پیازو سره یوډای سره کړي او بیا هغه خیالی کچالو چی په خیالی چاقوسپین اوغخ شوي دي ، د یگ نه ورواچوي . له خوخله لرلو وروسته پنځه شیز خمشی اوبه هم پري ورواچوي ، کله چی دغه پورته کارونه په ترتیب سره ترسره شول ، نویاد نیم ساعت له پاره انتظار وپاسی ، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو پاخه شی .

د خیال کچالو له پخیدو وروسته خیالی د سترو خان وغوړوي او وچه خیالی ډوډي په مزه مزه ورسره وخوري .

خودي ته موپام وې چی له خیال کچالو وروسته که چیرته دوه درې کیلو تازه خیالی میوه په خیال کی دروگریده ، نو په خورلوی سرته مه کوي ، بلکه چی ډاکتران وای چی : ((له ډوډي وروسته تازه میوه گټه لري . . .))

د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال : لطفاً ووايست چس دگرځنده بلورونكو او ترانكو ترمنځ د پلي لاري په سرلانجه به خه وخت حل شي ؟

مدیر کوندل : که خه هم داساله به بناروالی پوري هېڅ اړ نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چی په یوه بیت کی یی خلاصه کوم :

((هر سر ی پیداد ی خپل خپل

کار لسه کسه))

خبريال : تاسو ته هم څرگند ده چی په بازارکی د مواد وپیسه له کنترول و تلی ده . تاسو به دې هکله کوم تجویز نیولی دي ؟

مدیر کوندل : واوا . . . واوا . . . تاسوله ډیري نسی مسالې سره تماس ونیو . باید زمانه اونوست په ډاگه شوي وای . هو . . . ما په دې برخه کی یو پیشنهاد وړاندې کړي دي .

چی متن یی داسی پیل کیزی : چی په وسعت تفتیش خه کارونه شو خه ضرور چی ریاست وید تفتیش خبريال : تاسو وایاست چس ډوډي پخوونکی ترسخت کتړول

لاندې دي آیاد اخبه سمه ده ؟

مدیر کوندل : بیشت . . . موز د رام پوتلونیزون له لاري داکار کولو خوموز به خپله خان ډوډي پخوونکو ته هغه وخت ورسوچی ډوډي مویه کاروي . ځکه له دې متل سره سم .

((اول خان بیارام))

خبريال : مدیر صاحب دا متل داسی نه دي .

مدیر کوندل : اصل یی راته مالوم دي خوته یی تقلبی دواخله دا ځکه چی په هرڅه کی تقلب رافلی . په متلونوکی . . . د اهم زمانو نیت دي .

خبريال : یوه وروستی نوښتنه د ملی بس په باب خه نظر لري ؟

مدیر کوندل : تاسو هم عجیبی نوښتنی کوي داساله به ماخه . اړه لري . ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلي د امتل دینه دي .

آریدلی چی وایی : که دې خپل کار هم وي ، قلی اوسه . هو . . . دا باید هیزه کړي چی د امتل هم زمانه نوښت جوړ شوي دي .

اوس که خه ویل نه لري او باید یی هم ونه لري دا ځکه چی زه نور خوابونه نه لرم . زه هم ځکه د بیو د ټینگت په خاطر یوه ضروري غونډه لرو .

مرکه کوو کی ((خیالی))

گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن
مترجم: ستاره



• مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

• تجارب سوئدین این کشور پستگام

در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلمون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقتمسوران ودست اندرگاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروابلیم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تمر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پیشین در معرض تهدید مواد مخدره قرار نداشته است. چارراه (ماها) سی سنگلم و چایکه جوانان مشترک در آن صرف دودکردن مواد مخدره اند، بعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طوییکه حتی وکلا و مستویولین تعقیب و مقادیر روز افزون کاتایز وامیبتامین هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متوسل نی گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تنلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانیای این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه هزارم به نیمه تقلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)





ورزش

اختصاصی فوتبال

نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

— نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوا برگزار شد.

— ((پلی)) یگانه فوتبالست است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.

— کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.

— پله ، سیلر آزالمان ، وولاد سلانو زمودا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

بزرگترین مسابقات

— بزرگترین مسابقات جام جهانی

— هنگری ۸- آلمان درال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴

— هنگری ۱۰- السلوادور (۱) در- جام جهانی ۱۹۸۲



— ۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴

— ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هالند در سال ۱۹۲۸

— ۱۱۰۰ مین گول توسط باله - چه از شوروی در سال ۱۹۸۲

— ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

جام جهانی فوتبال و گفنه های از اینجا و آنجا

۱۳۰۰ مین گول

— بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانهل - نگره)) فوتبالست مکزیکوی در- سابقه 'مکزیکو- بلغاریا - سا- ضربه' قوی پای چپ به شمر رسید.

— پایه شمر رسانیدن گول چار خوش در سابقه هسپانیه ، دتعار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال هسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰- مین گول جام جهانی به شمر میرود.

— ۱۰۰ مین گول - توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴

— ۲۰۰ مین گول توسط واتر مرون از سویدن در سال ۱۹۳۸

— ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰

— ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴

— ۵۰۰ مین گول توسط ران از آلمان درال در سال ۱۹۵۴

— ۶۰۰ مین گول توسط پر - کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲

— ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶

— ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



یگانه بازیکن خورده سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی

— جف هرست از تیم ملی فوتبال انگلستان تنها بازیکن در طول تاریخ جام جهانی است که در سابقه 'فینل جام سه گول رابه شمر رسانیده است.'

— خورده سال ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویك طفلی ۱۲ روزه مکزیکوی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو- بلغاریا با خود آورده بود.'

— مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پهر مرد ۹۸ ساله مکزیکوی بود که برای تماشای سابقه مکزیکو- آلمان درال - آمده بود.

یگانه کشور

— برازیل یگانه کشوریست که در- ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده - است.



صاحبه : حسينا

راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -
چهره های شناخته شده تیم
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش دل
خواهتان یعنی فوتبال
رو آوردید ؟

ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش
بودم . بخصوص به ورزش
فوتبال و سکی سخت دلبنسند
داشتم ، همان بود که در دوره
مکتب عضویت تیم لیسه خود
را کسب نموده و از آن طریق
در مسابقات جوانان و نوجوانان
شرکت می یافتم و
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبیه
بودم ، همه ساله تیم مادر -
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال
بود .

س - مشق اصلی تان درین راه کی
بود ؟

ج - مشق اصلی ام خانواده ام -
بوده ، زیرا اقربا
اکثریت اعضای فایبل ما ورزش
کار بوده و چهره های -
شناخته شده ورزشی اند
و از طریق کلب اتفاق که یکی
از جمله کلب های آزاد ورزش
در کشور است و به همکاری
اعضای فایبل ایجاد گردیده
بود که در آن کلب رشته های
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت
مینمود و بهترین استعداد
های ورزشی از همین کلب به
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند
شرایط مساعد ، امکانات بهتر
وسایل و تریبون ورزشی نیز
میتواند باعث تشویق ورزشکار
گردد چنانچه تشویق تهنیر
ورزیده کلب ما محمدریفیق
محمودی در پرورش استعداد
های ورزشی نقش اساسی داشته
که افتخارات انزوی از باعث
تلاش های نامبرده تهیه کلب
گردیده است .

س - گذشته از ورزش فوتبال چی
در وقت های دیگری دارید ؟
ج - شغل آزاد دارم .

س - از کدام سال عضویت تیم منتخب
ملی را کلبی نموده اید ؟

ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضویت
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -
نمودم که تاکنون عضویت آنرا
دارم .

س - بجز عضویت تیم ملی به
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه
محل پوهنتون کابل شدم مدت
چارسال کپتان تیم فوتبال -
پوهنتون کابل بودم ، که درین
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -
چسبی دارم و همچنان درین -
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه
ساله در سکو قهرمانی قرار
میگرفت و از طرف مقامات
پوهنتون کابل تحایف ، مدال
ها و هدیه نامه های زیادی نیز
برایم اعطا گردیده است ، و
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین
محل ورزشکار از طرف ریاست
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه
حجت سرباز در کلب سپورتی ارد و
سپورت نمودم . در تیم ارد و واقعا
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود
داشته و باعث پیشرفت های
شایان ورزشی میگردد .
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری
های مختلف اتحاد شوروی ، دو
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی
منعقد شده چین ، یک مرتبه به
کویت و همچنان نظر به قرارداد -
های کلتوری که بین افغانستان
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده
است جهت مسابقات دوستانه
به کشورهای آلمان دموکراتیک
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی
کسب کرده ام .

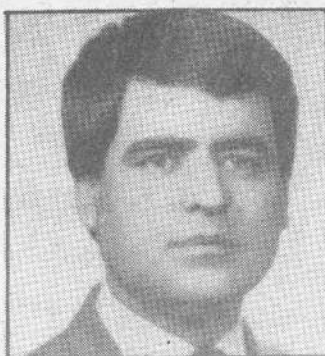
س - از این سفرهای رهتوشه هایی
به کشور خود آورده اید ؟

ج - مسابقات آسیایی که در سال
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال
افغانستان مقام چارم را حاصل
و بدور نهایی این مسابقات راه -
یافت .

در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳
در چین دایر گردید ، در مقابل
بثیه در صفحه (۸۳)

حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



آرزوی پیرزاد از کاره ۳ و ۲ و ۱ پیرزاد :

- س - چرا ظفر شامل مل درین اواخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
- ج - خویش میگوید آداه میدهیم .
- س - آیا تینوس نامزد شده است با کسی ؟
- ج - با نامزدش .

ماهیه صفت متعلم لیسه ملالی :

- س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
- ج - به صاحبه * ظفر قی قمل مراجعه کنید .

خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینه :

- س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لیسه آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پرورش میدادند علت را واضح سازند .
- ج - چون وارخطا میشوند .
- س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
- ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

- س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
- ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
- س - روی یخک موازنه خود را از دست داد ، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را میشنود و تلویزیون را نمی بیند .

فهرده نیازی و محمد یحیی نیازی :

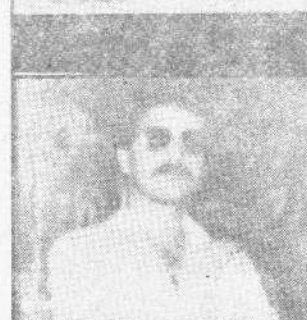
- س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بیمارستان بستری قرار دارند .

س - میرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مهم :

- س - چرا درین روزها هیچ کورس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا درین روزها روزهای برف است



س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و نوآوری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سکنه نموده بیچاره (هدف)

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نمائید .

ج - اینبار که به سانش رفتیم حتما صاحبه ای - ترتیب خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقپار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درائی :

س - آرزوی من که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتی - یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشکل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - در یکی از صاحبه هایش با سهاون این مساله را کاملا توضیح نموده است .

اللہ رحمت نبرد محصل سال اول پوهنغی انجنیری - ج - :

س - مجله سهاون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیزند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیعت مجله سهاون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه ازبازار سپاه است .

دیگر هیچگونه قفل وجهه زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست . اولیها خاطر نشان میسازد : ((کستی را در بیدم تا به وسیله آن به آنسو جهیل برسم . جلورفتن ولی بدست خارتندی گیر افتادم . در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانم خود را از این صفت رهائی بخشم ؟ چگونه میتوانم از دوستان خوش بگویم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تا برای خرید به بازار بروم . در آن وقت که مسئولین امور انجا واقعا' دوستان من بودند همین اقتصاد داشتند . از همان لحظه ، تصمیم گرفتم به زنده کی دهاره ام بر گردم .

مؤثرت برنامه های تربیتی طبیعت که از جمله پنج نفر ، چهار نفر آن طرف سه سال یا بیشتر از آن بعد از ترک محیط ، اعتماد به مواد مخدره را ترک گفتند . معالجه بعنوان جز' موضوع تربیتی شناخته شده است . مسئولین امور خانواده های شان با شاگردان یکجا زنده کی ممنوعند و بعنوان والدین مقتدر و لسی مواظب عمل میکردند . درین فام کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت . جلسات شورشی در جریان روزهای رسمی مکتب و برنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده میشد .

بعد از ۱۴ ماه ، شاگردان منظمه رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفی و اشتغال به وظایف را در شهر نزدیک آنرا از کردند . در حالیکه در محیط خانواده کی کاملا تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند . این یک آزمایش واقعی است زیرا سالهای از دست رفته را باید تلقی کرد . اولیها که اکنون ۲۷ ساله و - فاخ التحصیل ژورنالیزم است میگهد : ((من تمام صبرم را در گذر و دروغ سپری کرده ام . هرگاه به ترک اعتماد بمواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تا هنوزم آنرا ادامه میدادم .

سهدن با ترکیب اقدامات بجا رفته مواظبت یکی از راه های نو کی کردن موج اعتماد به مواد مخدره را دریافته است . چهار د هارتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره)) در بوته تون لندن اظهار صداره : ((جوایع دیگر جهانی ، با اتخاذ همین تدابیر استفاده از تجارت سهدن میتوانند در راه جلوگیری از مواد مخدره کاممهای مؤثرو را بردارند .

ملکه

بقیه از صفحه (۲۱)

ژورنالستان واگذار کرده بودند . در اینجا بود که دختران با بیست اسعداد شانرا در صاحبه روی موضوعات آزاد تبارز میدادند و در یک موقعیت مشکل نهایت تمرکز فکری را از دست میدادند . تنیج یا سابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع اینهمه فشار زیاد اعلام گردید .

پروگرام نمایشی ((اسرار نهایی)) شامل چندین بخش بود : اشتغالی نخست ، نهائی ۲۰۸۸ اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه نهایی و محمتر از همه اجرای آن بختر از هر کس دیگر ، کار ساده نبود . در همین مرحله بود که ((نهیا ریهان)) آرزو مندوبند پرواز نمات شانرا از دست میدادند .

سرانجام ، از روند فاینل سابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد . ملکه مکتب ((ماشاکالینینا)) که پیراهن ساخت کمیتی بود را مودن را برتن داشت بانوار برنده که روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه نهایی)) قرار گرفت .

تاج اوساخت کمیتی چکی ، جابلو- نیکی بود . سهیل گلها ، موفسات ها واد کارها و تحایف از جانتب تضمین کنندگان خارجی سابقه به پاس قدر دانی از نهایی اش و خاطر اشتها تولیدات شان به سوی اوسرا نبرشد . ((ملکه نهایی سکو)) چهره نهیا ، ساتهای دراز (باقدر ۱۷۶ سانتیمتر) و اندام باهیک (۵۲ کیلو گرام وزن) دارد .

این یک درجه ، نادرخوشبختی بود . بروی دختر هفده ساله ای که تازه نخستین قدمش را به جهان بزرگ بر میدارد . ساعت ۱۰ او ، تحفه کمیتی لهس سینت لرون ، خاطره عالی یک رهداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت - برنده شود ؟ ((ماشاکالینینا)) در مقابل این پرسش نهاد میگد : ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی صمانی

هم نبودم . حق اگر این تاج به کسی دیگری تعلق میکرد ، با زهم ناظره این سابقه را تا اخیر - زنده کی فراموش نمیکردم .

فوتو راپورتی که ((ماشاکالینینا)) رادرسابقه مودل سال گذشته در خانه نشین زاتسیف ، تاشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی و همراهی میکرد .

در طول هر سه روز سابقه فاینل در قصر ورزشی ((لوتزکی)) پدر ماشا حاضر بود هر ای او - آرزوی موفقیت میکرد . او اظهار داشت : ((همینکه دخترم راد ریهان اینهمه دختران نهیا و دوست داشتی دیدم ، واقعا' در مورد اینکه او خواهد توانست از اینهمه حرفان جلو بیفتد شک و تردید پیدا کردم . ولی به ماشا در دوران کودکی جرئت و ایستادگی را آموخته بودیم که احتمالا همین امر سبب شده باشد او را در این بخش لحظه مخو' بسازد .

دو هاکردن در مدیترانه ، فلم های اشتها ، قرارداد های تجاری گاهگاهی همه اینها برای ماشا ریهایی بیش نبود . کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانوی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوس دارد ، شاید معلم یا ترجمان شود . ولی نخست از همه باید تحصیلاتش را به پایان برساند .

در همان برندگان دیگر ((اوسکانافاندیر)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینا پیدروای)) نژده ساله جایزه سوم را گرفت . به ((ایکاترینا چلوچیکها)) جایزه ((قدر دانی عامه)) اعطا گردید و نیز ((مارک روزوئسکی)) از اود هوت بعمل آورد تا به استدیوی تئاتری اودر ((نیکیتسکی روتتا)) بپیوندد . همچنان برای برنده گان - جذابیت خاص)) و ((برخورد با تاشا چان)) ((نگمهای تابنده و ((روزشکار خوب)) جوایب اعطا گردید .

سابقه نهایی سکوا آنتیپانک وای گیری عمی نشان داد و اینکه اکهت مردان از آن استقبال شایقی بعمل آوردند . بصورت منظم هر سال دایر خواهد شد . ترجمه : ستانک



سخنان

نزدیکان زود تر از هم فاصله می شناسند .

میکند گویا میخواهد غنای سخن را با معشوقه از دواج - بالیا س خورد بچند ناله

کسیکه با معشوقه از دواج - هر که بیشتر سرگرم ارتکاب

طلاق بدهد . بیانه سرد جلوه کردن میکند . در عکسها راه خالاراسی

مشغول بدارد . پیش از ازدواج اندیشه میکند . در عکسها راه خالاراسی

بخون نزدیکی سازی و پس از ازدواج - بگوید و هوشیار از هر دو

وسوسه از خود در و سازی . وهای آخرین تجربه ، زنگ کس

محبوب

ترجمه از : رهتاب

بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: ((جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد))

خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم ((سرنوشت یک انسان)) بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسراراز دست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست داشته است، او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در ((حماسه یک سرباز)) اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است. (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.))

فیلم های ((ستاره های روز)) (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمیانند. کارگردانان ((موسفلم)) در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شجاری های فراوان روبرو بودند. فیلم ((آزادی)) اثر ((یوری اوزوف)) و ((آنها با علم و مین جنگیدند)) اثر یانید ریچوک میتواند نمونه های از شجاری کار کارگردانان موسفلم باشد.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت و ضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیرساند آورده بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژا شکار میشود. الم کلیوف در فیلم

((بیا و بسین)) از کسوجنا پتگارانیکه تمام خصلت های انسانی شانرا از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر روزن ناشیست گذشته و در هول و هول را تحمل کرده ولی روح تناسکس را از دست نداده است نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه نازیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونامیه انسانی و بشری آن وهم از نگاه زبان نخبین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

((چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند. این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود.))

با سخ ساده به این پرسش اینست: (روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند. آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یار دیگر اتفاق نیفتد.)) زیر اجنگ ها و در خصوص جنگ جهانی دوم جان و زنده گی شمار بزرگی از انسان هارا گرفت. در جنگ دوم جهانی اتحاد شوروی بیست میلیون از افراد خویشرا از دست داد.

این جنگ برای جرمن هانیژ همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف ولاد میرنوموف در فیلم شان بنلم ((صلح بسرای تازه وارد)) نشان داد. درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله ((کودکی ان)) از اندر تارکو-فسکی ((مان)) نیکلای گوینکو-راه های تازه

در ساله ای جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت.

آغاز کار هنری میخائیل شویمتر با توجه ویژه او به زنده گی روستا بیان مشخص گردید. او یکد زوانوف با نخستین فیلم خود ((شب کار - نیوال)) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فلم ((چهل و یکم)) ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی ((رومانیس مفرمانانه)) اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و یگور تالانکین کار خود را در سینما به سمت معاون

((اوژنی گراند)) پس از نمایش آن در ((ماله تیاتر)) توسط سرگی - الکسی یف، فلم ساخته شد. بدایه فلم های کوتاه استانی رون دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچید و ترافازگردید و ((سریال های تلویزیونی)) تولید گشت. سریال ((ماری خود اتشی گشتودیم)) در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد. نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

موسفلم

((رییس)) اثر الکسی سالتیکوف ((آفتاب سپید دست)) از اولاد - پیرویتیل از شمار این فلم ها هستند. در کار استادان جوان هنر - مندان نسل کهن سالشره کارشان ادامه دادند. میخائیل روم - داستان دراماتیکی را درباره - فزیک هسته بی بنام ((نه روز از یکسال)) و الکساندر زراشتی فلم ((در ارتفاعات)) را درباره کار - گران صنعتی ساختند. پولس - ایزین شکارش را بنام ((کسو - نیست)) کارگردانی کرد. در آغاز کلمه بود.

گورکی توسط اسمیل لوتیانو((کاکل -

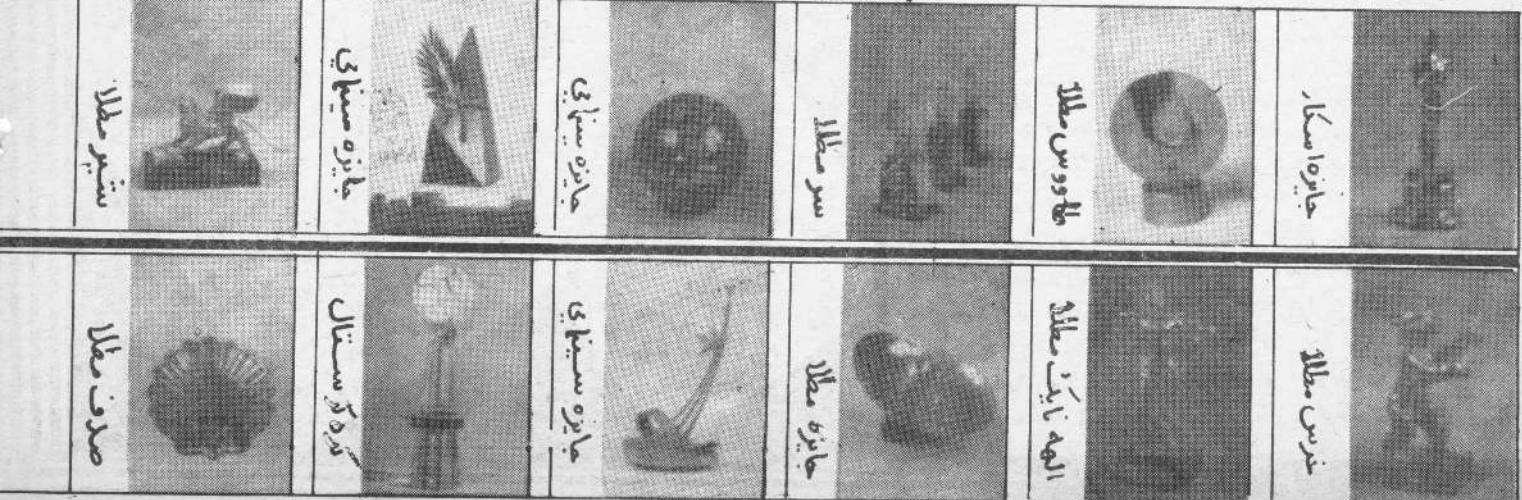
پنجید و باتکیک های جدید. بی دیگری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار کردند. سریال های ((میجوریک)) و ((اجودان عالیجناب)) اثر ایفگی تاشکوف پنج فلم از ((ارواح مرده)) گورگی از میخائیل - شویمتر و همچنان ((تراژدی های کوچک)) از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فلم های زنده گی نامه بی که از آن شما رسریال ((میخائیل لومونو - سوف)) اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از ((سایه هاد زهرناید)) بد میشوند)) و ((ندای جاودان)) از اولری - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا پولسکی - نام برد.

انجام تولید فلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فلم های کیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار درخشانی را در این راستا تهیه کرد. درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمایی توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. ((در سرباز رفیق هم بودند)) اثر ایفگی کارلوف

کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک - کوچک بنام ((سرپوزا)) آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فلم ((کودکی ایران)) فلم ((اندری رولف)) را فلمبرداری کرد. فلسی که هنر از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ما ست. اندری میخائیلوف کاجالسو - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فلم ((سرور آسیای)) اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فلم ((خوش آمدید)) لاریسانینیکویا فلم ((بالسا)) ((الکساندر ریتم)) با فلم ((کسی زنگ میزند)) در بار بار کید ((فلم دیگریش)) تیم)) استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

برای برده تلویزیون موسفلم درد دهه شصت به تولید فلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما - بود ایجاد گردید. نخستین تولیدات در واقع فلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً



جایزه مسکار

طلاوس طلا

سرم طلا

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

ششبر طلا

خبرس طلا

الهه زایک طلا

جایزه طلا

جایزه سینمایی

کره طلا

صدف طلا

تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟
 - چرا بتو ربط ندارد ندان
 هستی لم به آن چسبیده بود .
 ویا در شعبهای که تو کزی استم
 میروند ؟
 منم تا هنوز بیدار استی ؟
 من همین لحظه به پهلوی دیگر
 فظلمم . و یا میگویند : فلان
 ولایت را برای مارخ کشید بروقتیکه
 میگویم با (۱۱) تماس بگیرم
 ما (۱۰) استم بخرشده میگویند :
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می
 بودی چه میشد ؟
 اکثر آنان که شماره را غلط
 میگیرند ، دویا به تلفون کرده
 میگویند : پیشرفها برای چه
 شسته اید ؟ تمام روزهای میخوبه ،
 بافت میکنید و معاش وقت میگیرید
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴
 ظهر جرق خوردن یک گیلانهای
 راهم نداریم
 بروین مدیر سوچور ؟
 شماره اداه گفته های
 همکارانمان ، چه میگوید ؟
 من توقع دارم آنانیکه شماره
 تلفون را خودشان غلط یاددا
 شت میکنند و یا شاید به نسبت
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف
 اپریتر مانوره غلط گفته شود ،
 جانب مقابل نباید با الفاظ
 و کلمات ترکیب و زشت اپریتر های
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات
 - کار ما را چطور کردی ؟
 - کدام کار ؟
 - چرا و ده ندادی که پکسی
 از همکارانت را برام میگری
 - امشب به یگرام داری ؟
 ویا میروند باقی دلبر
 کجاست ؟
 - میروند ، وجدان چیست ؟
 میگویم : بمن نیدانم ، در جوابم
 میگوید : ای بی وجدان ، ویا
 میروند : چرامینی زوب باز شود
 نمیشود ، چه کنم که همیشه جوان
 بنامم ؟ یا مطالعه میکنی ؟ مطا -
 لعه را چکار داری ؟
 میخواستم بیروم ، کتاب سایه
 اسلحه را خوانده ای ؟
 و یکی دیگر میروند : قدر زور از زگر
 میداند ، قدر جورا کی میداند ؟
 ویا میروند روز اول که مکتب
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟
 روح افزا خلیلی ؟
 - نیدانم که ام پرش انهارا
 زود تر برایتان بگویم
 - مثلاً میروند :
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟
 کوچه دست راست پهلوی خانم
 ظلم سخی یک خانه است بگور
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه
 که اموال خود را لایلم کرده ، آیا
 دستکول صد شب را هم دارد ؟
 ویا میگوید : دو روز شده که
 ساجی خود را رگم کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل
 می نشست ، کاش من هم بهلولیت
 می بودم .
 سعادت عطا می :
 - باشاهم ازین قبیل پرسش
 مطرح میشود ؟
 - بلی ، من روزانه هزار شماره
 تلفون را جواب میگویم . وقتی
 میگویم بلی بفرمایید معلومات
 از انسو میشنم نمره کمرت چند
 است ، امشب کدام فلم است ،
 پیچه و دختران کجاست ؟
 - بلی ، بفرمایید ! فلم امشب
 بد ماشی دارد یا نه ؟
 - بلی ، بفرمایید !
 اینجا حمام زمانه است ؟
 - بلی بفرمایید !
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن
 پرسش را چندین بار تکرار میکند ،
 وقتی برایش میگویم : برادرین یک
 زن شوهر دار است اطفال دار ،
 میگوید تو هم چند رشت شوهر
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،
 هر چیزی که گفته شد باید جای
 آنرا تو بگیرد .
 گلزار :
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر
 نترات را دیو راهی پرسند ،
 زیاد آزار میدهند .
 بلی ، بفرمایید معلومات
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل
 داری ؟

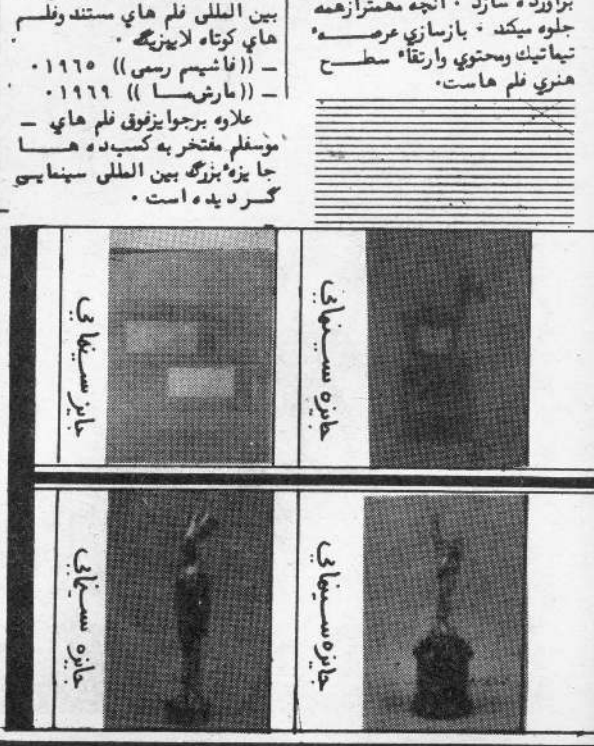
جوابیز :
 تولیدات موسلم جوایز متعدد
 نستیوال های بین المللی را کامی
 کرده است . تعداد این جوایز
 به صد هاست . در کنار همسه
 جوایز در دنیا مشکل است ، فقط
 برخی از عده ترین جوایز را نام
 می بریم :
 جایزه اسکار :
 - ((جنگ و صلح)) ۱۹۶۸
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۶
 - ((منگوه اشک باورند ارد))
 ۱۹۸۰
 جایزه ((پالمه دور)) در ششمین
 نستیوال بین المللی فلم (کان)
 - ((لنگه های پرواز می کنند)) ۱۹۵۸
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی
 فلم (ماسکو)
 - ((پروینت یاف انسان)) ۱۹۵۹
 - ((آسمان)) ۱۹۶۱
 - ((جنگ و صلح)) بخش اول و دوم
 سال ۱۹۶۵
 - ((کله شیرین - آزاد))
 ۱۹۷۵
 - ((در سوازیلا)) ۱۹۷۵
 - ((مینو)) ۱۹۷۷
 - ((تهران)) ۱۹۸۱
 - ((بیابان)) ۱۹۸۵
 جایزه خرس طلایی
 - ((صمود)) ۱۹۷۷
 - ((تم)) ۱۹۸۷
 جایزه گره گریستل در نستیوال های
 کارلوی واری
 - ((سقوط برلین)) ۱۹۵۰
 - ((سال فراموش نشدنی)) ۱۹۱۹
 ۱۹۵۲
 - ((دوستان واقعی)) ۱۹۵۴
 - ((سریر)) ۱۹۶۰
 - ((نه روز از یکسال)) ۱۹۶۲
 - ((اطفاقی آتش)) ۱۹۷۲
 - ((رمانسها شقان)) ۱۹۷۴
 - ((ناقوس های سرن)) ۱۹۸۲
 جایزه گولدن دوف (نستیوال
 بین المللی فلم های مستند و فلم
 های کوتاه لایونگ)
 - ((فاشیم روسی)) ۱۹۶۵
 - ((مارش)) ۱۹۶۶
 علاوه بر جوایز فوق فلم های
 موسلم مفتخر به کسب ده ها
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده
 اند . فلم های زیادی که در سین
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .
 جوایز بزرگ نستیوال های بین
 المللی را برنده اند . به گونه
 مثال ایوان دیکورچی هایستورال
 ((گراند پرکس)) را از نستیوال
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .
 هنگامیکه این سطرها بنیستنه
 میشوند موسلم به دوره جدیدی
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .
 بازسازی راه خود را به سوی
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود
 موسلم و کارگردانان آن در
 طول تاریخ این موسسه به اشار
 کلاسیک های ادبیات روسیه
 وفادارمانند . قبل از همه در
 میان نویسنده گان بسیار معروفه
 آثارشان در فلم هارزنده می دیاره
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتووان
 نام برد . از سازمانهای تولستوی
 آثار وی فلم ساخته شد :
 - ((جنگ و صلح)) توسط سرگی
 باند رچوک (رستخیز) توسط
 میخائیل شویتسر (اناکارینینا))
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)
 توسط ایگور تالکین .
 همچنان ((آشیانه نجبا)) ی
 ایوان تورگوف توسط اندری میخا
 لکوف کجا لوفسکی (روما نورد -
 ناک)) الکساند راستروفسکی
 توسط ادره ریا زانوف (برادران
 کارامازوف) فیدور استایفسکی
 توسط ایوان پیرف (بوریس گو -
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط
 سرگی باند رچوک ، ((جت هادر -
 آسمان ناید بد میشوند)) ماکسم
 است و این به معنی تجدید
 بنیاد های تکنالوژیکی ، بازسازی
 سازمانی و اداری است . هدفاز
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح
 هنری فلم هاست .

آنطرف پرده ...

بقیه از صفحه (۴۲)
 کرده سانسور نمایند . روتیکه
 پرده های تلویزیون سیاه میشود
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین
 کند و غلیظ به تصور می آید .
 در فلم ((ایه)) روسی قسمتی
 از یک صحنه ، دختر فلم با لباسی
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -
 عادی نشسته و کوچکترین آتسری
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت
 های کارمند از نیایی نوشته شده
 بخوانید .
 - در اینجا آقای ظفری یک تن
 از کارمندان از نیایی ، این جملات
 را نوشته اند :
 - دقیقه نهم : ((دختر فلم
 خراب نشسته))
 - دقیقه چهارم : ((بنسل در حال
 معلوم میشود))
 - دقیقه سیم : ((سینه زن کن
 یک مثال دیز :
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

در سوال اختاپور همین آقای
 ظفری نوشته اند :
 - دقیقه پانزدهم :
 ((صحنه لب حوض با نیکو سینه
 بند)) . پس آقای ظفری میخواستند
 زن در لب حوض با چادری و
 پیراهن خواب قرار داشتند ،
 این بود بخش از عواملی که
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا
 میشوند و در مورد تعاضب آنی منی
 براینکه باید به عرض فلم مسترک
 فلم ((هنگر)) نشر شود . این
 دیگر اجراءاتیمت که بعد از ما -
 ست ۷ شب پدرم موجودیت ما
 کارمندان ماعیلی میشوند .
 وبه همین علت طی سه ماه
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم
 حرف جالب اینکه در میان
 تپچی بدستان از نیایی بروسه ها
 چنین نگوی شده اند : بروسه
 خفیف ، بروسه ثقیل ، بروسه عمیق
 بروسه کم عمق .
 - خوب زهر جان !
 عده زیادی از بننده گان -
 تلویزیون در مورد خط سیاه که
 در قسمت زهرین صفحه فلم در
 تلویزیونهاشان دیده میاید
 سوالاتی دارند ، بفرمایید



میخواهید کودکان تان

زنده و

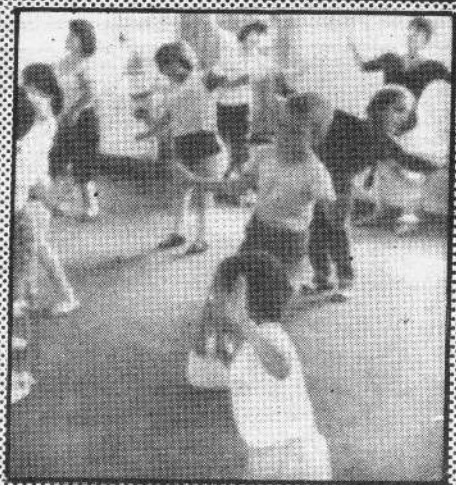
سالم

بمانند؟

• در خانه مراقب
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی
که زنده گی کودکان را
تهدید میکند •





— پس از حمله قلبی (سکته) و — سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل میدهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می ماند. به همین دلیل اخیراً رگانه ها اگر رشی از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانگی و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و چگونگی وقایع از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند، سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط های که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار عارضه میگرددند. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط های که منجر به مرگ میشود، از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کاناडा منتشر شده، حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده، ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله ایست که از زیر پسا در می رود، بخصوص از زیر پسی مادر کلان ها، به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید، خود بهبودی بهر آرا مشکل تر میکند. برای پیشگیری از این سانحه، در کودکان کاناڈایی توصیه میکنند که از زله های استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد، میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه های که از زله ها بز زمین افتاده اند به علت صدمات دماغی دچار ((میرگی)) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هر ثانیه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. علاوه بر این، میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگرددند. در کوریا کاناڈایی توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون یاد روزه خانه را بازنگذارند و با کودکان شان تورا خود ببرند. چه اکثر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همومیت داشته و در حدود نیمی از حوادث تازه در آنها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چاییکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کاناڈا در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی هاد در آن کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن هاد در حویلی به اتفاق می افتد. مراقبت دایی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات با ریکی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد د هانی میشود: در حویلی منزلی حوض وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک میتواندست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینیهی راد رکار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد شد افتاد که اطفال در تب تشناب داشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوف وضع گردیدن مقرات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها گامته نشده است. گاهی سانحه های ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حد و ث بسیار از مسومیت هاست و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه هابشاهد میرسد. یکی از موارد مسومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مسومیت آمیرین است. زیرا این ماده داروی وسیعاً بقیه در صحنه (۷۳)

هدف مصاحبه...

بقیه از صفحه (۵۷)

برلد اهارا رکت مرشعا پرتند
 - پس شما از مینا بریده اید؟
 - نوشته کنید: پلی، از مینا بریده ام اینرا هم اضافه کنید که تعارض منظر نیست! تعارض منظر خود میگوید!
 - پس بخاطر چه کسی میگوید؟
 - بخاطر چهره غایب...
 - استعدادی میگوید که بیرحمانه استعدادهای آنان کشته میشود.
 - در خانه چه کسانی علاقتند - دامه راه شما اند «خانم» اغفال واهیچینک!
 - واهیچینک، وقتی مشق بر من - میگردم مادرم برای میگفت: چشم کاشکی در مکتب اینقدر درس - میخواندی حالاً بر میرسی بودی - و خانم و اغفالان در پاره عشر شایگون می اندیشند؟
 - شش اولاد هائی نانی دادی فریاد برآمدند از تن بدند، جیور ندند به نانوای بر من رفتند در لست نام نوشتن بیرون زسا د بود، گپ از لست گذشت و سر دم به شانه های هند یگر بالاشدند، من زیر پا شد هر چه داد و فریاد کردم اما کجا بود گوش شنوا بالا خزه درین بیرون خفه شدیم با تمام قوا که در وجود مانده بود - فریاد زدیم، از خواب بیدار شدیم و شکر کردیم که زن و اولاد ندانیم - پس اینطور که معلوم میشود خوف من بجاست که در لایه های خورده - اید یعنی که در لایه های هنسر خود را گم کرده اید؟
 - پلی همینطور است، رفتی که من جوان بودم تیا تر از مردم خوب نمیدیدند، هنریشه را بنام لفق و سخن بد اید میگردند - من بیشتر اکثر هنرمندان حسادت بد بینی و خود خواهی بیجا وجود دارد آیا شما هم به این مرض - مصاب هستید؟
 - حسادت کله زشتی است - هنرمندی که بد بینی و حسادت داشت اصلاً هنرمند نیست، هنر هنرمند جای خود را دارد هیچکس نمیتواند کرد یگری باشد مثال میدهم استاد رفیق صادق - سید شریف حارث، استاد بینسا و غیره در گذشتند ولی هدف جای - یعنی که شما هیچگاه نخواستید که یگری باشید؟
 - پس رفتی نقش خان و ملک را در نوبدا بازی میگردی خودت نان بودی؟
 - من باید اعتراف کنم که نور رفتن در نقاب خان و ملک را من بار اول از یک خان معروف (نام نمی گویم) بقیه در صفحه (۷۳)

بقیه از صفحه (۷۷)

رقم در حدود (۱۰۰۰۰) معناد با تهریق مهر و من وامیتامین ها - ثابت مانده و تعداد جوانان روی آورده به آنها اصلاً صفر است.
 راهی را که سهدن بخاطر جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدره در پیش گرفته به هیچ وسیله مکل نموده ولی از جمله مشهورین مواد مخدره پروپوسور گابهل ناهای انزو هنتون کولمبای توهارک در مسوود چنین اظهار نظر میکند:
 ((با اینهم سهدن نسبت به هر کسوفی دیگر پراهم مواد مخدره را تحت کنترل خود قرار داده است.))
 هنگامیکه ساله "زنده گی و بهداشت مردم مطرح بحث باشد جامعه سهدن سخت معتقد است تا مکتف های مربوط به آنرا جامعه صل پیشاند. با آنکه به این امر که در جامعه سهدن مواظبت اجتماعی افراد اهمیت کامله درخور توجه و نیز باید نظر داشت اینکه برای سالیان متفادی زنده گی افراد معناد به الکل مواد مخدره در معرض خطر مرگ قرار گرفته، سهدنی ها نسبت به اهمیت مردم - دیگر جهان در مو تق بهترترین قرار داشتند تا در برابر استفاده از مواد مخدره واکنش جدی نشان دهند و آنرا خیلی جدی بگیرند.
 تا به آغاز این واکنش به نیمه اهل سال ۱۹۶۰ میرسد - در یک جهت قضیه والدین معنادین مواد مخدره قرار داشتند که گروه ضمیمی را تشکیل داده و اولین آسایشگاه را برای معنادین نسل جوان انتظح کردند و بر طبقه ریش های غیر مجاز مبارزه را آغاز کردند - در راه مبارزه بمنظور حل پراهم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن، نقش بارز دکتر نلز بهیروت، دکتر معروف صحت روانی و دانشجو نادیسده گرفت تا هر دو مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید وضع نمودند سنگین را رهبری میکرد - او استدلال میکرد که بدون معنادین، بازاری تجارت مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد - نامبرده اظهار میکرد: ((ما هدانم آنها کی استند و در کجا میوان آنها را جستجو کرد؟ بنابراین میوانم عمل گیم و دست به اقدامی بزنم))
 ولی در جهت دیگر قضیه، دیگران به نام آزادی فردی، می خواستند تمام مقررات دولتی را نادیده بگیرند - او و رسن گهن و رئیس اداره " پلی سهدن بخاطر جامعه فایز از مواد مخدره اظهار میدارد: ((لیبها الهت های طرفدار رسمی میوریدند تا مواد مخدره آزادانه بدسترس معنادین قرار داشته باشد در حالیکه ما آنها را از نرسندگان دوره گرد جمع آوری میگردیم))
 بقیه راه حل لبرال بی فایده بود ولی چگونه میوانستم مردم راه این نظر مقامد ساین تا اهمیت موضع را درک کنند.
 بالاخره، همینکه ساله به مرحله " حاد خود رسید، چشم و گوش مردم باز شد، چنانچه یک مشوول امر اجتماعی اظهار داشت: ((همینکه در جاده ها روزناری به شعارجوانک های معناد انزوده مشد دل ملحال نوزندان ما مسوخت بهم آنرا داشتیم مبادا آنها نزم معناد شوند))
 همینکه توجه عامه به مسئله جلب شد، همه وخامت آنرا درک کردند - رای گیری هاشان داد که "تیهها" همه از ایلیس شدیم - ضد مواد مخدره حمایت میکنند ولی دهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی و صالسه گارآه تهیه باشد.
 برای آغاز مبارزه، تفاوت میان مواد مخدره ((شدید)) و ((خفیه)) وجود نداشت - شمش مانند مهر و من خطرناک شخص می گردید و مشوولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی را در زمینه قائل نبودند - چنانچه موجودیت قدر اهمیت کوچک مواد مخدره تا چنانسی و منتهی منتج به جرمه حاضر در محکم میگردید و نوزش آن معمولاً شاه هدف خاصی بود - پس از وضع مقررات تازه در ماه جولای حمل

گل جهنم

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلقات جنائی شمرده میشود - در مکتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود درسی اجباری یا حتی شاگردان (در سنین مختلف) مسووب گردید - در کتب درسی مربوط پریش های بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در باره ارتش خود شان و نتایج سو استعمال مواد مخدره آگاهی کامل کسب نمایند - همین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است - شاردنی از صفت ها باز دید کرده و به شاگردان توصیه میکند: - ((خوب فکر کنید، تخلقات ناشی از مواد مخدره جرم است و نه جرم معنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل باشکلی مواجه خواهید شد))
اخطار های نخستین: علی الرغم آنکه والدین، بد نخستین امتیاد گوی به مواد مخدره مسووب میگردند ولی غالباً تلاش های آنها - بسنده نمود - آنها نوجوانان تند خوی آنها، از جمله معنادین مواد مخدره اند و صرف مراحل بحرانی بلوغ را پشت سر میگردانند؟ چگونه میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند؟ به طفلی که مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیخطر کفتر دارسیه میتواند بگوید؟
 هر سال بود ملی صحت و رفاه عامه برای والدینی که نوجوانان ۱۴ ساله دارند، تشنه ((حشوش یا جرس)) رای فرستند - دهن تشنه بی برده همین تعارف آمده است: ((جرس اگرچه کسدام خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جبین، بی قیل و بی حسرت مسازد و در نتیجه واقعتاً ها رانه شکل انحراف شده آن احساس میکنند ...
 تا به تیر جرس بین یک تا چهار هفته بعد از دود کردن در بدن دودکننده باقی میماند))
 هر آنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره در مکتب و خانه میآموزد در کلیساها، اشاعیه های صفتی، کلب های جوانان و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود - بمنظور مبارزه علیه اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر ضد کننده مواد مخدره تشکیل گردیده است - کود تیمپل، رهبر بزرگترین گروه در زمینه چنین اظهار نظر میکند: ((سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقاد ساخته شود که در زنده گی چیز های ناپای است که جوانان بخاطر آن - زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد))
 برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان صصح و شدیدتری جلوگیری از افتتار سازمان داده شد.
 در جهان صحبت های منظم و شاگرد ۱۴ ساله یک مکتب متوسط به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صفت شای سفهانه حشوش دود میگردند - مصر میگوید: ((در پنج صنف دیگر آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معنادین وجود داشت - ما در مورد اینکه این پراهم واقعا تا به حد بزرگ بود، هیچ نهاد نسیم بعد از آن مشوولین امور اجتماعی معلی، بزودی لکچر نیم روزه می را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند - شاردنی در حضور آنها شمش را روشن کرد تا بوی آن به مشا آنها برسد - در حوالی آخر سال لکچر های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد.
 تمام بزرگان اینیکه با جوانان تماس داشتند، اکنون دیگر گش بزرگ بودند و همین ترتیب این شبکه مواظبتی و حفاظتی شان در - سزا تاسر شهر وسعت پیدا کرد.
 معلین، شاردنی، و رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان و اکویت والدین مراتب نشانه ها و پراهم اعتیاد به مواد مخدره بودند.

الیزابت و ستر برگ یکی از زنانیکه نوجوانان معناد به مواد مخدره را نظارت میکرد متضماً به همین منظور از دیسکوها بازدید بعمل میورد - زن موجود بعد از اینکه دریافت دختش میوا در سن ۱۴ سالگی معناد به حشوش است تا سه ششمه معلی ((سازمان ضد مواد مخدره و والدین)) را سازمان داد - او توضیح کرد: ((میوا اکنون دیگر یک مادر خوشبخت و جوان است ولی اگر در همان آغاز در رابطه به موضوع بی میورد، هرگز دخترم به حشوش اعتیاد پیدا نمیکرد))
 نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نخست در حضور والدین شان اخطار شدید داده میشد که باید راه خود را میز کنند، در غیر آن زنده گی شان خیلی مشکل خواهد شد - هر گاه اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند، مشوولین امور اجتماعی زنده گی آنها را امتد یکسال تحت نظارت قرار میدهند - بعد از گذشت این مدت برای یکسال یا بیشتر از آن با مشا آورده در تماس نزدیک قرار میداشتند - بالاخره، مشوولین امور اجتماعی میتوانند این نوجوانان راه آسایشگاه ها یا ((کولکف)) معالجوی دویتر از صل رست بفرستند.
 از جمله ۹۶ نوجوان معناد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ بدام شبکه مسافظون گیر افتاده بودند، (۱۳) آنان دور از شهر فرستاده شدند - از جمله (۱۱) نفر که کوپس های مربوط را تکمیل کرده اند، همه به استثنای دویتر آنان مشکل نداشته اند - کنت لامن جوان نژده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود میگوید: ((این بهترین چیز است که برای من در زنده گی اتفاق افتاده است - من حالاً یک شخصیت جدید هستم و دیگر دوباره به مواد مخدره رو نخواهم برد))
 تا به ایر ایلاند و ایلمای آنقدر مو قفیت آمو بود که برنامه های مشابه جلوگیری از مواد مخدره از آن زمان تا اکنون در چهل شهر دیگر نیز اتخاذ گردیده و واحد آن میورد که همه کشورها را در بر میگرد.
 پیلاگروستروم تنظیم کننده برنامه ((سرمازان ضد مواد مخدره)) که در قوا صلح طوبه استعمال مواد مخدره مبارزه میکند، میگوید: ((قانون هیچگونه تنظی را نمی پذیرد - اگرچه مواد مخدره معناد شهید، جنایت است و میباید آنرا ترک کنید))
کک های قانونی:
 سند مواظبت نسل جوان در سال ۱۹۸۲ ه خلی جنجال برانگیز بود به مشوولین امور اجتماعی اجازه داد که از طهق مساکم، جوانان کمتر از هشت سال را تا شش ماه تحت نظارت داشته باشند - کالین نلم سترم، راهنمای اجتماعی در کلتیک ماهاکه سالانه با تقریباً (۶۰۰) واقعه نهایت شکل ساحه سنگلم سروکار دارد، میگوید: ((مفهوم قانونی آنست که امد هعشه وجود دارد - ما هرگز نباید خود را قف بکیم و مرگ معنادین مواد مخدره را بخاطر یک تحت مواظبت قرار گرفته نمیتواند، تا شاکم))
 مشکل است پیرامون اقدامات تدابیر شدید که واضحا لیتقدر موثر اند به مناقشه پرداخت - اولهگان بزرگ از سنگلم، در سن ۱۴ سالگی به مهر و من معناد شد - مادرش، معلین و تم ماهیا هر آنچه را که میتوانستند انجام دادند، ولی در زمینه هیچگونه مو قفیتی نصیب نشد - در سال ۱۹۷۸ تقریباً در حدود (۲۰۰) فصل بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت.
 بقیه در صفحه (۸۵)

بابایسکل از کابل بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدس زده می توانید که چه اندازه بول برای منظور کردند - نقطه صد اعمانی که بیست اعمانی آنرا برای مرستون و بیست اعمانی را برای کسوت روزنکاران دیده اعمانی را هم نوحیند از برای خرد کسوت در نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیامیلس د و صد و پنجاه اعمانی برای من دادند - فکر میکنم کس از موضوع دور شدیم بلی من توسط بابایسکل از کابل حرکت کردم یک بابایسکل جدید (سه تنگه انگلیسی) داشت که در آن وقت از راه سرت خامه کوتل لته چند به جلال آباد سیرفتند که من از عمان راه لته بند شب ایل در سویی شب دم در جلال آباد رسیدم اگرچه داستان طولانی است مکن خلاصه به عرض میروم - حرکت از جلال آباد و بیرون از مرز (نوزم) شب راسر چندین سار و بیرون از پاکستان داخل مرز هند و سان بنید روگه شدم، سبب دیگر را در امر ترسگد شتاند م که معنی مشهور سکما (معبد طلایی) در آنجا واقع است - وارگد شش از چندین شهر و قریه به د هلی رسیدیم، بعد از آن از راه ارشهر د هلی رساختان مشهور تاج محل (آگره) روانه بمبئی گردیدیم - ((ناگفته نماند که فاصله بین د هلی و بمبئی یکسار و پنصد کیلومتر میباشند)) در د هلی در عوبلی که زنده گی داشتیم - جسون فیهیدند که من توسط بابایسکل نام بمبئی میباشم اولاً از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس توصیه کردند که چند کیلو نخود، بریان یا خود بکیم اولاً اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراکی کم برایت نرسد، میوانی از خورد استفاده کنی دوم اینکه در بین راه جیور یا با این خنکی بیورگی که در آنجا هزاران هزار میون زنده گی میکنند به جسد اینکه زیاد دیدند یا لایت حمله خواهند کرد و میوانی که در آنجا از اسلحه نخود استفاده کنی، به هر صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات صورت د و بیور از قریه ها دیدن در عجایب بین راه وارد جنگل بسیار بزرگ با درختان قوی الجته شدم که صد هاای حیوانات عجیب و غریب انسان را به هراس و امید داشت - بعد از طی چندین ساعت راه با خود فکر کردم که اینها الله از خطر میرومناخلاص شدیم - در همین فکر بودم که همین شادها شروع گردید - در دعای ما ها میون از بالای درختان و اطراف پته را ظاهر میگردید، شادها نسبتاً جته کوچک داشتند رنگ سیاه مایل به نسواری را ای دهای دراز و یک تعداد شان هم شادی های زرد رنگ معمولی بودند - حمله شادها طسوری شروع گردید که اولاً راه رفتن و حرکت مرا مسدود کردند تا به خود جنبیدم مورد حمله شادی ها واقع شده بودم - بر سر از بابایسکل با بین انداختند و در شادی بر سر شانه هام بالا شدند - بعضی شان زین و تاپیر بابایسکل را پاد ندان می جویدند بعضی شان لبا سهام را پاره میکردند و بعضی شان مو هام را می کشیدند و دیگران که به من دسترس نداشتند در حالیکه بعضی از آنها جوچه های شان را در - میزدند و فریاد داشتند میرقصیدند - و خیز و جست میزدند بعضی صورتیکه بود خود راه خود رسانیدند و چندین مشت آنرا به اطراف تپت کرده با شیدم میون ها یکم مرارها کرده و متوجه جیدن و خوردن نخود ها شدند و من هم قرار را بر قرار ترجیح داده از - صحنه مجادله فرار نمودم - در حالیکه لبا سهام را را تکانده و بابایسکل خود را از زمین بالا میگردم - متوجه شدم که در تمام بدن زخمهای متعدد دی از - اثر جنگ و شدم ندان میونها به وجود آمده که هیچ کدام آن زخم عمیق و خطرناک نبود و خوشبختانه به اثر استعمال کمی تینچر که با خود داشتم بهتر شد - بر سرعت حرکت خود افزودم که میاد میونها

پس از نوح جان کردن نخودها ترا تعقیب ناپسند و از جانب دیگر چون چند ساعت وقت مرا شادی ها گرفته بودند باید هر چه زود تر و سریع تر حرکت میکردم که رسیدن شب در جنگل بسیار خطرناک است خطر حیوانات وحشی و مارها واقعی ها خطر های بی مرگبار دسی دارد - بهر صورت نوشیدم تا هر چه زود تر از جنگل خارج شوم اما متأسفانه پس از مسافه چند کیلومتر یک گله فیل های وحشی سرک را مسدود نموده بودند و راه عبور به کلی وجود نداشت و از - جانب دیگر نزد یک شدن با بین حیوانات عظیم - الجثه وحشی بسیار خطرناک بود حالاً باید تصمیم میگردتم - یا انتظار کشیدم که گله فیل راه را باز نماید که در این صورت امکان داشت تمام روز حرکت نکنند و از وضع طوری معلوم میشد که برای نوشیدن آب و استراحت آمده اند - زیرا آنجا در کنار چاه - برکه آب صاف وجود داشت پس چه کم؟ با بسند تصمیم میگردتم، در اینجا بود که تک بیتی به خاطر م رسید - من نمیگویم زبان کن پایه فکر سود باشی ای زفرست بی خبر در هر چه باشی زود باشی و منم از فرصت استفاده کرده تصمیم خود را گرفتم یعنی از بیوا هه حرکت کردم که با بابایسکل در داخل جنگل بگر و وحشی حرکت بسیار مشکل بود اما خوشبختانه راه خود را بازمیگردم - اما نه به موازی سرک بلکه به هر طرف که راه پیدا میشد پیشرفت که در اثر نداشتن قطب نما براه ناما، راه را به گلسی گم کردم، آفتاب در شرف غروب بود و کم کم تاریکی جنگل دامنه خود را فراخ نموده و شب زود رس جنگل فرا میسید و من در فکر نوشیدن بودم که چه باید کرد وجه نگردد - درین وقت که از همه طرف امید انسان قطع میگرد و آدم به یاد خدا می افتد که راهی از غیب به پیش پای آدم ظاهر گردد - ((دستی از غیب بر من اید و کاری بکشد)) منم قلباً به در بار خداوند دعا کردم تا راه نجاتی برای پیدا شود زیرا شب در این جنگل صخوف بسیار خطرناک بود و در رات شبیکه از هر طرف امید من قطع شده بود آوازی شنیدم، غشی غشی بنه ها - فکر کردم که ام مار کبریا یحیی و وحشی باشد، خود را آماده کردم و کارن شکاری که با خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد - چند لحظه گوش به آواز در جایی خود استاد، آواز زدند بود لیکن چند دقیقه بعد بازم همان آواز شد بد و تر و تر یک تر، در دعای د و نغرا عقب درختی منظور بیرون بریدند که با تیر و کمان و نیزه مسلح بودند و من بدون مبارزه تسلیم شدم - زیرا مقاومت فایده ای نداشت - بدون آنکه حرمی بزنند، یکفرشان در نی پایانس مید که آوازی مانند اشبلق بیرون کشیدند پس از چند دقیقه سه جار فرود پیغم تقریباً نیمه برهنه و مسلح حاضر شدند که یکفرشان بابایسکل مال بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و با خود بردند - پس از فاصله نه چندان دور - در بین جنگل به یک محیط آزاد بدون درخت رسیدیم که در آنجا چند کلبه از چوب با نسرد درختان جنگلی که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشدند و مرا - نزد ریس قبیله بردند که خوشبختانه زبان شان اگرچه ارد و نیزه ارد بسیار نرزی یک به آن عزیزان بود، میشد کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به فهمی آن بی برد (زیرا من زبان ارد و وایک اندازم از فم های هندی وهم به طور خصوص یاد گرفته بودم و در رات شبی سفرم هم در پاکستان رهندستان لطفاً ورق بزهد

در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند. رین سرب گلی آب، شب را به روی غلظت های بینه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که مرسم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم. فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریض است و در حالت بدی به سر میورد. جادوگر قبیله ویندت حی مشغول تدای و دم و دعا میباشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند. گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تد اوی میگویم تا گمان خورشند و فورا خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تد اوی میی؟ فورا بسد و ن تردید جواب دادم. بلی، گفت توهم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تد اوی میکی؟ گفتم: من تد اوی مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تد اوی شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تد اوی کرده نتوانستی در نتیجه تد اوی غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد ختر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهفت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تد اوی کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد. پس... شتم باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه بی با خود اندیشه کردم، بدم جا رفتم در اینجا باید ریسم را قبول کسب کرد. دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورید، وقتیکه به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبی رنگی که نانیست از اینرسم بود پاره ها، سایه بارهای رنگین که انباشت آرمیده بود. در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسید اری و تب شدیدی، به نزد خود، مرورا تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریس انسانی باید باشد و افغانا، چنین عم بود. با این اهل بسلین دو میپونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انشی بیونیت ها حساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد. در وقت پیچکاری دختر جیق زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزد پت مرآت و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آوردند و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای او را میگیرم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نمانت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود. پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب باو خوراندیم. نزد پت های شام دختر کمی بهتر شد. فردای آنروز باز بسلین باو تزریق کردم همچنان پت کسول کلوروم فنی کول باو خوراندیم، که وضع صحن دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم. همین به زنده گی خود. حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد. اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر شده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدیک خانه رئیس قبیله و خورا که خوب هم به من میدادند جاشت همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند. همراه بعضی سبزی های خام جنگلی و چند دانه کلبه، شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحبت با ی گردید و نظیره امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پیدند، جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبیب شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذ هبسی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیاده لجهی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند ی را میدیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تدن و پنهر، یعنی رقصهای فلنگور. پت پاک و ساده ویس الاین. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای هند ی بودند مخصوصاً. دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویا که هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن دوام کرد که خوردند و نوشیدند، سر را بیدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحن باره ام از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن بافتخار تو وصحت یابی دخترم تر تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد ی نسبی داشتم اما چون بایسکل مسافر گرفته و بجای پشمان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شاد مانسی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلبا چندان بی میل هم نبودم که این جشن مجلسی هند ی را نادیده بروم. در این جشن موقوف و موب قعبت خوس داشتم. بهترین خورا کها و بهترین سبوه های جنگلی هند ی را تهیه میکردند و هر چه میخواستند حاضر بود. و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب روز با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند. یکروز نام را پرسید. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی شیخ وقت آنرا فراموشی خواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما صا -

حب نام زیباییست به زبان هند ی گفت (بهرت بهوت سند ره ی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه او را هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده ویس الاین در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکر و حیل و فریب کاریها - زنده گی در آنجا چهرة دیگری دارد به کلی رنگ دیگر - و اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخصی خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما دختر را احسان نمود، مالاتت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگ نجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود. در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشد در این صورت تو مجبور استی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر در چار چه در سر بزگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرگردان دارم تا مرضی به کلی رفع گردد. قبول کردند اما به شرط اینکه بایسکل خرید را طو ر تضمین به نر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. در وفرا بدی گارد مسلح غنور رهنا با من همراه نبودند از جنگل ناس شده رجاده عمو می رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن بایسکل و دفعته وقتان بود خلاصه سفر من توسط بایسکل و کنسی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر - رفتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد عیالا) مقابل نیدید چه احساسی داشتید؟

ج - شمام سولات بسیار بسیار مشکل میکسید، مشکلترا سولات کانگری بودند. شما میرسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتی من این احساس را داشته ام اما شرح و تمثیل آن برایم کاریست مشکل و حتی نامکن نه تمثیل نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویشش همم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را شرح و تمثیل نمایند برادر این باره هر چه بگویم کم گفته ام و هر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کوساران - نرو ی نگفته ام اگر لب نشنه بندن بی ساله ناگمان به آب زلال برسد چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست بین نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کسی نزد پت تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدیر مسؤول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدالصحبه مشفق از مزار شریف

دانش فای گسترده



متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و بنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیشرو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کاری باشید.

متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرید انید. وقتی قادر استید در برابر دیگران از خود گذر کنید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت ساز است.

متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امید وار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

متولدین ماه قوس :

بلی اراده و وجدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید. چرا با حرف های کوچک آرزو های بزرگی را ایجاد میکنید؟

متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برای تان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیر و نیکی داشته باشید. احساسات کینه جوینه را از خود دور سازید. بزرگی در عفو است. ازدوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

متولدین ماه اسد :

ممکن است برای تان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوئید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزو تان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدف مندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیز تان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد ها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیست خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوش می باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدار های دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.

سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)
در مورد سری دیوی میخوان
گفت که: او خود میداند که این

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده سوه رای جی له میلستیا ورکولسو
سره زیاته مینه لری؟
— حدای دیاره داخبره مه کوه او مه دا لاریاته بیه امیلستیا
ورکول می نه خو سیری اونه می دا پیری میلستیا وی خورل .
خو سیری می چی به خیل کورکی له بجیا نوسره یوما ی دیوی —
ورخیم . به تیره بیا همه خواره چی به خبله می باخه کریم ، پسر
خوند راکوی .
— یانی ، چی اشیز هم یاست ؟
— اشیزخونه ، مگر پیرینه بخلی می زده دی اوکله کله به خبل
لاس ، هوسانه بخیم .
— سره له دی چی ستاس میلستیا وی او دعوتونه نه خو سیری
خوبیا هم هیله ده چی یوه روغ ستاسی دلاس د هوسانی له خوند
خخه خوند واخلسو .

رضا در ملتون

ادویه: مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه
میکند ارد .
ادری: خوشحال میشم مقابل لبه: همین گلی

بقیه ازصفحه (۷۲)

— زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست .
— آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !
زنگی در ذهنم نواخته شد و این رنگه ، غن یک سوال دیگه بود
گفتید اسد آباد کتر، آنم ازسلسله ((سید)) های آن ؟
— بلی !

— پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان
و نایب سید جلال چه تراثتی دارید ؟
— بلی ، ما ازسلسله خانوادہ علامه سید جمال الدین افغان
استم و سید جلال نیز فرزند ازمین تبار بوده است .
به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) و سیدیه و در آنجا
با محترم قناری و قنار معزسی شدیم و قنار در باره
کودک پنج ساله از وی سوال کردم ، چنین گفت :
(بسم الله الرحمن الرحیم)
سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است ، از نبروغ
سرور کائنات بهره گرفته است .
اوکه کودک نوب العاده با استعداد است ، همه روزه برای
مدت یک ساعت به مدرسه آمده و سپس اسلامی را فرا می گیرد که
بعلا از قرآن کریم با وی شروع کرده ایم .
او درس شش ماهه ، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و در
یک سال را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است .

استعدادها

تتمیل ریاضت

دینعه ویشتم مع پاتی

— موز سرور لروچی خیل ولکلور سانو ، خلد ورسره ، شنانی و ان
بمزنو بیوا و نه بی وویژنو نه داچی بخرنی اوزموز له جا بیو یال
خخه پردی (بیدانه) نمایشنامی جیم ی تری و بدی باب ما بیه
راد بیری بیو کویس کپی ، اوترو یوخده می نعه دبلگور چی تر خاویزا
ایرولاندی و . رایتاره کی اوخلکوته می میواند . د ساری به پول
مون جان او شینرو ، آدم جان اودر خانی او داسی نورپی کیسی
چی به تری هم زمار ل شوی دی .
— خرنکه چی به اوسنی رخت کی هخه کیری موعور خوک یوه پاکل خانگه
برج برچی ، ایاسی سوار پی بی یونایشنامه لیکورینی ایس
لوعاری کی . ایرترو نه تری واپه ایته عین ؟
— دتمشیل له عتر سره بی ساری او پینکه مینه لری ، سوارم بدی برج
کی جان ورسوم او زیات بری می به برجه نس .
— تاسی نه دخیلو عسری دیار و نوا او بخرنی سفرونه عکله ویزیری
یو وارد کال دمش به تیکه ویزندل نسیم ، د ریای نس منوال د سولی
او بیستون منوال بی نیمه تلای و اوتقد پی بیس می ترلاسه
تری بدی . پنجه سلی می شوروی اتحاد ته سفرد لود .
— که تاسی ته خوت ریای چی ستاتمشیل نترس می نه سوسیری ، خور
ایشنی کیری . ایاد اخبیره رشتیان ؟

— نه ، ابداه زه به تاسی خبرونه حواشینی کتیم ، حکه سرخو بیل
بیل دوق او حلیقه لری ، یوه روغ به باری د موشگاه تر خنک روان
م ، دو پی بیل می ترکت کیری سویی ، یوی راته ویل : ((خان
سر مونایت)) ما برته ویل : تشکر بچیم ، یو خو شینی روسته بیا
عنامه بخلی می مخی ته راغلی ، هعه یوه چی لومی بی خه نه
امخی ته راغله او دهنی بلی له خوی بییره بنینه و نو .
بنتله . بیا هنی چی خبره بی راته کیری وه ، رانز دی شوه .
— بداسی حال کی چی سترکی بی له او بنگو دکوی و ، ماته بی لاس
راتی او تکرار تکراری بخینه و مینتله .
— ما ورته ویل : هر خوک او علاقه بی ، نه ولی به خیلی خبری دی
دومره متاثره او ببینانه بی ؟ یوهترسند باید براخه حوصله او ورین
تندی ولسری .
— به اوسنی رخت کی به کومو کارونو بوخت یاست ؟ د پینتود نما .
پیشامو دند بیت سرپرست او هم د پینتود نمایشنامو د د ایرکمر
مشل او وریمور به تیکه دنده ترسره کیم او په راتلونکی کی یو
تلویزیونی پروگرام ترلاسلاندی لرم .
— تاسی دخیل شخصی ژوند به برجه کی خپلو مینه والوته خه ویل
سوار پی ؟
— دوره زمان لرم ، چی یوسکر او بل بی زده کورنکی دی : او دوار
زما د مسلک سره خورامینه او علاقه لری . زه او میرمن او جیان می
به سمیت سره ژوند کوم . داقتصاد دپلوه شکر محتاجه نه م ، که د
حنی عواطو له کبله ، د هنر د نری نه می تره شور او په کور کبیتنا ستم
بیا هم ته احتیاج کتیم .

بنسخه نارینه

۱۶ د مخ پاتی
چه اربناطت په کورن کی غیر
نورمال دی . او دلته دی چه
جلاسی شروع کیزی ، هر یوهغه
خیل اصلی باطنی خواص او -
کرکتیوویل نه نایی ، گوری چی
د یوه ویل خوبونه پیر نویسر لری
اماداموضوع دمخکی نه ورسه
عادی شوی وی .
اشنبا هانود واقع کولو به وخت
کی یو ویل نه لار شونه وکری .
په یاد لروچی یواری یوی بنخس
په اجتماع کی بدان داسی معرف

قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات
عروس و اتمام بونستروهنزوع
الیم مطابق ذوقا تانار باقیمت
های مناسب و رعایت بخشسی
عرضه میدارد .
ادرس: سرای سید حبیب الله
واقع جاده مندوی
نمبرتلفون: ۲۱۳۶۲

داسی ثابت شویده . چی نارینه
کیدای شی به در یو حال تونوکی قرار لری
ولسری .
۱- کوبی ، ۲- د موشی بنخس
سره به تولنه کی ، ۳- د غیر
موشی بنخس سره به تولنه .
نتیجه به لاس راغلی ده ، چه
د بنکی بنخس به خنک کی نارینه
پخبله خان جذا پا احساسوی .
داسی پیننپی چی سړی دیوچا په
ظا هری بینه د سنی مین شی ، که
شه هم یوهنپی چی زما انتخاب -
دومره بکلام نه لری او باطنی
کیفیت بنخه په دومره لنه مودکی
معلومات نه شی ترلاس کوی .
داسی احتیاج وجود لری چی
اساس داسی ناخپه سفله ور

خیل کار طرفداری ، په وس پروره ،
دلور همت لرونکی ، پیری فعالسی
اول پیری خوشحاله دی .
هغه تحقیقات چی دانسانانود ،
خارجی بنی د جان بولی په مورد
اجرا شویدی ، پیری نتیجی به
لاس راغلی دی ، مگر به هیخ
یونتحقیق کی داسی حالت ندی
په گونه شو ی ، چی داسی بنخه
به پیدا شی ، چی دهنی ظا هری
بنه به هیجا ته خوند نه ورکوی .
داسی انسان نه پیدا کیزی چی
هرجانه به بنکی نه وی . او پو-
هنپی چی ویی د بنخس ظا هری
بنه نارینه ته دومره محمه ده ؟ په
یوه اجتماعی علم کی د بنخس او-
نارینه په مورد د تحقیق وروسته

کر : چه که خه هم زه کورن ولیم ،
بیا هم مانه دکورکرم دی او
دهنی د خنک نارینه ویل : دا
هیخ د قبولو ورنده ، هغه بنخه
چی هنی ته د تولو خخه دمخه
د کورکرو ، زما لیا ره ند .
پیر نارینه شنه دی چی غواری خیل
حقوق پرینویانندی په زوره -
وینژانی ، کونجی کوی ، بنخه -
یواری دکورکارو اړخول ، پرینخل
چارکول ، نه اشاره کړی ، مگر
د همنویومعلومانو په اساس چی
دالمان شرق د عالماتوله خوا د
(۵۰۰) بنخو د تحقیق لاندی
نیولوخخه وروسته په لاس راغلی
دی ، داسی معلومه شویده چی
په کورن ژوند کی بنخس معمولاً د

طرز استفاده بهی وقتی ناگزیر
 من آید . او میگوید : ((اگر سوسه ای
 در من ایجاد کرد که گویا همبازی
 من قصد سو استفاده را دارد ،
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند -
 یتم . اگر خود را راضی یافتم به -
 بازی ادامه میدهم و به سخنان
 دایرگوش میگذارم بد زبیر آن
 همان لحظه از صحنه بیرون
 می آیم . سوال در اینجاست که
 انسان خود چی را می بیند د
 و از چی بدش می آید این هم
 درست مانند قصه زنده گسی
 است . انسان در هر جا هر حالت
 و هر موقعی که قرار میگیرد ، بیشتر
 همانگونه رنگ میگیرد .
 از سر دیوی می پرسیم : آیا
 آینده اش را نیز در نهای سینما
 می بینید ؟
 او خندیده و گفت : ((من در

گذشته فکری کردم که بازگسری
 با رام . مگر گاهی به این خیال
 غرض میخندم و شرم می آید
 حقیقت این است که من هم اکنون
 در این مورد هیچ نمیدانم . زبیر
 رسانه های جمعی شخصیت
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز
 آنچه انسان های پیش معلوم
 نمیشود .
 او بعد از این سخنان نفس
 بلندی برآورده افزود :
 ((در آریل)) به مذاق مذاق
 میل به جهان سینما در من کل کرد .
 بعد ها به این اندیشه افتادم که
 از این راه پول و ثروت نیز کسب
 خواهم کرد . امکانات تحصیل و
 اندوخته علمی در بخش سینما
 برایم میسر نشد ، به این سبب
 میتوانم بپذیرم که :

((اما ما من به خاطر کسب
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما
 نشده ام .))
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان
 حساب می کنید ؟
 در مورد این پرسش میگوید :
 ((من نمیدانم ، من خود بر سر
 بیشتر فلما حساب نمی کنم
 زیرا اساسا توجه چندانی در -
 مورد آنها صورت نگرفته است . -
 معمولا یک نکته نزد من موجود
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی
 من قرار دارد و در طرف دیگر
 فلما ، من کوشیده ام تا بین
 این هر دو تناسبی درستی را -
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک
 کردم که این امر ناممکن است . -
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر
 وقف فلما بمانم .
 - پس شما اکنون از خود راضی
 هستید ؟
 ((هنرمند شدن واقعا به
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر
 میکنم که تا هنوز روشی درستی
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر
 حاصل کنم .))
 در این میان سخن بر سر من -
 چگونگی آید ، سری دیوی در
 اندیشه نوروت ، بعد آهسی
 بر آورده و سپس به سخنانش
 ادامه داد : ((رشته ها پیوسته
 می گردند ، به هم محکم میشوند و
 از هم می گسندند . هیچ چیزی برای
 همیشه به یک رنگ نمیداند .))
 برای برهن سازی ارا جالت -
 در آلودگی بر سر دم :

آیا از فلما می ((بکنه)) بیشتر
 اند با ((راضی است با چقدر ؟
 با این پرسش آثار سرتی در
 سما پشیدید بگردید گفت :
 ((اگر ترفی کتم ، می ازدم مگر
 آنچه برای من از همه محترمت
 اینست که من برای رضایت خود
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر
 بد و ستان همبازی خوشی که با
 بودن آنها در من هدلی وصیبت
 ایجاد میگردد .))
 در آخرین لحظات گفت و شنود
 ماسری دیوی بر این گفته تاکید
 نمود :
 ((وقتی در ایام که نفسی را
 به خوشی بازی کرده ام و خواستی
 را که از من تقاضا میروند به جاسا
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر
 بین یاد اش من تلقی شد میتوانم))

من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در وی وجود دارد ، من
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خو -
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهرش که صاف چاق مکتب
 است و ده سال دارد .
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دار الحفاظ بر آمدم .
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم
 بود ، به فکر نوروتم ، ((ایا)) های زانگرا بخود مشغول می ساخت .
 از خود می پرسیدم :
 - ایا با این کودک کک مادی صورت خواهد گرفت ؟
 - ایا سولین توجه خواهند کرد ؟
 - ایا سریناهی برایش خواهند داد ؟
 - ایا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو
 خواهد شد ؟
 - ایا عالتا در مملوئی ناکولت ، در صف ۸ مکتب شاملین
 خواهد ساخت ؟
 - ایا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟
 - ایا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار
 گذاشته خواهد شد ؟
 - و بالاخره ایا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

بنده از منحه (۱)
 در نگاه فرفچه به آسانی
 احتضار فضیلت است !
 به جای چیزی بانام جهان سوم
 باره ای از جهان بیگانه مایدیدار
 است که نظام نارسا و سراسر تشاد
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در
 مدار توسعه و البته به مراکز تراکم
 سرمایه قرار میدهد و بخش های از
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته
 میدل میکند و انبوهی از زرم -
 سیاره راه بر هوش عقب مانده گسی
 به حال خود میگذارد .
 حتی اگر به تومی کود کانه
 افزای با سواد ان را بر این توسعه
 فرهنگ دست کم زبینه بی تلقی
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان
 چه جای برای آن باقی میگذارد .
 ما برای آن که بپوهده در بر هوشی
 بی مخاطب فراد نکشیده با نسیم
 نیازمند رشد آگاهی ها استیم .
 کرم
 کاره جایی رسیده است که دیگر
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر
 امکانات بی نهایت بزی شده حاکمیت
 ها است . اما ان حاکمیت ها که بنا
 بر خصلت خود فقط می کوشند
 توده ها را هر چه نا آگاه تر نگه
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه
 انصون شان کرده ناچار با
 چسباندن رنگ جاسوس اجنبی و
 خرابکارگت مخالفان بیدار دل
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ -
 گونه اظهار نظر مخلوف بر نشد و
 نزد بد رانی در هند چشم ممکن
 است به رشد نوروت دهند تا در -
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه
 های تمسعد اجتماعی ، سرازیر میان
 میله های سیاه جالی بیرون کشند .
 اگر توسعه دانش و هنر نا فادانه
 ذهن توده ها را از قالب های پیر خانی
 باجمود های القایی تکی بر خاندانی
 و فرهنگ فزاینگان را اعتلاسی

بخشد . با حضور چهار چشمی
 دولت های که همه مجاهدند
 شان در طریق دورنگ داشتن
 مردم از بی بردن به واقعات -
 خلاصه می شود چه آمدی برای
 رنگاری باقی می ماند اول -
 سپردن به امید تلاش و کوشش -
 دلسوزانه از سوی حکومت ها
 حاصل جز افزایش فاصله
 عقب مانده گی ندارد .
 ولی ناگزیرم با در رخ بسیار این
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام
 من در دست من و چهار سال پیش
 از این در شرمی نوشته ام .
 . . . موردی که اکنون با -
 دیوارهای اتاقش و از آخرین را
 انتظار میکشد ، آن پنجره کوتاه
 کلبه برمهه اری خشک نظرس
 میدوزد . سپید ار خشکی که نفس
 سپاه بران اشیا ن کرده است و -
 مردی که روز همه روزان در رفته
 های حماحه اش نگران کوه چو بد
 اکنون با خود می گوید :
 - اگر سپید ار من بشکند مرغ سپاه
 پرواز خواهد کرد .
 - اگر مرغ سپاه بشکند مرغ سپید ار من
 خواهد شکست !
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل
 است لغزین است و تا نفر برجاست
 جهالت نیز باقی است اما جها -
 لت . چه بر معنای خاص باشد
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض
 تحقیق و مغز شوی باشد برای
 روز تافتن د او طلبانه خلق از -
 معبد دانش بشری به شوق بر -
 خاک افتادن در برابر بت های
 هتوک خرافه و هم چینی در -
 تمسب کت کویر انست . بی گسنان
 پس از زبیده شدن نقر نیز باقی
 خواهد ماند . اشاعه دانش و
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -
 بخشیدن به انسان ها ، به

مینتوبه مهراتوی تصور می شود
 د بوجاچه خوک خوبش نویسی
 د نوموری عکس به زره کی های نیسی
 خود وخت به تیره و سوسه د
 خون شوی مقابل بیخوله باد
 وئی ، اما عکس بی به زره کی باقی
 باقی کبزی . نواد که نوموری به
 همه تپ کوم چی هنی عکس ته
 د بر شیا هت لری ، خونوی او -
 د سنی بری مینبزی
 مثلانارینه به وارسه دری نیسی
 لری ، که د نزدی خنخه ورته خیر
 شو ، گوزوجه داد ری سره نیسی
 به خیل منع کی سره مشابه دی
 یعنی یوتیب نیسی دی . کیدای
 شی چی نوموری نارینه د اموض
 احساس تکی .
 یونسته : د دنیا بومخ داسی -
 خوک پیدا کنیزی چی همه عشق
 زنه بیونی
 خواب چی هو ، داسی نواد ونسه
 شنه چی عشق (مینتوب) بیخی
 نه بیوانی .
 اریاچی لیکوال لیکسی چی
 نوموری نواد ونه تعجب کوی او
 وای چی عشق یومرض دی .
 عشق به د نیکی یومرض عنوان
 ندی ، او ای چی کیدای شی چی
 پرانسان بانندی د عشق به وخت
 کی د برفخگان راشی ، د برفکمن
 و اوسی ، چه د افکنتوب دانسان
 په اعضا بواندی سخت تاثیر کوی
 اوحنی د لیونتوب مرخلی نه بیسی
 رسوی .

از فرستاده های شما

پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود، زیانزد همه است. روزی که او تا پیشنامه ((ریچارد سم)) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، در موقع ادای این جمله معروف ((من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم)) یکی از تماشاچیان گفت: آیا حاضر نیستی بیا یک خسر معامله کنی؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهد، انا - گفت: چرا آقا، لطفاً روی ستیو تشریف بیاورید.

به جای شوهر

از قول يك تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هورسینما حکایت می کنند که گفته است: من هرگز شوهر نمی گیرم، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جای شوهر را می گیرند:

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرفر میکند. ثانیا طوطی بزرگی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره یشکی دام که عموماً شب ها به خانه نمی آید.

فرستنده: امته کردی

نگه جالب

چه از دواج کنید چه نکنید، در هر دو حال پیشیان استید.

عشق امروزی

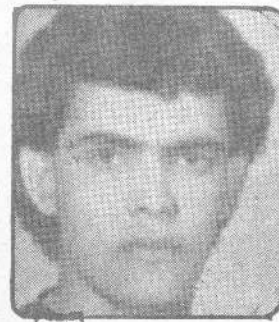
بسر: عزیزم، واقعا تنهام را دوست داری؟
دختر: بله، برویز جان!
بسر: برویز کیست، من عشیق اسمم.
دختر: ای وای، مگر امروز چند شبیه است؟
ارسالی: مسعود

درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام (نامی کالی) درخت باران یاد می کنند. عجیب درختی است زیرا باران بدیل پر شاخ و برگ، بخار هوا را جذب نموده و وانرا به دورا دور خود به باران تبدیل سازند مخصوصاً وقتی که خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود، بطوری که صوماً زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۳۰ ساعت ۴ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است ۳۰۰ تا ۴۰۰ هکتار دانه از این درخت کاشند.

(در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت این توان اراضی پهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود. هلی الخصور که ((درخت باران)) در تیشور و نامی خود نوعی زبانی هم نداشته زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگرد و گرما و سرمای زیاد در آن مؤثر نیست.

ارسالی: امیر حسین وحدت
لوس ازین
اولی: برادر خدا بدند هد، سرت را چرا بسته ای؟
دومی: د پشپ بازم دعوی کردم او با آب سرم را شکست.
اولی: آپ که سرمی شکست.
دومی: آخر آپ در کوزه بود.



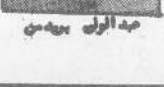
از اداره مجله مایرون - خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور را زحمت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید:

۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته - دام و خواهم داشت. هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دار آن میباشم. از جمله کسانی استم که هنر سینما را رد کرده و آنرا تشویق و ترغیب میکنم. اما متأسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید. من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواسته ها و امروم های مردم خود را برآورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم.

نصیر احمد نایل، محصل پوهنتون

درباره سنجدین

سنجدینت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است. آرزو دارد يك فلمش را در افغانستان تهیه کند. روزهای که در میبشی بودم باوی ملاقاتی داشتیم. خانه مفشن دارد. از ما به گری استقبال نمود. ویها شق تینامونتم شده بود. اما بعد از منسی از دختران فلمی روگردان شد. از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید؟
گفت: این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند.
بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به تماشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد. رسالی لیلاروند



نگته ها

۱- بیران زیا: صورت مردان وزنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند. (جوزف مکپ بل)
۲- فاجعه زندگی: (بیرنارد شاور) نمایشنامه نویسنده مشهور ایرلندی میگوید:
- زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد. یکی از نوبت است که داشته ایم و دیگری رسیدن به نوبت است که داریم.
۳- رواجش دهید: زیبای مسکه طبیعت است. احتکارش نکنید. رواجش دهید. (جان میلتن) شاعر انگلیسی
ارسالی: عبد السلام رحمانی

- ۱- رنج شیبی است که شجر نمی شود.
- ۲- جدایی یک مرگ تدریجی است.
- ۳- انتظار سخت ترین و دردناک ترین حرکت زندگیست.
- ۴- تقدیر بی نهایت است که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت.
- ۵- شکست هر چیز صدا دارد. به جز از شکست یک قلب و عجب اینکه این بدترین نوع شکست است.
- ۶- رویانجره است از زندان زنده می که ما را به اوج انبساط میرساند.
- ۷- خیال لحظه است که ما را در خود می فشارد.
- ۸- عشق ماده است که دل را میبلزاند.

دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند و آن نهال بتدریج رشد می نماید.

نگته های باارزش

- کتاب غذای روح بشر است. (حضرت علی رضی)
- فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است. (ارسطو)
ارسالی: مطیع الله سلطانی

بزرگترین سگرت جهان

در دنیا هم موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیون ها نفر از آن دین میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دود کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دست بکشید و هر چه محکمتر یک سر انرا کش کنید. آیا در خود چنین قدرت را می بینید.
ارسالی: محمد نسیم فایق

مرواریدهای حقیقی

* بد بخت است کسی که خود را شایسته نگاه می کند.
* کم گوئی حکمت است، کم خوری صحت است.
* کم خوابی عبادت است و کم آبیاری عاقبت است.
* سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای کرامت، لکاتیین، حصار است برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزن است برای حکیمان، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان.

ارسالی: طوی هوتکی از پوهنتنی فارسی

دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه
دل سوخته بی که شعله
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -
برستد، دوستم بدار مانند مرغان
سبک بالی که جفت خود را می جویند
و به اول می بندند، دوستم بدار
ریگدار دوست داشته باشم،
دوستم بدار و اجازت بده
همجو غراب های مستی بخش
و شادی آفرین شعراز شهر عشق
ها و شورها در کامت بینم و از باده
ناپصال سرا با مست و دیوانه
ات تمام، بگذارم چون پروانه
رنگین بال و زیبایی که به هنگام
بهار بوی گل های خوشبو
و خوشترنگ می تشیند، در کسارت
باشم و درست داشته باشم
بگذار به غیر از من و به غیر
از تو درین جهان کسی دیگر
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین
روح و قلبم ... ای کسی که تمام
هستی ام را از نگاه شوریسار
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده
هم چون کاهستان و همانند بیت
پرستان شنا پیت تمام ... پایه
مانند بلبلان شوریده حال
و پریشان روزگار به دور گسل
وجودت بر بوزن و دوستم
بدار ... برای همه عمر ...
برای همیشه ... و اجازت بده
که دوست داشته باشم ...
تا پایان جهان ... تا پایان
عشق.

سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های
درد استخوان در کفرانسی کسه
اخیرا برای مطالعه در اطراف
بیماری های استخوانی در لندن
تشکیل شد، اعلام کردند که
تخت خواب های فنری و راحت
برای استخوان پشت و ستون
فقرات زیان دارد.

این دوکتوان میگویند بر طبق
مطالعاتی که انجام یافته
خواهیدن روی تخت خواب های
که چوب ندارد و فقط از فلز
ساخته شده عواقب بسیار
ناگوار روی ستون فقرات
وارد و درد های حاصله روی ستون
فقرات با تپ نامطلوب روی
دستگاه اعصاب می گذارد.

بنابراین باید از تخت خواب
های چوبی استفاده کرد،
نه از فلزی و فنری.

ارسانی وزه ستاره اشتراک

نامه زبیده تریکی از مجلات
هنگی اسکاتلند رسید:
اقای محترم مدیر مسئول، در -
نورده ای که برای اشتراک
یکساله در مجله شما خانه ببری
کرده بود، در اخیر آن نه
شده بود که اگر در اخیر سال
از مجله شما رضی نبودم، بلیسی
که تحویل کرده ام بن مسترد
خواهند شد.

اکنون که سال به پایان رسیده
بدینوسیله از آن مجله ابزاز
ناراضی نیوده، استرداد مبلغ
مذبور را خواهانم.

نامه مذبور حاشیه هم داشت
که متن آن چنین بود:
عنا چون مایل نیستم برای
شما ایجاد درد سرکم، متفنی ام
که مبلغ مذبور را بحساب اشتراک
یکساله آینده محسوب داشته مجله
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن
برسانید.

ارسانی: محمد یوسف ویس
گی از کی مسترسد؟
یک متفکر فرانسوی پش از مدتها
مطالعه باین نتیجه مضحک در
زندگی بشر رسیده است:
زن از موش میترسد و موش از گربه
گربه از سگ و سگ از اربابش و -
ارباب از زلفش.

ارسانی: روزشانه

اولین بل معلق

اولین بل هوایی دنیا در سال
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد.
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی
عرض داشت.
اولین تلگراف:
اولین خبر تلگرافی دنیا
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -
نخانه (سلاک) در انگلستان
مخابره شد.

اولین امبولانس:
اولین امبولانس دنیا در سال
۱۷۹۲ توسط ((بارون لاری)) -
فرانسوی، دکتر مخصوص نابینان
ساخته و به کار گرفته شد. این
امبولانس گادی دو چرخه بی بود
که به وسیله دو اسب کشیده می شد
و روی گادی یک اطاق نصب
کرده بودند و زخمی های جنگ
را سواران کرده و به شفاخانه
می رسانند.

اولین پلیس زن:
اولین زنی که پلیس شد
در مپتامبو (۱۹۱۲) در لاس -
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید.

ارسانی: سید حمید الله نقشبندی
درد تپا هیچ (من) بدون
(تو) وجود ندارد.

امان یگانه (من) است
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -
جود ندارد. ای این بزرگترین
بدبختی نیست؟ چرا انسانها
همیشه در صد نواقص دیگران
استند؟ چرا انسانها زهمه اولتر
به کمبود دیگران نظر میکنند؟
ایا هیچ امکان ندارد که مرا همه
نواقص کسی صادتانه دوست
بدارد؟ ایامن انقدر بی ارزشم
که فکر میکنند؟
بس چرا من شماست
مازده علیه خواهشات دور از حد
دل را نداشته باشم! ایامن
خیلی ناتوانم؟

ارسانی: تو یا سنی
برای دختران
هرگاه گردن بلند دارند،
گوشواره دراز بزیبایی تان
می افزاید و اگر گردن کوتاه دارید
این شوق را نکشید.

ارسانی: عبد الناصر شریفی

یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم
در دل امید جزه وصلت و بدارتان
یارب کجیه صبرم البریز مساز می
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی
یارب مرا از دوری آن یار ترسان
و از بدن آن یار وجودم را ملسران

مستوره همد غریب المصلهای زیبا و دلنشین در باره عشق

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی
بهنتر از عشق نداشته. (عربی)
- ۲- جواهرات خاموش بهتر از گفته های هاشقانه
در روی زن اثر میگذارد. (چینی)
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهتر از
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم.
(لبنانی)
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی
شوکه عزیزت میشمارد. (ترکی)
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که
تابستان ندارد. (سوئدی)
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر
میشوند گوارا تر میشوند. (مکزکی)
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان
است. (ایتالیایی)
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند
حتی قتل معشوق. (اسپانیایی)
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود، هرگز
خار ندارد. (افغانی)
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند، هزار
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است. ()
- ۱۱- مادامی که عشق میوزد، مگد اهریچ چیز دیگر
تواضعین کند. (مجارستانی)
- ۱۲- عشق همچون آش است، که اگر خیلی بدان
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند. (جاپانی)

ارسانی محمد تم (محقی) ترا ای پرستم

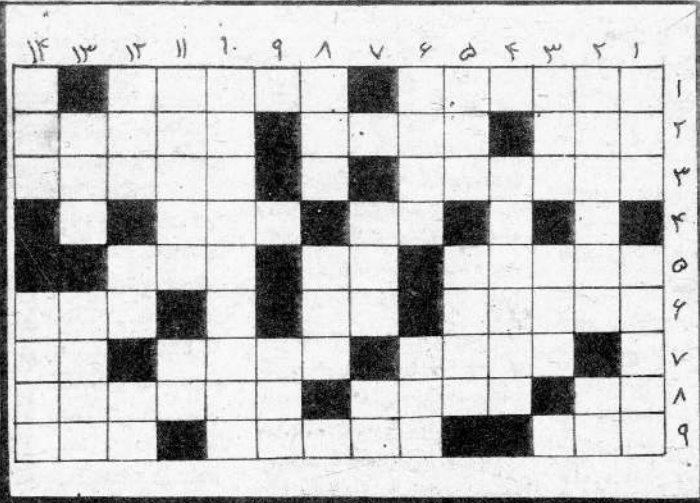
ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم
من این را برایت نگفتم
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی
بامن سرگردان شوی.
من غرق در بای شدم که ساحل ندارد
و مرا هم ساحلی نیست
تو میخواهی مرا همراهی کنی
ترا بخدا مرا تنها بگذار
ترا بخدا همراهی مکن
بگذار تنها شنا کنم
بگذار درین موج بیکران تنها شنا کنم
ترا بخدا مرا همراهی مکن
مرا همراهی مکن
نا امید نظری توخی



سرزمینها

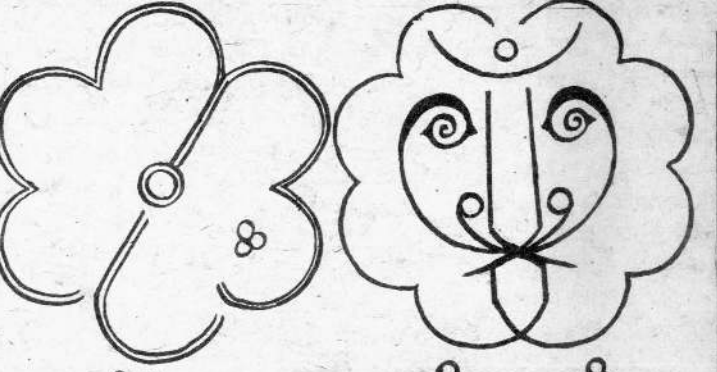
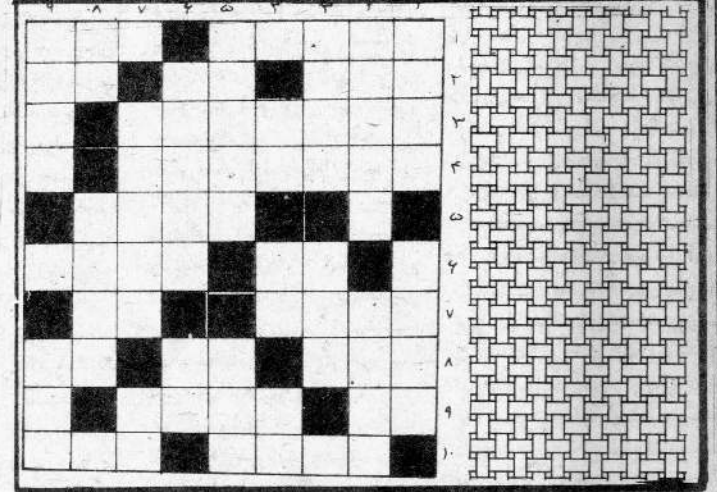
و پرستشها

- عسودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
 - ۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
 - ۳- لهجه - علاقه
 - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود ائیان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
 - ۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
 - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- نقسی:**
- ۱- تولد - ضد شب
 - ۲- حالای پینتو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
 - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
 - ۴- ستاره زن هندی
 - ۵- هم نشین انگشتر
 - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
 - ۷- مرد انگی - بسرخون
 - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
 - ۹- انکور - دلاسا
 - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات



جدول فامیلی

- عسودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
 - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نشانه می شود
 - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
 - ۴- کلمه میکند
 - ۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
 - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
 - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
 - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
 - ۹- بزرگی پینتو
 - ۱۰- وظیفه امین
 - ۱۱- مسافه - استفرخ
 - ۱۲- بیجان - یافشاری (معکوس) - ناپدید
 - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
 - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- نقسی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
 - ۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذایی از گوشت - ماحون
 - ۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
 - ۴- عدد بیست - قبول پینتو
 - ۵- باخبری - دروازه پینتو - طرف (معکوس)
 - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
 - ۷- لاغر پینتو - جدا می - کلمه ریسط
 - ۸- مادر پری - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
 - ۹- یاخوش است ویا - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

خود را آزمایش کنید

- | | |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز | ۷ - چشم سیاه |
| ۲ - ناخن کوچک | ۴ - چشم آبی |
| ۳ - موی سیاه | ۵ - چشم بادامی |
| ۴ - موی بالای | ۶ - اندام چاق |
| ۵ - موی خرمایی | ۷ - اندام لاغر |
| ۶ - موی سفید | ۸ - اندام متوسط |
| ۷ - قد بلند | ۹ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه | ۱۰ - رنگ جلد سفید |
| ۹ - قد متوسط | ۱۱ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره مشخصات شما به آن سر میخورند نمره ای که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

حل کنندگان

لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر شفیق، راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد هما یونرمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسینا غزال، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، یانغیزی، عاد لعانورمزی، محمد نعم، احمد داوود احمد، پرویز انور، خسرو انور، هوس انور، پرویز، ستاره برتو، لطف الله عثمانی ورد، فهم افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا میروح الله، نوریه عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انورمزی، سید احمد شاه، سویتا، نوریه امین، شهناز استین، خالد، مصطفی، آن رخس، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریس، داینا نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهدی، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوریه عطا، میرجنتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قاسم، محمد مهدی، سلیمان یار

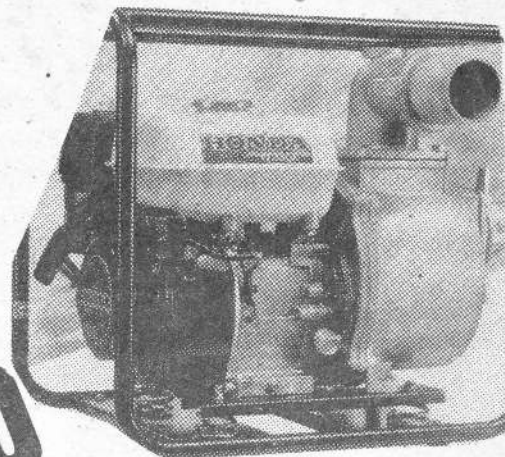
سید علی محمد

واتر پمپ هوندا



واتر پمپ هوندا

Water Pump



واتر پمپ های هوندا در روپین پترولیسی ۳ انچه جاپانی که در فیه
یکهزار لیتر آب میدهد • خنراتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •
واتر پمپ های یک انچه برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود
وارد رابه سه قسم میدهند، سوجی و سبوس میدهند •
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه
های تیل (اگنی و پلاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع
مختلف پزوه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

حسین هوتکی

قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به بر علاوه قر -
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •
ادرس: مارکیت حورار مکتب ابد الهه - مریم

یما رامین ویدیو کست

یما رامین ویدیو کست
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان
تلفون: ۳۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶

اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز
خانواده ما را عرضه می‌دارد
آدرس: زرغوه میدان



خریداری از شرکت

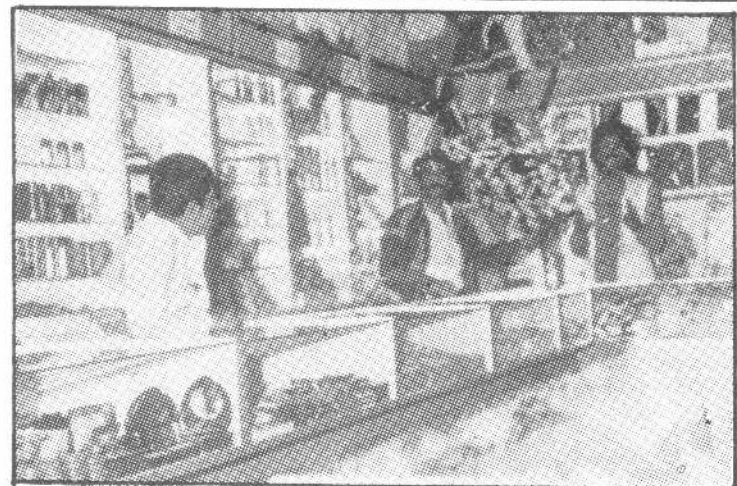
عبیدیان بست

یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور و واتر پمپ های بتولی
و دیگ های صنعتی • روغن • کپوتان مار
و غیره • آلات آریبا اعتبار ترسین
کمیته های جهان • به قیمت عالی
مناسب بطور عمد • هرچون به فروش
میرسد •
آدرس: شرکت عبیدیان بست حصه
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاوه

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه
نمزل دوم سرای خود هزارگل مقابل مسجد خشتی
۱۱۶۶۲

ارزینم تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما



آدرس: شهر نو
مقابل رینگ بنداری

فروشگاه ارزان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

۱ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

۵ هزار ۲ هزار ۱ هزار

افغانی جایزه نقدی

فقط با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعد از اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است
غذای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**